

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دوفصلنامه

مطالعات حقوق اسلامی

سال هشتم ۱۴۰۱ شماره هفدهم خزان و زمستان ۱۴۰۱

صاحب امتیاز: دانشگاه بین المللی المصطفی (ص) - افغانستان

مدیر مسئول: دکتر سید عبدالحمید ثابت

سر دبیر: دکتر عبدالخالق فصیحی

دبیر اجرایی: محمدحسن همتی

ویراستار: محمدعلی نظری

طراح جلد و صفحه آرا: سید مهدی موسوی

هیئت تحریریه: دکتر اسحاق عادل، دکتر عبدالخالق فصیحی، دکتر غلام حضرت برهانی، دکتر محمدعلی توحیدی، دکتر محمد پناهی، دکتر محمدحسن همتی، دکتر محمدعیسی هاشمی، دکتر نجیب الله حکیمی، محمدناصر واعظی.

• دوفصلنامه «مطالعات حقوق اسلامی»، مقالات صاحب نظران، پژوهشگران و دانش پژوهان حوزه حقوق اسلامی را برای نشر می پذیرد.

• مقالات، آرای نویسندگان آنها است و لزوماً بیانگر دیدگاه نشریه «مطالعات حقوق اسلامی» نمی باشد.

آدرس: کابل، دهبوری، چهارراهی شهید، دانشگاه بین المللی المصطفی (ص)، آمریت نشرات.

تلفن: ۰۷۸۹۰۱۷۸۱۵

آدرس سامانه: <http://ls.miu.edu.af>

ایمیل: ls.chiefeditor@miu.edu.af

قیمت: ۱۵۰ افغانی

شیوه‌نامه تنظیم مقاله علمی

ویژگی‌های مقاله علمی

۱. مقاله علمی دارای چکیده، کلیدواژه، مقدمه، ارجاع‌دهی، نتیجه‌گیری و منابع معتبر است.
۲. مقاله علمی باید روشمند، مستند، تحلیلی، برخوردار از ساختار منطقی دارای انسجام محتوا و قلم روان باشد.
۳. فایل مقاله در قالب «word» ارائه گردد و حجم آن کمتر از ۴۰۰۰ کلمه و بیشتر از ۷۰۰۰ کلمه نباشد.

راهنمای تنظیم شکلی مقاله علمی

۴. قلم و فونت مقالات ارسالی باید از شیوه زیر تبعیت کند:
۵. عنوان مقاله: با فونت B Nazanin 16 و بولد (پررنگ) (Heading 1) با این فونت تعریف شود، مؤلف یا مؤلفان با فونت B Nazanin 12 پررنگ (Heading 3) با این فونت تعریف شود.
- در پاروئی همان صفحه اول این اطلاعات باید ذکر شود: عنوان و وظیفه مؤلف اول با ذکر وابستگی به دانشگاه محل تحصیل یا محل کار، شماره تماس و ایمیل (B Nazanin 10).
- اگر مقاله دو مؤلف یا بیشتر دارد: عنوان و وظیفه مؤلف دوم با ذکر وابستگی به دانشگاه محل تحصیل یا محل کار، شماره تماس و ایمیل.
۶. در متن اصلی تیترها و عناوین با فونت‌های زیر مشخص گردد:
 - ✓ تیتر اصلی با فونت B Nazanin 14 و بولد (پررنگ) (Heading 2) با این فونت تعریف شود
 - ✓ تیتر فرعی با فونت B Nazanin 12 و بولد (پررنگ) (Heading 3) با این فونت تعریف شود
 - ✓ متن مقاله با فونت B Nazanin 13 معمولی تایپ شده باشد. (Normal با این فونت تعریف شود)

راهنمای تنظیم ساختاری مقاله علمی

۷. چکیده: عنوان چکیده با فونت B Nazanin 11 پررنگ. متن چکیده بین ۲۵۰ تا ۳۰۰ کلمه و با فونت B Nazanin 11 معمولی. چکیده باید موضوع و هدف مقاله را به اختصار بیان کند، به روش و مهمترین یافته‌های تحقیق اشاره کند. در چکیده باید از جملات کامل خبری با افعال سوم شخص معلوم در زمان گذشته استفاده شود. از علائم اختصاری پرهیز شود. ذکر سابقه و اهمیت موضوع در این قسمت لازم نیست.
۸. واژگان کلیدی: حداقل ۵ و حداکثر ۷ واژه که به صورت ایتالیک (مورب) نوشته و با کامه از هم جدا شده باشند و در یک خط قرار گیرند. واژگان کلیدی باید با فونت (B Nazanin 10) ایتالیک باشند.
۹. مقدمه: به ترتیب به بیان مسئله، سوال‌ها (و در مواردی به فرضیه)، پیشینه، ضرورت، هدف و ارائه تصویر کلی از ساختار مقاله، می‌پردازد.
۱۰. بدنه مقاله: متنی است، دارای ساختار منطقی و متشکل از عناوین اصلی و فرعی و برخوردار از انسجام محتوایی که در آن، مدعا، استدلال، شواهد، تحلیل، استنتاج و مانند آن، آورده می‌شوند.
۱۱. نتیجه‌گیری: نتیجه متنی است که به دستاوردهای تحقیق که عبارتند از پاسخ به سوال‌های اصلی و فرعی و وضعیت فرضیه که اثبات یارده گردیده، به صورت مختصر و به دور از عبارت پردازی، آورده می‌شود.
۱۲. ارجاع‌دهی در متن باید به صورت داخل متنی به شیوه APA باشد (مثال: توحیدی، ۱۴۰۰، ص. ۵۴).
۱۳. منابع و مأخذ در پایان مقاله به شیوه APA ذکر شوند (مثال: توحیدی، محمدعلی (۱۴۰۰). تاریخ اسلام (۱). کابل: انتشارات المصطفی (ص).

فهرست

- سخن سردیبر ۱
- استثنائات اصل صلاحیت سرزمینی در حقوق جزای افغانستان ۳
واکمن صمیم
عبدالخالق فصیحی
- بررسی جرائم مسافرت و مجازات آن در کود جزای افغانستان ۲۳
شهباز خان طاهری
محمد پناهی
- حمایت کیفی از اطفال در فقه حنفی، امامی و قوانین جزایی افغانستان ۴۳
شمس الدین وطن یار
محمد ناصر واعظی
- تأثیر سبک زندگی اسلامی بر پیشگیری از جرائم مالی ۶۱
محمد رضا میرزایی
رضا دانشورثانی
- روش های اصلاح و بازپروری مجرمین ۹۱
محمد حکیم محمدی
دکتر نجیب الله حکیمی

سخن سردبیر

توسعه و پیشرفت سریع علوم حقوقی، ارائه یافته‌های پژوهش‌ها و تحقیقات حقوقی به مخاطبان حوزه حقوق را می‌طلبد. در این میان مجلات حقوقی در هر قالبی که باشند نقش برجسته‌ای در انعکاس نتایج و یافته‌های جدید پژوهش‌های حقوقی دارند. مزید بر آن مجلات حقوقی ابزار مهمی برای برقراری ارتباط میان محققان و پژوهشگران حوزه حقوق است.

دوفصلنامه مطالعات حقوق اسلامی با رویکرد علمی - تخصصی به‌نوبه خود تلاش نموده است تا یافته‌ها و نتایج پژوهش‌های حقوق اسلامی را منتشر کرده و در دسترس علاقه‌مندان مباحث حقوق اسلامی قرار دهد و بستری برای تعامل محققان حوزه حقوق ایجاد نماید. دوفصلنامه مطالعات حقوق اسلامی در این شماره نیز پژوهش‌ها و تحقیقات برخی از محققان حوزه حقوق اسلامی را به زیور طبع آراسته است.

آقایان واکمن صمیم و دکتر عبدالخالق فصیحی به یکی از موضوعات مهم حقوق جزای عمومی پرداخته‌اند و استثنائات صلاحیت سرزمینی در حقوق جزای افغانستان را بررسی کرده‌اند. از آنجا که قلمرو حقوق جزا در مکان بر اساس قوانین جزایی افغانستان کمتر دست‌مایه محققان و پژوهشگران حقوق جزای افغانستان قرار گرفته است این مقاله می‌تواند منبع خوبی برای استادان و محصلان حقوق جزا باشد.

جرائم مرتبط با مسافرت با توجه به وضعیت سیاسی، جغرافیایی و اقتصادی افغانستان از جرائم مبتلابه در کشور است که محققان ارجمند آقایان شهباز خان طاهری فارغ‌التحصیل مقطع ماستری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه بین‌المللی المصطفی (ص) - افغانستان و دکتر محمد پناهی بر اساس کود جزای افغانستان به آن پرداخته‌اند.

حمایت کیفری از اطفال در فقه حنفی، امامی و قوانین جزایی افغانستان مقاله دیگری است که در این شماره از دوفصلنامه مطالعات حقوق اسلامی منتشر شده است. در این مقاله آقایان شمس‌الدین وطن‌یار فارغ‌التحصیل ماستری حقوق جزا و جرم‌شناسی و دکتر محمدناصر واعظی، حمایت کیفری از اطفال را از منظر فقه حنفی، امامی و قوانین جزایی افغانستان بررسی کرده‌اند.

پیشگیری از جرم از مباحث جدید و جذاب جرم‌شناسی است. آقایان محمدرضا میرزایی و دکتر رضا دانشور ثانی در مقاله‌ای تأثیر سبک زندگی اسلامی بر پیشگیری از جرائم مالی را بررسی کرده‌اند.

حقوق جزای نوین تکیه فراوانی بر اصلاح و بازپروری مجرمان دارد و آن را یکی از اهداف اصلی و بنیادین خود می‌داند. آقایان محمدحکیم محمدی و دکتر نجیب‌الله حکیمی در مقاله‌ای به روش‌های اصلاح و بازپروری مجرمین پرداخته‌اند.

بدین‌وسیله از کلیه محققان و پژوهشگران حوزه علم حقوق خواهشمندیم تا با ارسال آثار و مقالات وزین خود در ارتقا و اعتلای سطح کیفی و کمی دوفصلنامه مطالعات حقوق اسلامی ما را یاری رسانند.

استثنائات اصل صلاحیت سرزمینی در حقوق جزای افغانستان

واکمن صمیم^۱

عبدالخالق فصیحی^۲

چکیده

اصل صلاحیت سرزمینی یا درون مرزی مهم‌ترین و قدیمی‌ترین اصل در تعیین صلاحیت جزایی است و به موجب آن صلاحیت دولت برای رسیدگی به جرم با توجه به محل ارتکاب تمام یا بخشی از آن جرم تعیین می‌گردد. قوانین جزایی افغانستان، از جمله کود جزا که به‌عنوان مهم‌ترین منبع در حقوق جزای افغانستان محسوب می‌گردد، این اصل را به رسمیت شناخته است. اما اصل مذکور مانند بسیاری دیگر از اصول در حوزه علوم انسانی، استثنائاتی نیز دارد. در این مقاله با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی به استثنائات اصل صلاحیت سرزمینی در حقوق جزای افغانستان پرداخته شده است و دو دسته استثناء، یکی در حقوق ملی و دیگری در حقوق بین‌الملل عمومی، مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند.

واژگان کلیدی: اصل صلاحیت سرزمینی، استثنائات، حقوق ملی، حقوق بین‌الملل

۱. گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه بین‌المللی المصطفی (ص)، کابل، افغانستان.

۲. گروه فقه قضایی، مؤسسه علوم انسانی، جامعة المصطفی (ص) العالمية، کابل، افغانستان.

مقدمه

صلاحیت سرزمینی یکی از مسائلی است که در اولین مرحله در قوانین جزایی کشورها در محراق توجه قانون‌گذاران قرار گرفته است، قانون‌گذاران با محوریت این اصل به وضع و تصویب قوانین جزایی می‌پردازد، قوانینی در حوزه حقوق جزایی به تصویب نخواهد رسید مگر این‌که اصل صلاحیت سرزمینی را مدنظر قرار نداده باشد. قوانین جزایی کشورها در پرتو صلاحیت سرزمینی حاکمیت دارد که می‌توان گفت: صلاحیت سرزمینی یکی از شاخصه‌های حقوق جزای عمومی محسوب می‌گردد و بدون اصل صلاحیت سرزمینی حقوق جزا ماهیت اصلی خویش را نخواهند داشت. قوانین جزایی افغانستان نیز بر این اساس به صلاحیت سرزمینی توجه نموده و موادی را در این مورد به تصویب رسانیده است. اصل سرزمینی بودن مانند بسیاری دیگر از اصول در حوزه علوم انسانی استثنائاتی دارد. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی به استثنائات اصل صلاحیت سرزمینی در حقوق جزای افغانستان پرداخته است. نویسنده به دو دسته استثناء یکی در حقوق ملی و دیگر در حقوق بین‌الملل عمومی اشاره کرده است.

۱. مفهوم اصل صلاحیت سرزمینی

اصل سرزمینی بودن قوانین جزایی بدین معنای است که مقررات جزایی به شکل اقلیمی تطبیق می‌گردد، یعنی از یک سوا احکام قانون جزا از قلمرو دولت و مرزهای آن تجاوز نمی‌کند و از سوی دیگر، به تمام افراد و اشخاصی که در قلمرو آن دولت مقیم هستند، اعم از داخلی و خارجی، یکسان تطبیق می‌گردد (نذیر، ۱۳۹۶، ج ۱: ۱۹۶). عدم تجاوز مقررات جزایی از حدود یک سرزمین به سرزمین دیگر، امری است که احترام به سیادت و عظمت دولت‌های دیگر را لازم گردانیده است و تطبیق احکام قانون جزا بر همه افراد و اشخاصی که در قلمرو یک سرزمین زندگی می‌کند مظهري از سیادت و عظمت دولت است. بنابراین، طبق اصل سرزمینی بودن قوانین جزایی، قوانین جزایی نسبت به کلیه ساکنان کشور، اعم از اتباع داخلی و خارجی، قابل اجرا است؛ ولی در خارج از سرحدات مرزی کشور نفوذ و تأثیری ندارد. اصل سرزمینی بودن دارای دو خصوصیت مثبت و منفی است. خصوصیت مثبت بدین

معنا است که قوانین جزایی شامل تمام اعمال جرمی می‌شود که در خاک کشور انجام شده‌اند و خصوصیت منفی به این معناست که قوانین جزایی در مورد کسانی که در خارج از کشور به سر می‌برند، حتی اتباع داخلی، قابل اعمال نیستند.

رعایت این اصل، نه تنها موجب جلوگیری از اجرای قوانین جزایی خارجی در داخل قلمروی یک کشور می‌گردد، بلکه برای تحقق عدالت نیز مناسب است. در عصر ما وقتی از سرزمین سخن به میان می‌آید، معنای آن فراتر از مفهوم لغوی است؛ زیرا مفهوم سرزمین نه تنها شامل قلمرو خشکی می‌گردد، بلکه قلمرو زیرزمینی، دریایی و هوایی را نیز در بر می‌گیرد. حتی کشتی‌ها و طیارات نیز جزء قلمرو سرزمینی یک کشور به حساب می‌آیند که در حقوق بین‌المللی عمومی مورد بحث قرار می‌گیرند (نبوی، ۱۳۹۷: ۱۰۶).

۲. استثنائات اصل صلاحیت سرزمینی

در تعریف اصل سرزمینی بودن قوانین جزایی گفته شد که اصل سرزمینی بودن قوانین جزایی به معنای آن است که مقررات جزایی به شکل اقلیمی تطبیق می‌گردد، یعنی از یک جانب احکام قانون جزاء از قلمرو دولت و مرزهای آن تجاوز نمی‌کند و از جانب دیگر بر تمام افراد و اشخاصی که در قلمرو دولت مقیم هستند، اعم از خارجی و داخلی به صورت یکسان تطبیق می‌گردد.

چنان‌که دیدیم اصل صلاحیت سرزمینی به معنای اجرای قوانین داخلی نسبت به هر جرمی است که در قلمرو کشور صورت بگیرد لیکن این اصل نیز هم چون بسیاری از اصول دیگر در مواردی تخصیص خورده است. در کتب حقوقی دو مورد، از استثنائات این اصل شناخته شده است؛ نخست مصونیت جزایی برخی از مسئولان داخلی؛ دوم مصونیت سیاسی نمایندگان خارجی. در این مبحث هرکدام را به صورت جداگانه مورد بحث قرار می‌دهیم.

۲-۱. استثنائات مربوط به حقوق عمومی ملی

برخی از افراد و اشخاص به علت وظایفی که از نظر حقوق عمومی ملی دارند، در مقابل قوانین جزایی مصونیت دارند. این اشخاص عبارت‌اند:

۱-۱-۲. شخص پادشاه و رئیس جمهور

غالب کتب حقوقی به چنین استثنایی اشاره نکرده‌اند؛ زیرا چنان‌که خواهیم دید مصادیق خارجی چندانی برای آن یافت نمی‌شود در گذشته با شیوع حکومت‌های پادشاهی و اعتقاد به منشأ الهی سلطنت، پادشاهان عملاً از مصونیت جزایی مبری بودند. در دوران‌های گذشته عموم مردم عقیده داشتند که سلطنت منشأ الهی دارد و سلطان سایه خدا در روی زمین است (صانعی، ۱۳۷۴، ج ۱: ص ۱۴۵) و کارهای را که انجام می‌دهد هیچ‌گاه مقرون به خطا نیست، بنابراین، مصونیت کامل دارد. رؤسای دولت‌ها هم به دلیل اینکه وظایف خیلی‌ها مهم و خطرناکی را به عهده دارند و به خاطر این‌که از انجام وظایف‌شان بازمانند از تعقیب جزایی مصون شناخته می‌شوند (نذیر، دوفصلنامه مطالعات حقوق اسلامی، ۱۳۹۶: ۲۰۴).

در شرایط کنونی این مصونیت در کشورهای سلطنتی کامل بوده و در کشورهای جمهوری مربوط به اعمالی است که رئیس جمهور در اجرای وظایف خاص خود متکی به آن‌ها می‌شود. به‌عنوان مثال مصونیت پادشاه در ماد ۲ قانون اساسی سال ۱۸۹۱ میلادی پیش‌بینی شده بود. هم‌چنین در ماده ۴ آلبرتین ایتالیا آمده بود که «شخص شاه مقدس و غیرقابل تعرض است»؛ و به همین ترتیب در نظام‌نامه اساسی دولت عالی افغانستان سال ۱۳۰۱ هـ ش آمده بود که شاه غیرمسئول است و به همین منوال در ماده ۱۵ قانون اساسی سال ۱۳۴۳ هـ ش، شاه غیرمسئول و واجب‌الاحترام دانسته شده بود.

اما در کشورهای جمهوری مصونیت رئیس جمهور مطلق نبوده، بلکه مقید می‌باشد؛ به‌طور مثال در کشور فرانسه رئیس جمهور به خاطر ارتکاب خیانت بزرگ مسئول شمرده می‌شود. در کشور ایتالیا مصونیت رئیس جمهور مشروط به دو شرط است. طبق حکم ماده ۹۰ قانون اساسی این کشور رئیس جمهور مسئول اعمالی که در اثنای انجام وظایف قانونی خود مرتکب می‌شود نیست، مگر در صورتی که مرتکب خیانت بزرگ شود یا برای از بین بردن قانون اساسی تلاش کند (همان: ۲۰۶).

در کشور افغانستان نیز رئیس جمهور مصونیت دارد ولی این مصونیت به معنای معافیت از تعقیب عدلی نبوده، بلکه مصونیت تشریفاتی است. چنان‌که در ماده ۶۹ قانون اساسی افغانستان آمده است، «رئیس جمهور در برابر ملت و ولسی جرگه مطابق به احکام این ماده

مسئول می‌باشد. اتهام علیه رئیس‌جمهور به ارتکاب جرائم ضد بشری، خیانت ملی یا جنایت، از طرف یک ثلث کل اعضای ولسی جرگه می‌تواند تقاضا شود. در صورتی که این تقاضا از طرف دو ثلث کل آرای ولسی جرگه تأیید گردد، ولسی جرگه در خلال مدت یک ماه لویه جرگه را دایر می‌نماید. هرگاه لویه جرگه اتهام منسوب را به اکثریت دو ثلث آرای کل اعضا تصویب نماید، رئیس‌جمهور از وظیفه منفصل و موضوع به محکمه خاص محول می‌گردد. محکمه خاص متشکل است از رئیس مشرانو جرگه، سه نفر از اعضای ولسی جرگه و سه نفر از ستره محکمه به تعیین لویه جرگه، اقامه دعوی توسط شخصی که از طرف لویه جرگه تعیین می‌گردد صورت می‌گیرد. در این حالت احکام مندرج ماده ۶۷ این قانون اساسی تطبیق می‌گردد.»

۲-۱-۲. اعضای شورای ملی

مصونیت پارلمانی از انواع مصونیت قانونی است که بر اساس آن اعضای مجالس نمایندگان و مجالس قانون‌گذاری از تبعات قانونی انجام وظایف خود مانند تحت تعقیب محکمه قرار گرفتن یا اعلام جرم علیه آن‌ها، یا اعمال پلیسی معاف‌اند. این مصونیت محدود به دوره نمایندگی نیست و پس از پایان دوره نیز نسبت به اعمالی که در دوران نمایندگی انجام شده، پابرجا می‌ماند. شرایط این مصونیت و شرایط رفع آن در کشورهای مختلف متفاوت است. فلسفه وضع این مصونیت آن است که نماینده با توجه به شغل خود باید در مقام اظهار و گفتار آزاد باشد؛ چراکه ممکن است در اظهارنظرها و گزارش‌های وی مطالب کذب یا توهین‌آمیز یا تحریک‌کننده راه یابد و عدم وجود مصونیت مخل وظایف نمایندگی او خواهد بود چراکه نمایندگان در تصویب برخی قوانین، بیان برخی مطالب و برخی اعمال خود قطعاً در تعارض منافع با برخی مقامات دیگر قرار می‌گیرند و به همین جهت تحت فشار قرار دارند. چون اعضای شورای ملی عهده‌دار وظایف مهم می‌باشند و به خاطر این که بتوانند به آزادی کامل وظایف خود را انجام دهند باید از مصونیت جزایی برخوردار باشند؛ زیرا در غیر آن در مقابل قوای قضائیه و اجرائیه استقلال کامل نخواهند داشت.

البته این مصونیت تنها در مواردی است که مربوط انجام وظایف‌شان می‌شوند. به‌عنوان مثال عضو شورای ملی به خاطر رأیی که داده یا نطقی که ایراد نموده ولی توهین‌آمیز بوده

مورد پیگرد قانونی قرار نمی‌گیرد، چنان‌که قانون اساسی افغانستان در ماده ۱۰۱ خود چنین بیان می‌دارد: «هیچ عضو شورای ملی به علت رأی یا نظریه‌ای که در هنگام اجرای وظیفه ابراز می‌دارد، مورد تعقیب عدلی قرار نمی‌گیرد.» اما در جرایمی که مربوط به وظایف‌شان نمی‌شود دارای مصونیت نبوده بلکه مورد پیگرد قانونی قرار می‌گیرد که در این صورت مصونیت‌شان صرفاً یک مصونیت تشریفاتی است، چنان‌که قانون اساسی افغانستان در ماده ۱۰۲ خود تصریح می‌دارد: «هرگاه عضو شورای ملی به جرمی متهم شود، مأمور مسئول از موضوع به مجلسی که متهم عضو آن است، اطلاع می‌دهد و متهم تحت تعقیب عدلی قرار گرفته می‌تواند.

در مورد جرم مشهود، مأمور مسئول می‌تواند متهم را بدون اجازه مجلسی که او عضو آن می‌باشد تحت تعقیب عدلی قرار دهد و گرفتار نماید. در هر دو حالت، هرگاه تعقیب عدلی قانوناً توقیف را ایجاد کند، مأمور مسئول مکلف است موضوع را بلافاصله به اطلاع مجلس مربوط برساند و تصویب آن را حاصل نماید. اگر اتهام در هنگام تعطیل شورا صورت بگیرد، اجازه گرفتاری یا توقیف از هیئت اداری مجلس مربوط حاصل می‌گردد و موضوع به نخستین جلسه مجلس مذکور جهت اخذ تصمیم ارائه می‌شود.»

مصونیت پارلمانی از مسایلی است که به‌عنوان یک امتیاز مهم برای نمایندگان مردم و به‌عنوان یک قاعده حقوقی در تمام قوانین اساسی کشورها مطرح شده است، این مصونیت بر دو قسم است که هر کدام را جداگانه توضیح می‌دهیم:

الف) مصونیت از اجراءات جزایی

مصونیتی که در ۱۰۲ قانون اساسی افغانستان ذکر گردیده، بدین معنای است که هیچ نوع اجراءات جزایی یا تعقیب عدلی بر ضد عضو پارلمان جواز ندارد، مگر اینکه اجازه قبلی مجلس تحصیل گردد. هدف از این مصونیت آن است که مبادا توطئه‌ها و صحنه‌سازی‌ها، مانع فعالیت پارلمانی وکیل و حضور او در پارلمان شود. چون ممکن است قوه مجریه یا هر نهادی دیگر با دستگیری عضو پارلمان و تحقیق از او بخواهد مانع حضور او در یک جلسه‌ای مهم پارلمانی شود، یا در مقابل اقدام وکیل به استجواب و استیضاح، از او انتقام بگیرد. از این رو، قوانین اساسی، معمولاً هر نوع اجراءات جزایی بر ضد عضو پارلمان را

ممنوع قرار داده است، مگر اینکه اجازه مجلس گرفته شده باشد (دانش، ۱۳۹۱: ۶۵۲).

از آنجایی که فلسفه اصلی این مصونیت، حمایت از عضو پارلمان در مقابل اتهامات بی اساس، دسیسه‌ها و توطئه‌ها است، منطق ایجاب می‌کند که در حالات جرم مشهود، این مصونیت برداشته شود، جرم مشهود، استثنای بر اصل تعرض ناپذیری نماینده است. ویژگی جرم مشهود آن است که به آسانی و به وضوح می‌توان مرتکب جرم را تمیز داد؛ یعنی جرم آن قدر علنی است که امکان هرگونه شبهه و اشتباه منتفی است.

در مورد مصونیت از تعقیب عدلی یا اجراءات جزایی چند نکته قابل توجه است:

۱. مصونیت از اجراءات جزایی بدین معنای است که قبل از اتخاذ هر نوع اجراءاتی باید اجازه مجلس تحصیل شود، اما این مصونیت رافع مسئولیت جزایی نیست، یعنی صفت جرمی از عمل ارتكابی وکیل زایل نمی‌گرداند و تنها اجراءات جزایی را متوقف می‌سازد، مگر این که پارلمان اجازه دهد و به همین دلیل است که این مصونیت، منحصر به شخص عضو پارلمان است و اگر در ارتكاب جرم، شرکای دیگری نیز داشته باشد، مصونیت وکیل مانع اجراءات جزایی علیه شرکا نمی‌گردد.

۲. هم‌چنین زمانی که اجازه مجلس درخواست می‌گردد و مجلس به بررسی موضوع می‌پردازد، این بررسی باید محدود به جنبه سیاسی قضیه باشد تا روشن گردد که اتهام جدی بوده یا این که یک توطئه است. هدف از بررسی مذکور این نیست که مجلس به تحقیق قانونی و قضایی بپردازد، چون مجلس در این مورد صلاحیت تحقیق ندارد، تحقیق جرم از صلاحیت‌های خارنوالی می‌باشد.

۳. مصونیت از اجراءات یادشده، شامل تمام انواع اجراءات جزایی می‌گردد، به شمول تفتیش، گرفتاری، توقیف و غیره اما مصونیت از اجراءات جزایی مانع از اجراءات مدنی در قضایای مدنی نمی‌شود.

۴. چنانکه این مصونیت شامل تمام اجراءات جزایی می‌شود، آیا همه انواع جرائم به شمول جنایت، جنجه و قباحت را شامل می‌شود یا نه؟

الف) برخی گفته‌اند، بلی، این یک قاعده کلی است و همه جرائم را شامل می‌شود.

ب) عده دیگری گفته‌اند که قباحت را شامل نمی‌شود؛ زیرا قباحت از جمله جرائم

خفیفه‌ای است که ارزش ضیاع وقت مجلس و اجازه گرفتن را ندارد.

۵. مصونیت از اجراءات جزایی یا تعقیب عدلی به دوره انعقاد جلسات پارلمان اختصاص دارد، اما در زمان تعطیلات پارلمانی، اجازه رئیس مجلس کفایت می‌کند و مجلس در اولین جلسه خود، درباره موضوع تصمیم می‌گیرد.

۶. این مصونیت، مانع اجرای حکم نهایی نمی‌شود، یعنی اگر از طرف محکمه، حکم نهایی علیه نماینده صادر شود، مسئول بودن و مجرم بودن او را تثبیت می‌کند، در اینجا شبهه‌ای توطئه و تزویر را از بین برده شده، بنابراین مطابق حکم ماده ۱۲۹ قانون اساسی افغانستان، حکم باید تطبیق شود.

۷. آخرین نکته قابل تذکر این است که مصونیت با عضویت شخص در پارلمان ارتباط دارد و اگر عضویت او پایان یابد، یا عضویت خود را از دست بدهد، از مصونیت بهره‌مند نخواهد بود. (همان: ۶۵۴)

مصونیت پارلمانی مختص به حقوق افغانستان نیست، بلکه قانون اساسی خیلی از کشورها این مصونیت را برای عضو پارلمان در نظر گرفته است که چند نمونه را در اینجا ذکر می‌کنیم:

۱. در ماده ۹۹ قانون اساسی کشور مصر درباره موضوع چنین تصریح شده است: «به جز در حین ارتکاب جرم، نمایندگان مجلس را نمی‌توان بدون اجازه مجلس تعقیب عدلی (جزایی) قرار داد. اگر مجلس جلسه نداشته باشد، از رئیس مجلس اجازه گرفته می‌شود و در جلسه بعدی باید موضوع به اطلاع نمایندگان برسد.»

۲. در ماده ۶۸ قانون اساسی کشور ایتالیا درباره موضوع چنین تصریح شده است: «اعضای پارلمان را نمی‌توان به سبب اظهار عقاید و آرای خود در زمان انجام وظایف نمایندگی تحت تعقیب قرار داد، هیچ‌یک از اعضای مجلسین را بدون کسب اجازه از مجلس مربوطه نمی‌توان تحت تعقیب جزایی قرار داد. سلب آزادی‌های شخصی، بازجویی، تفتیش بدنی و تفتیش محل سکونت و توقیف آنان ممنوع است، مگر اینکه در حین ارتکاب جرمی دستگیر شوند که برای آن جرم، حکم جلب یا بازداشت عضو مجلس الزامی است. چنین کسب اجازه‌ای از مجلس حتی برای بازداشت یا حبس نماینده‌ای مجلس به‌منظور اجرای

حکمی که علیه وی صادر شده ولو آن که آن حکم لازم الاجرا و قطعی باشد، ضروری است.»
 ۳. در ماده ۲۶ قانون اساسی کشور فرانسه درباره موضوع چنین تصریح شده است: «هیچ یک از اعضاء پارلمان را نمی توان به دلیل اظهار عقیده و رأی در حین انجام وظیفه نمایندگی مورد تعقیب، بازداشت و توقیف و دستگیری و بازجویی یا محاکمه به اتهام جنایت و جنحه قرار داد. جز موارد ارتکاب جرم مشهود یا محکومیت قطعی. هیچ یک از اعضا پارلمان را نمی توان طی مدت فعالیت مجلس، به جرم جنایت یا جنحه تحت تعقیب یا توقیف قرار داد مگر با اجازه مجلسی که متهم عضو آن است. در صورت تقاضای هر یک از مجلسین تعقیب نماینده آن مجلس متوقف خواهد شد.»

۴. در ماده ۶ قانون اساسی کشور ایالات متحده آمریکا و ماده ۶۲ قانون اساسی کشور آلمان فدرال و سایر کشورها احکام مشابهی درباره موضوع ذکر گردیده است.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران درباره منع تعقیب عدلی نمایندگان مجلس، حکمی ذکر نگردیده و گفته می شود که در مسوده ای اولیه، یک ماده در این ارتباط وجود داشته اما در مجلس خبرگان برخی از فقها آن را امتیاز زاید و برخلاف اسلام قلمداد نموده و با آن مخالفت کرده اند و نهایتاً حذف گردیده و به تصویب نرسیده است (هاشمی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۶۹).

ب) مصونیت از مسئولیت در قبال اظهارات و عقاید

در ماده ۱۰۱ قانون اساسی افغانستان درباره موضوع چنین تصریح شده است: «هیچ عضو شورای ملی به علت رأی یا نظریه ای که در هنگام اجرای وظیفه ابراز می دارد، مورد تعقیب عدلی قرار نمی گیرد.»

برای توضیح ماده فوق باید گفت، نمایندگان پارلمان علاوه بر مصونیت از تعقیب عدلی، از مصونیت دیگری نیز برخوردارند که عبارت است از عدم مسئولیت در قبال آراء، عقاید، گفتار و نوشتاری که او در مقام نمایندگی در جلسات علنی یا خصوصی پارلمان سخنرانی می کند، از اعمال حکومت انتقاد می کند و از وزرا استجواب می کند و با طرح های قوه مجریه به مخالفت می پردازد، محدودیت این حق، با علت وجودی نهاد تقنینی منافات دارد. (دانش، ۱۳۹۱: ۶۵۶)

عدم مسئولیت نمایندگان دو خصلت دارد، هم مطلق است و هم مداوم، مطلق بدین

معنای که درباره آن استثنایی نیست، یعنی آنچه را که در حوزه اختیارات خود به انجام می‌رساند، مشمول اصل مصونیت به معنای عدم مسئولیت است، مدام بدین جهت که حتی بعد از اتمام دوره‌ای تقنینی نیز نمی‌توان نماینده را بابت اعمال دوره نمایندگی تعقیب کرد، زیرا در غیر این صورت باز آزادی عمل نماینده به سبب بیم و هراس از آینده سلب می‌گردد (قاضی، ۱۳۷۴: ۴۶۸).

در ارتباط با عدم مسئولیت نماینده پارلمان چند نکته قابل یادآوری است:

۱. تفاوت مصونیت به معنای عدم مسئولیت با مصونیت به معنای عدم تعقیب عدلی در این است که در مصونیت از تعقیب عدلی، اگر در واقع جرمی ارتکاب یافته باشد، مصونیت وکیل، صفت جرمی را زایل نمی‌گرداند و تنها اجرائیات جزایی منوط به اجازه یا تصویب مجلس مربوطه می‌داند، اما در مصونیت به معنای عدم مسئولیت، افکار و گفتار وکیل را در مقام نمایندگی، اصلاً مشمول صفت جرمی نمی‌داند، اگر آن افکار و گفتار فی حد ذاته جرم هم محسوب شود، مصونیت وکیل، صفت جرمی را از آن عمل که در مقام ایفای وظیفه نمایندگی انجام شده رفع می‌کند، هدف از این قاعده این است که به وکیل آزادی کامل داده شود و وارد مقام نمایندگی از هیچ پرس و جویی نهراسد.

۲. در بعضی از قوانین اساسی کشورها مانند ماده ۹۸ قانون اساسی کشور مصر، دایره‌ای عدم مسئولیت وکیل را محدود به اعمال و گفتاری دانسته که در داخل مجلس یا در کمیسیون‌های آن ابراز می‌شود، اما این محدودیت درست نیست. وکیل در خارج از مجلس و کمیسیون‌های آن در صورتی که به حیث وکیل و از مقام نمایندگی سخن می‌گوید، باید مصونیت داشته باشد و اگر نه او نمی‌تواند افکار خود را به طور علنی مطرح کند و در معرض افکار عمومی قرار دهد.

۳. این مصونیت همان طوری که گفته شد، مربوط به ساحه عمومی نمایندگی و انجام وظیفه پارلمانی است، بنابراین وکیل نباید از آن سوءاستفاده کرده و به استناد آن به حریم آزادی‌ها و حقوق افراد لطمه وارد سازد، در مواردی تهمت و افترا و هتک حرمت دیگران یا اعمال خشونت، ضرب، شتم و غیره حتی اگر در داخل مجلس یا کمیسیون‌های آن مرتکب شود جرم بوده و با رعایت شرایطی قابل تعقیب عدلی است.

۴. هم‌چنین این عدم مسئولیت، خطاهای انضباطی و تخلفات نمایندگان از اصول

وظایف داخلی و اخلال در کار مجلس را شامل نمی‌شود و وکیل به بهانه عدم مسئولیت نمی‌تواند اصول و مقررات داخلی پارلمان را نادیده بگیرد.

۵. عدم مسئولیت وکیل در ارتباط با اظهاراتش، هم مانع اقامه دعوی جزایی است، هم مانع اقامه دعوی مدنی، بنابراین نه خارنوالی می‌تواند علیه او اقامه دعوا کند و نه شخص متضرر می‌تواند ادعای جبران ضرر و خسارت کند، البته این موضوع به معنای منع مطلق اقامه دعوی مدنی نیست، تنها آن دعوی که با اظهارات و نظریات وکیل ارتباط دارد، ممنوع است، نه مطالبه و تحصیل حقوق مدنی (شیخا، ۱۹۸۳: ۶۰۸)

۳-۱-۲. اعضای لویه جرگه

اعضای لویه جرگه به علت اینکه عهده‌دار وظایف خیلی‌ها مهم و سرنوشت‌ساز در سطح کشور می‌باشند و به خاطر اینکه بتوانند با آزادی کامل وظایف و مسئولیت‌های خویش را انجام دهند، باید از مصونیت جزایی برخوردار باشند. اما باید توجه داشت که این مصونیت تنها در مواردی است که مربوط انجام وظایفشان می‌شود، ولی در جرایمی که مربوط به وظایفشان نمی‌شود، دارای مصونیت نبوده بلکه مورد پیگرد عدلی قرار می‌گیرد که در این صورت مصونیت‌شان صرفاً یک مصونیت تشریفاتی است. طوری که قانون اساسی افغانستان در ماده ۱۱۵ چنین تصریح کرده‌اند: «در هنگام دایر بودن لویه جرگه، احکام مندرج مواد صد و یکم و صد و دوم این قانون اساسی، در مورد اعضای آن تطبیق می‌گردد.»

۴-۱-۲. اعضای شورای وزیران

اعضای هیئت وزیران نیز از مصونیت جزایی برخوردارند، ولی این مصونیت به معنای معافیت از تعقیب عدلی نبوده، بلکه به معنای مصونیت تشریفاتی است، یعنی صلاحیت رسیدگی جرائم آنان به محاکم عادی تعلق نمی‌گیرد، بلکه به محاکم اختصاصی محول می‌گردد، طوری که قانون اساسی افغانستان در ماده ۷۸ خود تصریح می‌دارد: «هرگاه وزیر به ارتکاب جرائم ضد بشری، خیانت ملی و بیل سایر جرائم متهم گردد، قضیه با رعایت ماده ۱۳۴ این قانون اساسی به محکمه خاص محول می‌گردد.»

طبق حکم فقره ۱ ماده ۱۳۴ قانون اساسی افغانستان، کشف جرائم، توسط پولیس و تحقیق جرائم و اقامه دعوی علیه متهم در محکمه از طرف خارنوالی مطابق به احکام قانون صورت

می‌گیرد.

۵-۱-۲. اعضای شورای عالی ستره محکمه

اعضای شورای عالی ستره محکمه نیز از مصونیت جزایی برخوردار هستند، ولی این مصونیت به معنای معافیت از تعقیب عدلی نبوده بلکه به معنای مصونیت تشریفاتی است، یعنی صلاحیت رسیدگی جرائم آنان را محاکم عادی ندارد، بلکه به محاکم اختصاصی محول می‌گردد. چنانچه قانون اساسی افغانستان در ماده ۱۲۷ خود در این زمینه چنین صراحت دارد: «هرگاه بیش از یک ثلث اعضای مجلس نمایندگان، محاکمه رئیس یا عضو ستره محکمه را بر اساس اتهام به جرم ناشی از اجرای وظیفه یا ارتکاب جنایت تقاضا نماید و مجلس نمایندگان این تقاضا را با اکثریت دوثلث کل اعضا تصویب کند، عضو ستره محکمه متهم شناخته می‌شود، از وظیفه عزل و موضوع به محکمه خاص محول می‌گردد. تشکیل محکمه و طرزالعمل محاکمه، توسط قانون تنظیم می‌گردد.»

۶-۱-۲. قضات محاکم

قضات محاکم نیز دارای مصونیت جزایی هستند، ولی این مصونیت به معافیت از تعقیب عدلی نبوده بلکه یک مصونیت تشریفاتی می‌باشد، چنان‌که قانون اساسی در ماده ۱۳۳ در این مورد چنین صراحت دارد: «هرگاه قاضی به ارتکاب جنایت متهم شود، ستره محکمه مطابق به احکام قانون به حالت قاضی رسیدگی نموده، پس از استماع دفاع او، در صورتی که ستره محکمه اتهام را وارد بداند پیشنهاد عزلش را به رئیس جمهور تقدیم و با منظوری آن از طرف رئیس جمهور، قاضی متهم از وظیفه معزول و مطابق به احکام قانون مجازات می‌شود.»

۲-۲. استثنائات مربوط به حقوق بین الملل عمومی

از آنجایی که بین ملت‌ها روابط دوستانه برقرار است، برای حفظ این روابط، نمایندگان رسمی و سیاسی دولت‌ها در کشورهای دیگری که محل مأموریت دیپلماتیک یا سیاسی آنها است باید از مصونیت‌های مختلف، از جمله مصونیت اداری و مصونیت قضایی (مصونیت مدنی و مصونیت جزایی) برخوردار باشند و کسی مانع انجام وظایف آنان نشود، اساس این اصل را عرف بین‌المللی تشکیل می‌دهد و مراعات در گروه توافق ضمنی و رفتار متقابل

دولت‌ها است که در کنوانسیون ویانا مورخ ۱۸/آوریل/۱۹۶۱ میلادی بازتاب یافته است. در اینجا می‌خواهیم موضوعاتی از قبیل مفهوم مصونیت دیپلماتیک یا سیاسی، دلایل مصونیت دیپلماتیک یا سیاسی، انواع مصونیت دیپلماتیک یا سیاسی اشخاصی که مشمول مصونیت دیپلماتیک یا سیاسی می‌گردند و مواردی که بالای مصونیت دیپلماتیک یا سیاسی هیچ‌گونه تأثیری ندارند، مورد مطالعه قرار دهیم.

۱-۲-۲. مفهوم مصونیت دیپلماتیک یا مصونیت سیاسی

مصونیت دیپلماتیک یا سیاسی در اصطلاح عبارت از موقعیتی است که دارنده آن به دلیل دیپلمات بودن، از تعقیب قانون و مأموران دولت در صورت ارتکاب جرم در امان است، یعنی حتی با وجود ارتکاب جرم از ناحیه شخص دارنده مصونیت، مأمورین دولت حق گرفتاری، تعقیب و تعرض به وی را ندارند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۸: ۱۰۶)

مصونیت دیپلماتیک یا سیاسی عبارت است از این‌که نمایندگان رسمی و سیاسی کشورهای خارجی که به موجب توافق قبلی در کشوری دیگری که محل مأموریت دیپلماتیک یا سیاسی آن‌ها است، وظایف مشخص و معینی را انجام می‌دهد، از تعقیب، گرفتاری، تحقیق و محاکمه توسط مقامات عدلی و قضایی کشور میزبان در امان می‌باشند. (نذیر، ۲۰۹: ۱۳۹۶)

۲-۲-۲. دلایل مصونیت سیاسی

اشخاصی که به شکل رسمی از طرف دولت متبوع خود برای ایفای وظایف متنوع سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی وارد کشورهای دیگری می‌شوند از یک سری مصونیت‌ها و مزایا برخوردارند.

حدود و ثغور مصونیت‌ها و اشخاص برخوردار از آن‌ها عمدتاً در حقوق بین‌الملل مورد بحث قرار می‌گیرد. مصونیت‌های دیپلماتیک یا سیاسی بر دو نوع‌اند:

۱. مصونیت از تعرض

۲. مصونیت قضایی

کتاب حقوق جزای عمومی تنها مصونیت قضایی را مورد بحث قرار می‌دهند.

شخص برخوردار از مصونیت قضایی برای اعمال مجرمانه مورد تعقیب قرار نمی‌گیرد؛

و ضامن خسارات ناشی از عمل خود نیست؛ یعنی از مسئولیت جزایی و مدنی به‌طور هم‌زمان برخوردار است البته مصونیت جزایی مورد قبول عموم دول است ولی در مسئولیت مدنی اختلاف وجود دارد، برخی دول مانند ایتالیا قائل به تفکیک بین اعمال دیپلماتیک یا سیاسی در اجرای وظایف و اعمال شخصی می‌باشند، ولی برخی چون فرانسه و سوئیس این تشخیص را مشکل و غیر لازم می‌دانند و قائل به مصونیت کلی هستند

از آنجاکه مصونیت قضایی امری خلاف اصول کلی حقوق جزایی به‌شمار می‌رود، در مقام توجیه آن دلایل مختلفی ارائه شده است:

الف) زوال عنصر قانونی و مباح شدن عمل

بدین معنا عمل ارتكابی از جانب افراد مذکور توسط قانون‌گذار جرم شناخته نشده است. مهم‌ترین اشکال این نظریه آن است که لازمه آن عدم تعقیب جزایی مجرم حتی در کشور متبوع خود است، در حالی که در عمل مجرم از کشور خود دعوت داده می‌شود به‌علاوه این نظریه سؤال اصلی را هم چنان بی‌پاسخ باقی می‌گذارد که چرا قانون‌گذار جرم ارتكابی را مباح دانسته است.

ب) نظریه نمایندگی

این نظریه ریشه تاریخی دارد در گذشته پادشاه تجسم عینی موجودیت یک ملت بود و سفیر نماینده او به تعبیر منتسکیوزبان پادشاه تلقی می‌شد که آزاد باشد بعدها بازوال حکومت‌های پادشاهی و اعتقاد به این که حاکمیت از آن ملت و دولت و نماینده آنان است سفیر در واقع نماینده دولت تلقی می‌شد چون بنا بر اصل مساوات در حاکمیت، همه کشورهای مستقل از حیث حاکمیت مساوی‌اند، هیچ کشوری حق محدود ساختن حاکمیت دول دیگر را ندارد (قیاسی و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۳۷)

این نظریه مصونیت دیپلماتیک یا سیاسی سفیر را در قبال اعمالی که لازمه وظایف قانونی او به نمایندگی از ملت است، نشان می‌دهد ولی جرائم ناشی از سوء رفتار شخصی او را توجیه نمی‌کند.

ج) نظریه امتداد سرزمین بیگانه

این نظریه از سده ۱۷ به بعد رواج یافته است و مبتنی بر این فرض است که سفارت‌خانه و

محل کار سفیر فی الواقع مانند کشتی، قطعه‌ای از خاک کشور مهمان محسوب می‌شود. تبعات غیر قابل قبول این نظریه منجر به عدم مقبولیت آن شد؛ زیرا لازمه چنین سخنی آن است که اگر کسی در سفارت‌خانه کشور متولد شد تابعیت آن را کسب کند یا اگر مجرمی به سفارت‌خانه پناهنده شود تحویل او تابع قرارداد استرداد گردد. به‌علاوه، مصونیت سفیر را در خارج از سفارت توجیه نمی‌کند.

د) نظریه مصلحت خدمت

به‌موجب این نظریه نمایندگان خارجی برای حسن اجرای وظایف خویش در کشور بیگانه، نیازمند به مصونیت هستند، نمایندگان سیاسی بسیاری از کارهای مهم و سرنوشت‌ساز را از ترس اینکه در برابر محاکمه خواهند شد، انجام داده نتوانند، بنابراین، برای آن‌که نمایندگان سیاسی وظایف خویش را به‌صورت آزاد و بدون هراس انجام دهند باید مصونیت داشته باشند. (نذیر، ۱۳۹۶) مصونیت خانواده آنان نیز همین راستا قابل توجیه است.

ه) نظریه رفتار متقابل

در گذشته و حال مهم‌ترین ضمانت اجرای قوانین بین‌الملل عمومی تلافی و رفتار متقابل بوده است. مصونیت دیپلمات‌ها ناشی از همین امر است. این نظریه نشان می‌دهد که هر کشوری به این دلیل به نمایندگان خارجی مصونیت اعطا می‌کند که خود نیز خواستار مصونیت نمایندگان خویش در خارج است، اما به‌رحال نشان می‌دهد چه نیازی به مصونیت نمایندگان کشور در خارج وجود دارد که جهت تحصیل آن مجبور شویم به نمایندگان خارجی مصونیت عطا کنیم؛ به‌عبارت‌دیگر ملت‌ها از لحاظ دینی و هم از لحاظ عقلی باید به یکدیگر احترام داشته متقابل داشته باشد و احترام متقابل بین دول در گرو مصونیت نمایندگان سیاسی آن‌ها نهفته است، بنابراین، به‌منظور حفظ این احترام و ارج‌گذاری به آن باید نمایندگان سیاسی در کشور میزبان از مصونیت برخوردار باشند؛ چیزی که نظریه چهارم به‌روشنی بدان پاسخ می‌دهد.

۳-۲-۲. استفاده‌کنندگان از مصونیت سیاسی

طیف وسیعی از نمایندگان خارجی را می‌توان یافت که مزایا و مصونیت‌های سیاسی برخوردارند؛ اگرچه میزان مصونیت و شرایط آن با توجه به موفقیت افراد متفاوت است. افراد

مذکور عبارت‌اند از:

۱. روسای دولت‌های خارجی مانند روسای جمهور، نخست وزیران، پادشاهان یا کسانی که خارج از چارچوب عناوین مرسوم و متداول فوق بوده ولی در عین حال بالاترین مقام کشور محسوب می‌شوند مانند ولی فقیه یا رهبر.

مصونیت این افراد منحصر به دیدارهای رسمی یا مأموریت دیپلماتیک نیست بلکه به هر شکل ممکن خواه برای دیدار شخصی یا توقف در مسیر، وارد کشوری شوند از مصونیت برخوردارند (الزغبی، ۱۹۹۵: ۱۳۰). البته به گستردگی چنین مصونیتی در قرارداد وین تصریح نشده، بلکه ناشی از عرف و عادت بین‌الملل است. چنان‌که در مقدمه قرارداد مذکور نیز آمده است («... در مورد مسایلی که ضمن مقررات این قرارداد صریحاً تعیین تکلیف نشده است قواعد عرف و عادت حقوق بین‌الملل هم چنان حاکم خواهد بود»).

۲. معاونین رؤسای جمهور و نخست‌وزیر، یا اعضای شوری ملی اعم از نمایندگان و سناتوران کشورهای خارجی (نذیر، ۱۳۹۶: ۲۱۱).

۳. وزرای امور خارجه بقیه وزرا جز در موارد سفرهای رسمی مصونیتی ندارند ولی عملاً نسبت به آن مسامحه صورت می‌گیرد.

۴. اعضای خارجی هیئت‌های اداری که در یک کشور به منظور رسیدگی به اختلافات تشکیل می‌شود. (صانعی، همان: ۱۹۹)

۵. کارکنان دیپلماتیک که طبق فقره ۱ ماده ۳ قانون کارکنان دیپلماتیک و قونسل‌های افغانستان شامل اعضای دیپلماتیک یعنی سفیر، وزیرمختار، مستشار وزیرمختار، مستشار و سکرتر اول، دوم و سوم می‌باشد، طبق حکم ماده ۴ قانون مذکور کارکنان اداری، فنی و خدماتی مشمول کارکنان دیپلماتیک نیست.

۶. نیروهای نظامی خارجی که به موجب معاهده یا توافق با دولت مطبوع‌شان در یک کشور حضور دارند، خواه بری باشد یا بحری، یا هوایی تابع احکام قوانین جزایی آن کشور نخواهند بود؛ زیرا نیروهای نظامی ممثل سیادت و عظمت دولت متبوع خویش هستند و به‌علاوه به موجب سیستم نظامی نیروهای مسلح تابع رؤسای جمهور کشورها است؛ اما باید متوجه بود که مصونیت آن‌ها فقط در سه حالت است:

۱. جرم هنگام انجام وظیفه رسمی شان واقع شود.
 ۲. جرم در اثنای وجود آن‌ها در جبهه جنگ رخ دهد.
 ۳. جرم در قلمروی که آن‌ها در آنجا اقامه دارند ارتکاب گردد و الا دارای مصونیت نخواهند بود.
۷. کارمندان سازمان‌های بین‌المللی، این کارمندان از موافقت‌نامه سال ۱۹۴۶ میلادی سازمان ملل متحد به دو بخش تقسیم می‌شود:
- یک: اعضای هیئت هر کشور که در سازمان ملل متحد و کنفرانس‌های آن حضور دارند و از کشور خویش نمایندگی می‌نمایند، این گروه از تمام امتیازات و مصونیت‌های نمایندگان سیاسی برخوردارند.
- دو: کارمندان سازمان ملل متحد هستند که این‌ها نیز دو دسته هستند:
- الف) دسته اول شامل سرمنشی سازمان ملل متحد و معاونین وی و اعضای محکمه عدلی بین‌المللی می‌شود که آن‌ها نیز از تمام امتیازات و مصونیت‌های نمایندگان سیاسی برخوردار هستند.
- ب) دسته دوم سایر کارمندان ملل متحد را تشکیل می‌دهند، این گروه صرفاً مسئولیت وظیفوی دارند. در این اواخر برخی از سازمان‌های تخصصی بین‌المللی از قبیل سازمان بین‌المللی کار، سازمان بین‌المللی یونسکو، صندوق وجهی بین‌المللی پول، بانک جهانی برای ایجاد و بازسازی، سازمان صحتی جهانی و غیره نیز از این قواعد استفاده نمودند.
۸. افرادی که در سلک قونسل‌ی کار می‌کنند، چون این افراد از دولت‌های خویش در امور سیاسی نمایندگی نمی‌کنند، بلکه آن‌ها امور مدنی، تجارتي، فرهنگی، دولت‌هایشان را پیش می‌برند و به اضافه مصالح اتباع کشورشان را در یک کشور بیگانه تأمین می‌نمایند، بنابراین دارای مصونیت سیاسی مطلق نیستند، ولی بر اساس عرف بین‌المللی تا حدودی دارای مصونیت جزایی می‌باشند و آن‌هم در جرائم مرتبط به وظایف‌شان از قبیل رشوه، اختلاس و سوءاستفاده از صلاحیت وظیفوی، اما در جرایمی که به وظایف‌شان ارتباط ندارد، مصونیت جزایی نخواهند داشت و هم‌چنان در مسائل مدنی مصونیت نمی‌باشند، ولی از برخی از امتیازات و سهولت‌ها از قبیل معافیت مالیاتی و گمرکی برخوردار می‌باشند.

۹. به موجب ماده ۳۷ کنوانسیون ویانا سال ۱۹۶۱ میلادی علاوه بر افراد مذکور خانواده آنان و کارمندان اداری و فنی مأموریت و خانواده آنان، خدمه مأموریت و خدمتکاران شخصی اعضای مأموریت، با شرایطی که در ماده ۳۷ ذکر شده از مصونیت برخوردارند، البته در مورد خدمتکاران شخصی مانند مربی و آشپز و باغبان، دولت‌ها رفتار یکسانی ندارند و ماده ۳۷ را به طور مطلق نمی‌پذیرند. برخی مانند آمریکا و انگلیس به شرط معامله به مثل، به آن‌ها مصونیت می‌دهند، در حالی که بسیاری از کشورها مانند شوروی سابق یا کشورهای اروپایی شرقی به دلیل کثرت این افراد، خصوصاً از ناحیه کشورهای بزرگ، به طور مطلق این مصونیت را اعطا نمی‌کنند (الزغبی، همان: ۱۳۰).

۴-۲-۲. قلمرو مصونیت سیاسی

مصونیت مأمورین سیاسی مطلق است و حتی در خارج از حیطه امور رسمی مربوط به وظایف خود نیز مصون از تعرض هستند. ماده ۳۱ قرارداد ویانا مقرر می‌دارد: «مأمور سیاسی در کشور پذیرنده از مصونیت تعقیب جزایی برخوردار است و از مصونیت تعقیب جزایی برخوردار است و از مصونیت دعاوی مدنی و اداری نیز بهره‌مند خواهند بود، مگر در موارد زیر...»؛ یعنی اقامه دعاوی مدنی علیه آن‌ها نیز ممکن نیست.

بر اساس قسمت‌های ۲ و ۳ ماده ۳۱ که چنین صراحت دارد: «مأمور سیاسی مجبور به ادعای شهادت نیست و هیچ‌گونه عملیات اجرایی علیه وی صورت نمی‌گیرد، مگر در موارد مذکور بندهای الف و ب و ج قسمت اول این ماده و به شرط آن است که این عملیات اجرایی به مصونیت شخص یا محل اقامت او لطمه‌ای وارد نیابد.

۴-۲-۵. مصونیت سیاسی در قوانین جزایی افغانستان

کود جزای افغانستان در ماده ۲۱ چنین مقرر می‌دارد: «هرگاه کارکن ملل متحد یا کارکن سازمان‌های بین‌المللی دیگر یا نماینده سیاسی دولت خارجی مرتکب جرمی گردد که احکام این قانون بالای وی قابل تطبیق باشد با آن‌ها مطابق معاهدات بین‌الدول و میثاق‌های بین‌المللی که موقوف، امتیازات و مصونیت‌های کارکنان و نمایندگان متذکره را تنظیم می‌نماید و جمهوری اسلامی افغانستان به آن ملحق گردیده است، رفتار صورت می‌گیرد.»

نتیجه گیری

- از خلال بررسی و تجزیه و تحلیل های انجام شده در این نوشتار به نتایج زیر می رسیم:
۱. اصل سرزمینی بودن حقوق جزا یکی از اصول معتبر است و در کلیه نظام های جزایی از آن استفاده می شود؛
 ۲. اصل سرزمینی بودن حقوق جزا مانند بسیاری دیگر از اصول و قواعد در حوزه علوم انسانی دارای استثنائاتی نیز می باشد.
 ۳. بخشی از استثنائات اصل سرزمینی بودن حقوق جزا مرتبط با حقوق ملی است.
 ۴. بخشی دیگر از استثنائات اصل سرزمینی بودن حقوق جزا مرتبط با حقوق بین الملل عمومی است.

فهرست منابع و مآخذ

۱. تعدادی از نویسندگان، (۱۳۹۸)، شرح کود جزای افغانستان، کابل: بنیاد آسیا.
۲. دانش، سرور، (۱۳۹۱)، حقوق اساسی افغانستان، کابل: انتشارات دانشگاه ابن سینا، چاپ دوم.
۳. الزغبی، فرید، (۱۹۹۵)، الموسوعة الجزائیه، ج ۶، بیروت: دار الصادر، چاپ دوم.
۴. شیحا، ابراهیم عبد العزیز، (۱۹۸۳)، القانون الدستوری، لبنان: الدار الجامعیه، اول.
۵. صناعی، پرویز، (۱۳۷۴)، حقوق جزای عمومی، ج ۱، تهران: نشر گنج دانش، چاپ ششم.
۶. قاضی، ابوالفضل، (۱۳۷۳)، بایسته‌های حقوق اساسی، تهران: مؤسسه نشر یلدا، چاپ اول.
۷. قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان.
۸. قانون اصول اجرائات جزایی افغانستان.
۹. قیاسی، جلال الدین، (۱۳۸۹)، دهقان، حمید، خسروشاهی، قدرت الله، مطالعه تطبیقی حقوق جزای عمومی، قم: نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ سوم.
۱۰. کود جزای افغانستان
۱۱. نبوی، نعمت‌الله، (۱۳۹۷)، حقوق جزای عمومی افغانستان، کابل: نشر لغت، چاپ دوم.
۱۲. نذیر، دادمحمد، (۱۳۹۶)، حقوق جزای عمومی، کابل: انتشارات حامد رسالت، چاپ دوازدهم.
۱۳. هاشمی، سیدمحمد، (۱۳۷۴)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشار دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول.

بررسی جرائم مسافرت و مجازات آن در کود جزای افغانستان

شهباز خان طاهری^۱

محمد پناهی^۲

چکیده

موقعیت خاص جغرافیایی افغانستان در قاره آسیا، مانند محاط بودن به خشکی و داشتن مرزهای طولانی با مناطق غیر قابل کنترل، همواره یک معضل بزرگ در کنترل عبور و مرور اتباع بیگانه به کشور بوده است. تصویب قانون مسافرت و اقامت اتباع خارجی در افغانستان و قانون پاسپورت از جمله نخستین و مهم‌ترین گام‌هایی است که قانون‌گذاران، در زمینه کنترل مسافرت، اقامت و حفظ نظم جامعه برداشته است. اتباع خارجی مکلف‌اند تا اجازه ورود و اقامت قانونی را از کشور میزبان اخذ نمایند، به تمام مقررات آن کشور احترام گذاشته و هیچ‌گونه عملکرد خلاف قانون را مرتکب نشوند؛ بر این اساس قانون‌گذار افغانستان به منظور نظم عمومی و کنترل عبور و مرور از سرحدات یک سلسله قواعدی را در قانون مسافرت و اقامت، قانون پاسپورت و بالاخره در کود جزا وضع کرده است. در صورتی که اتباع خارجی خلاف قواعد پیش‌بینی شده اقدام به مسافرت نمایند، مسافرت و اقامت او غیرمجاز عنوان گردیده و با واکنش‌های، نظیر ممنوع‌الورود شدن و اخراج شدن مواجه می‌شوند و در حالاتی هم طبق کود جزا مورد مجازات قرار می‌گیرند.

واژگان کلیدی: جرائم، مسافرت، اقامت، مجازات، حقوق جزای افغانستان

۱. گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه بین‌المللی المصطفی (ص)، کابل، افغانستان.

۲. گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، جامعه المصطفی (ص) العالمیه، کابل، افغانستان.

مقدمه

جرائم مسافرت و مجازات آن در کود جزای افغانستان با موضوعاتی همچون تابعیت و وضعیت بیگانگان در کشور غیر متبوع ارتباط نزدیکی دارد؛ با این تفاوت که تابعیت انتساب افراد به دولت‌ها را به بحث می‌گیرد، اما مسافرت و اقامت بیشتر به ورود و خروج از قلمرو کشورها و نیز مسکن‌گزینی و اختیار کردن مکان زیست، بدون در نظر گرفتن قواعد لازم‌الرعایه می‌پردازد.

همچنین موضوع وضعیت بیگانگان که یکی از مباحث دیگر در حقوق بین‌الملل خصوصی است، با موضوع تحقیق ارتباط نزدیک دارد؛ تفاوت در این است که در موضوع وضعیت بیگانگان بیشتر از حقوقی بحث شده است که باید افراد بیگانه یا افراد بدون تابعیت در کشورهای محل زیست دارا باشند. با توجه به آنچه ذکر شد، در این تحقیق سعی می‌شود تا مفاهیم و موارد جرائم مسافرت و اقامت به صورت تفصیلی معرفی گردد و مجازاتی که مسافرت و اقامت غیر مجاز دارد، با در نظر گرفتن حقوق جزای افغانستان تبیین شود؛ همچنین راهکارهای جلوگیری از مسافرت و اقامت غیر مجاز بحث خواهد شد.

۱. مفاهیم

۱-۱. جرم

جرم ارتکاب عمل یا امتناع از عملی است که مطابق احکام قانون جرم شناخته شده و عناصر آن مشخص و برای آن مجازات یا تدابیر تأمینی تعیین شده باشد. جرم واژه عربی است و در لغت به معنی گناه، اشتباه، کسب و ارتکاب یک عمل زشت و ناپسند است. جرم در اصطلاح حقوق جزا عبارت از رفتاری است مخالف نظم اجتماعی که مرتکب آن را در معرض مجازات یا اقدامات تأمینی قرار می‌دهد و یا جرم به معنی عام آن عبارت از رفتار مجرمانه‌ای است که به سبب ارتکاب آن شخص به اساس حکم شرع یا قانون مستحق مجازات می‌باشد، بنابراین، جرم به طور کلی بر رفتار مخالف نظم اجتماعی که علیه جامعه باشد، اطلاق می‌شود (جلیلیان، ۱۳۹۶: ص ۴۱).

جرم در اصطلاح فقهای اسلامی عبارت از ارتکاب فعل ممنوع و حرام است که مجازات

در پی داشته و یا ترک فعل مأمور بها است که مجازات در پی داشته باشد، بنابراین تعریف، جرم فعل یا ترک فعلی است که مجازات در پی داشته باشد، چه این مجازات در دنیا باشد و یا در آخرت. این تعریف عام است و دربرگیرنده واژه‌های مماثل چون گناه و معصیت نیز می‌گردد، با این توضیح که اعمال زشتی چون غیبت و یا ادا نکردن حج توسط شخصی که حج بر او فرض گردیده نیز ذیل تعریف جرم قرار می‌گیرد، درحالیکه این اعمال تنها مجازات اخروی داشته و شامل در تعریف جرم به معنی حقوقی آن نیست (شرح کود جزا، ج ۳: ص ۱۵۲).

۱-۲. مسافرت

مسافرت در لغتنامه دهخدا که با سفر و سفار مترادف است به سفرکردگی و بیرون شدگی از خانه و وطن خود و موقتاً به جای دیگر رفتن که پس از مدتی بازگردد و مراجعت کند، معنی شده است. همچنین مسافرت را به بیرون شدن از شهر خود و به محل دیگر رفتن، قطع مسافت و راهی که پیمایند از محلی به محل دور سفر کردن، از شهری به شهر دیگر رفتن نیز معنی کرده‌اند (جلیلیان، ۱۳۹۶: ص ۴۱).

مسافرت در مفهوم اصطلاحی به جابه‌جایی انسان از محلی به محل دیگر به هر منظوری یا هر مدتی گفته می‌شود. این جابه‌جایی می‌تواند به وسیله حمل و نقل مانند هواپیما، خط آهن، کشتی و یا موتر باشد یا بدون هیچ وسیله‌ای صورت گیرد (جلیلیان، ۱۳۹۶: ص ۴۱).

۱-۳. پاسپورت

گذرنامه یا پاسپورت، یکی از مدارک شناسایی رسمی است که از سوی دولت‌ها برای شهروندان‌شان صادر می‌شود. با این مدرک دولت مربوطه از دیگر دولت‌ها اجازه می‌خواهد تا به شهروندان مربوطه اجازه گذر از خاک یا ورود به خاک آن کشورها را بدهند. به اجازه‌ای که به این منظور از دیگر دولت‌ها گرفته می‌شود، ویزا گفته می‌شود (جلیلیان، ۱۳۹۶: ص ۴۱).

در قدیم به گذرنامه «تذکره مرور» گفته می‌شد. گذرنامه از یک سو مجوز خروج فردی است که دارای تابعیت سیاست داخلی آن کشور است و از سوی دیگر، تضمین‌کننده امنیت و حقوق مسافر در قلمرو دیگر کشورها و به معنی پذیرش آن از سوی کشور مبدأ است. این

موضوع، تابع قدرت سیاسی و بین‌المللی کشور صادرکننده گذرنامه است.

۱-۴. ویزا

ویزا (Visa) کلمه انگلیسی است و در زبان فارسی به آن «روادید» یا اجازه ورود می‌گویند. ویزا مدرک رسمی‌ای است که از سوی دولت‌ها برای اتباع خارجی به منظور ورود به قلمروهایشان داده می‌شود. ویزا به شکل یک مهر و یا برچسب بر پاسپورت زده می‌شود و طبق تعامل برخی کشورهای ویزا به طور جداگانه نیز ترتیب شده می‌تواند. ویزا نیز انواع مختلف دارد؛ مانند ویزای بازدید، ویزای تجارت و ویزای تحصیل، ویزای سیاحت و غیره. براساس ماده سوم قانون مسافرت و اقامت اتباع خارجی در افغانستان («ویزا: اجازه‌نامه کتبی است که به منظور ورود، خروج، عبور و اقامت اتباع خارجی با ذکر مدت اعتبار و اقامت، نوعیت و دفعات استفاده از آن در پاسپورت یا سایر اسناد مسافرت مطابق احکام این قانون و تعامل بین‌المللی از طرف مراجع باصلاحیت به شکل (برچسب یا استیکر) صادر می‌گردد (دیوبندی، ۱۳۹۱: ص ۴۵).

۲. قاچاق انسان در کود جزای افغانستان

الف) در ماده ۵۱۰ کود جزا قاچاق انسان استخدام یا تحت تسلط قرارداد، انتقال، حمل و نقل، نگهداری یا دریافت شخص است به منظور بهره‌کشی با استفاده از شیوه‌های ذیل:

۱. تهدید یا استفاده از قوه یا سایر اشکال اجبار
۲. اختطاف
۳. حيله نیرنگ
۴. سوءاستفاده از نفوذ
۵. سوءاستفاده از حالت آسیب‌پذیری یا مجبوری
۶. پرداخت یا دریافت پول یا منفعت جهت کسب رضایت مجنی علیه جرم قاچاق انسان یا سرپرست وی.

ب) تحت تسلط قرارداد طفل به مقصد بهره‌کشی، گرچه از شیوه‌های مذکور استفاده نشده باشد، قاچاق انسان شناخته می‌شود.

ج) بهره‌کشی: کسب منفعت از مجنی‌علیه از طریق خرید، فروش، بهره‌کشی جنسی، رقصانیدن، به خدمت گرفتن در تهیه تصاویر یا فیلم‌های منافی اخلاق (پورنوگرافی)، بردگی، گماشتن به کار اجباری، گدایی، جنگ مسلحانه، برداشت عضو یا نسوج بدن، آزمایش‌های طبی اجباری یا وادار نمودن به سایر فعالیت‌های غیرقانونی است. کود جزا در این زمینه تصریح می‌کند: هرگاه مجنی‌علیه، طفل یا زن باشد، یا در عمل رقصانیدن مورد بهره‌برداری قرار گرفته باشد، مرتکب به حبس طویل بیش از ده سال، محکوم می‌گردد. (شرح کود جزا ج: ۱، ص ۱۲۵)

طبق ماده ۵۱۲ کود جزا، مرتکب جرم قاچاق انسان قرار ذیل مجازات می‌گردد:

(۱) در صورتی که مرتکب جرم قاچاق انسان، همسر، والدین یا سرپرست قانونی مجنی‌علیه یا موظف خدمات عامه باشد، مرتکب به حبس طویل بیش از ده سال، محکوم می‌گردد. (شرح کود جزا، ج: ۱، ص ۱۲۵)

(۲) در صورتی که قاچاق‌بر انسان با مجنی‌علیه، مرتکب فعل زنا یا لواط گردیده باشد با رعایت حکم مندرج فقره (۲) ماده دوم این قانون، تعزیرا با رعایت احکام مربوط تعدد جرائم مندرج این قانون، به حداکثر حبس طویل یا حبس دوام درجه ۲ (شرح کود جزا، ج: ۱، ص ۱۲۵)

(۳) در صورتی که مجنی‌علیه مورد بهره‌کشی جنسی قرار گرفته یا در تهیه تصاویر یا فیلم‌های غیراخلاقی (پورنوگرافی) از وی استفاده شده باشد، به حداکثر حبس طویل محکوم می‌گردد (دانش‌پژوه، ۱۳۸۶: ص ۱۴)

(۴) در صورتی که مجنی‌علیه به جنگ مسلحانه گماشته شده باشد یا عضو یا انساج بدن وی قطع و برداشت شده که منجر به معلولیت دائمی فیزیکی یا روانی مجنی‌علیه گردد یا مورد آزمایش طبی اجباری قرار گرفته باشد، به حبس دوام درجه ۲ و در صورت مرگ مجنی‌علیه، به حبس دوام درجه ۱ محکوم می‌گردد.

قاچاق مهاجران، یکی دیگر اجرایم سازمان‌یافته فراملی است که امروزه در سطح جهانی شیوع دارد و در حال حاضر، هزارها انسان اسیر دست قاچاقچیان انسان بوده و با حیثیت و کرامت آن‌ها بازی شده و در راه‌های صعب العبور مرزهای کشورها و یا خانه‌های تیمی

قاچاق‌بران به سر می‌برند. (شرح کود جزا، ج ۱: ص ۱۲۵)

دلایل و قراین معتبر نشان می‌دهند که گروه‌های جنایی سازمان‌یافته فراملی بیش از گذشته به قاچاق مهاجران اشغال دارند؛ برای نمونه در جولای ۲۰۰۰ پلیس هلند یک گروه سازمان‌یافته جرمی را ردیابی و اعضای اصلی آن را که ۵۴ ایرانی، ۳ عراقی و یک الجزایری بودند، گرفتار نمود.

پلیس ۲۶۵ پاسپورت و سایر اسناد تزویری را کشف و ضبط کرد. اعضا دارای ویزای کشورهای اروپایی بودند که به‌راحتی در کشورهای اتحادیه اروپا امکان تردد را برای افراد موردنظر فراهم می‌کردند. (شرح کود جزا، ج ۱: ص ۱۲۵)

نمونه دوم، ۵۸ مهاجر غیرقانونی چینی بودند که تابستان سال ۲۰۰۰ درصد برآمدند تا از کانال انگلیس عبور کنند، لیکن در اثر بدشانسی در پشت کامیونی که حامل آن‌ها بود، خفه شدند.

ماده ۵۲۱ کود جزا در این زمینه می‌گوید:

(۱) فراهم نمودن زمینه ورود غیرقانونی برای تبعه دولت خارجی یا شخص بدون تابعیت به کشور یا تبعه دولت خارجی از افغانستان به کشور دیگر، بدون اسناد مسافرت یا با اسناد تزویر شده مسافرت به‌منظور دریافت پول یا منفعت، جرم قاچاق مهاجران شناخته شده، مرتکب مطابق احکام این فصل مجازات می‌گردد. (شرح کود جزا، ج ۱: ص ۱۲۵)

(۲) به مقصد این ماده سند شناسایی یا مسافرت تزویر شده، عبارت است از هرس‌اند شناسایی یا مسافرت که به‌صورت تزویری شناخته شده یا در آن تغییر وارد شده است یا با توسل به اظهارات نادرست یا فساد یا اکراه یا هر طریق غیرقانونی دیگری به‌دست آمده باشد یا شخص غیر از صاحب قانونی آن از اسناد متذکره استفاده نموده باشد. (شرح کود جزا، ج ۱: ص ۱۲۵)

۳. مجازات شریک و معاون در جرم قاچاق انسان

ماده ۵۱۷ کود جزا به معاونت یا شرکت در جرم قاچاق انسان پرداخته است؛ زیرا این جرم هم مانند بسیاری از جرایم دیگر ممکن است به‌صورت گروهی انجام یافته و در کنار فاعل

یا فاعلان اصلی جرم عده دیگری، به‌عنوان شریک یا معاون، در جرم نقش داشته باشند. ماده مذکور اشعار می‌دارد: معاون یا شریک جرم قاچاق انسان، به‌عین مجازات فاعل جرم، محکوم می‌گردد. (شرح کود جزا، ج ۱: ص ۱۲۵)

ماده مورد بحث، یعنی ماده ۵۱۷، از همان مواردی است که در رابطه به شریک یا معاون در این قانون طور دیگری حکم شده است. در این ماده، قانون‌گذار، مجازات معاون یا شریک جرم قاچاق انسان را عین مجازات فاعل جرم، دانسته است. در حالی که طبق قاعده، مجازات معاون کمتر از مجازات فاعل اصلی جرم است. از نظر استادان حقوق جزا، این نوع معاونت، معاونت خاص محسوب شده و از قواعد عمومی حاکم بر معاونت جرم خارج است. قانون‌گذار می‌تواند در برخی موارد، با توجه به ماهیت شدید جرم و پیامدهای ناگوار آن بر جامعه، یک سیاست جنایی افتراقی سخت‌گیرانه را در قبال جرمی در پیش گیرد و همان‌طور که مجازات سختی را برای خود جرم در نظر گرفته، جزای شدیدی را هم برای معاونت آن جرم پیش‌بینی نماید. (رشیدی، ۱۳۹۷: ص ۲۳)

بر اساس ماده ۵۲۸ کود جزا، معاون یا شریک جرم قاچاق مهاجران به‌عین مجازات فاعل جرم، محکوم می‌گردد.

ماده ۵۲۸ مجازات معاون یا شریک جرم قاچاق مهاجران را عین مجازات فاعل جرم دانسته است. در بحث قاچاق انسان اشاره شد که قانون‌گذار در مورد جرایم سازمان‌یافته با توجه به ابعاد و پیامدهای خطرناک آن، از سیاست جنایی افتراقی سخت‌گیرانه‌ای تبعیت نموده و مجازات معاون و شریک جرم را مانند فاعل دانسته است. قانون‌گذار همین رویه را در مورد معاون و شریک جرم قاچاق مهاجران نیز اتخاذ نموده است و نیاز به تفصیل بیشتر نخواهد بود. (شرح کود جزا، ج ۱: ص ۱۲۵)

۴. مجازات ورود غیر مجاز

ماده ۸۸۰ کود جزا بیان می‌دارد:

(۱) تبعه خارجی که بدون داشتن پاسپورت، ویزا یا سند مسافرت از سرحدات کشور عبور و مرور نماید، علاوه بر حبس قصیر یا جزای نقدی از بیست هزار تا شصت هزار افغانی با

رعایت احکام قانون، به اخراج از کشور نیز محکوم می‌گردد. (زنجان، ۱۳۹۴: ص ۱۴)

(۲) هرگاه شخص مندرج فقره (۱) این ماده، به هدف پیوستن به گروه‌های مسلح مخالف دولت یا انجام فعالیت‌های تروریستی از سرحد به همکاری سایر اشخاص عبور نموده باشد، عبورکننده و اشخاصی که با وی همکاری نموده‌اند، به مجازات مندرج فقره (۴) ماده ۲۷۷ این قانون، محکوم می‌گردند.

عبور و مرور غیر قانونی اتباع خارجی در سرحدات کشور ما به منظور کاربایی در عرصه‌های مختلف کاری و به‌طور خاص در عرصه بنایی و ساختمانی ویا عبور و مرور غیر قانونی اتباع خارجی وابسته به گروه‌های تروریستی در دو دهه اخیر افزایش قابل توجه یافته، و توجه قانون‌گذاران افغانی را به خود جلب کرده است.

کود جزا به این جرم نظر به تعدد رفتار مادی جرمی، تعریف مشخصی ارائه نکرده است، اما مصادیق آن را چنین برشمرده است: عبور و مرور تبعه خارجی از سرحدات کشور بدون داشتن پاسپورت، ویزا یا سند مسافرت و یل عبور وی از سرحد کشور به همکاری سایر اشخاص به هدف پیوستن به گروه‌های مسلح مخالف دولت یا انجام فعالیت‌های تروریستی. (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ص ۳۵)

عبور و مرور از سرحدات بدون اسناد مسافرت در حقیقت موردی از مسافرت غیر مجاز بوده که نظر به حساسیت موضوع، قانون‌گذاران افغانستان به آن توجه ویژه نموده‌اند. قانون پاسپورت مصوب سال ۱۳۹۴ در ماده ۳۳ مورد اول متذکره ماده فوق را نیز من حیث جرم پیش‌بینی نموده ولی مجازات آن‌ها مشخص نکرده است. چنانکه بیان شده است: اتباع داخلی و خارجی نمی‌توانند، بدون داشتن پاسپورت یا سند مسافرت از سرحدات جمهوری اسلامی افغانستان عبور و مرور نمایند، در صورت تخلف طبق احکام قانون مجازات می‌گردند. مگر اینکه در قانون طور دیگری پیش‌بینی شده باشد؛ اما کود جزا مورد دیگر را نیز به آن اضافه نموده که نداشتن ویزا است و همچنین مجازات آن‌ها مشخص نمود است. (زنجان، ۱۳۹۴: ص ۱۴)

سوالی که اینجا مطرح می‌شود این است که عبور عمرو شامل خروج و ورود می‌شود یا خیر؟ عبور در لغت به معنی گذشتن یا گذشتن از جایی آمده است. همچنین مرور به

معنی رفتن و گذشتن معنی شده است. در حقیقت هردو واژه مترادف هستند، اما در معنی اصطلاحی دیده می‌شود که عبور و مرور هرکدام به‌تنهایی بر معنی داخل شدن و خارج شدن منطبق هستند. چنانکه معنی اصطلاحی عبور غیر مجاز افراد از سرحد عبارت است از: «خارج یا وارد شدن افراد یا اموال به داخل یا خارج کشور به‌طور غیرقانونی از طریق مرزهای کشور.» بنابراین، دو کلمه مترادف را قانون‌گذار آورده است که هریک می‌تواند خروج و ورود را شامل شوند.

تبعه خارجی: این اصطلاح در مقابل تبعه افغانستان قرار دارد؛ چنانکه تبعه افغانستان عبارت از شخصی است که دارای تابعیت افغانستان باشد. پس تبعه خارجی تابعیت افغانستان را نداشته توابع کشور دیگری است، افغان‌های که در کشورهای بیرونی زندگی داشته و یل اقامت آن کشورها را به دست آورده باشند، امتیاز تابعیت افغانستان را از دست نداده و بر آن‌ها اطلاق اتباع خارجی نمی‌شود، چنانکه ماده پنجم قانون تابعیت افغانستان در این زمینه تصریح نمود است: «اقامت تبعه جمهوری افغانستان در خارج سبب از دست دادن تابعیت وی نمی‌گردد.» دولت افغانستان مطابق ماده ۵۷ قانون اساسی حقوق و آزادی‌های اتباع خارجی را طبق قانون تضمین می‌نماید، این اشخاص در حدود قواعد حقوق بین‌المللی به رعایت قوانین دولت افغانستان مکلف می‌باشند. (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ص ۳۵) نتیجه اینکه این جرم شامل حال اتباع افغانستان نمی‌گردد و مرتکبین آن تبعه خارجی هستند که ماده فوق به آن تصریح نموده است.

۵. عناصر جرم عبور و مرور از سرحدات

قبل از اینکه به عناصر متشکله جرم عبور و مرور از سرحدات پردازیم لازم است مختصراً عناصر متشکله جرم بیان گردد. (افضلی، ۱۳۹۲: ص ۱۴)

باید گفت که در اصل هیچ رفتار انسانی جرم نبوده و قابل مجازات نیست؛ مگر این که در رفتار مذکور عناصر متشکله یک جرم موجود باشد. از این رو، برای شناخت رفتار مجرمانه از رفتار غیر جرمی دانشمندان معیارها و شاخص‌های وضع نموده‌اند که به‌واسطه آن‌ها می‌توان رفتارهای جرمی را از غیر آن تشخیص داد. یکی از این شاخص‌ها قانون است که رفتارهای

مجرمانه انسان‌ها را قبل از ارتکاب، جرم دانسته و برای مرتکب آن مجازات تعیین کرده باشد. دانشمندان آن را اصل قانونی بودن جرائم و جزاها می‌نامند. یکی از اصول مسلم حقوق کیفری این است تا زمانی که قوانین حاکم بر یک جامعه عملی را جرم تشخیص نداده و عامل آن را قابل مجازات نداند، اشخاص در انجام آن عمل آزاد می‌باشند.

فعل یا ترک فعل هرچند هم زشت و غیر اخلاقی و خطرناک باشد، دخالت قاضی جزایی را موجب نمی‌شود مگر اینکه قانونی قبلاً آن عمل را جرم شناخته باشد. همچنین هیچ مجازاتی را نمی‌توان به افراد تحمیل کرد مگر اینکه نوع و میزان آن قبلاً در قانون تعیین شده باشد. به این معنی که هیچ جرمی بدون قانون ممکن نیست، و هیچ مجازاتی هم بدون قانون ممکن نیست. (افضلی، ۱۳۹۲: ص ۱۴)

اما وجود قانون به تنهایی کافی نیست، بلکه شخص باید مرتکب رفتاری گردد که قانون آن‌ها منع کرده است؛ با این توضیح که شخص باید افکار و مقاصد مجرمانه خویش را از مرحله تفکر مقصد به مرحله عمل مادی درآورد تا رفتار شخص جنبه مادی و خارجی پیدا نموده و قابل مجازات باشد؛ زیرا با وصفی که افکار مجرمانه اخلاقاً زشت و مذموم است، ولی تا وقتی که جنبه خارجی و مادی به خود نگیرد، قابل شناخت و اثبات نبوده و مجازات آن عادلانه نیست. بر این اساس دانشمندان ظهور افکار مجرمانه را در قالب رفتار و سلوک مادی (قول و فعل) انسان‌ها به نام عنصر مادی جرم نامیده‌اند. تحقق جرم هرچند منوط به انجام دادن عملی است که قانون‌گذار آن را منع کرده و یا امتناع از عملی است که به آن تکلیف کرده است، ولی آثار زیان‌بار یا نتیجه‌ای که از این عمل حادث می‌شود در تحقق جرم شرط نیست. اگر جرم به واسطه موانع خارجی واقع نشود و یا بنا به عللی عقیم بماند و یا حصول نتیجه مجرمانه ممتنع گردد، همان مقدار عملی که مبین سوءنیت مجرم است مشمول حکم جزایی قرار می‌گیرد.

از آنچه گفته شد چنین برمی‌آید که قصد باطنی زمانی قابل مجازات است که تظاهر خارجی آن به صورت عملی مغایر با اوامر و نواهی قانون‌گذار آشکار شود. (اردبیلی، ۱۳۸۸: ص ۱۲)

به همین ترتیب باید گفت که مجموع دو عنصر، قانونی و مادی برای مجرم شناختن و قابل

مجازات بودن یک شخص کافی نیست، بلکه باید رفتارهای مجرمانه ناشی از قصد و اراده آزاد شخص ویل نتیجه خطا، بی احتیاطی و اهمال وی باشد.

علاوه بر عنصر قانونی مبتنی بر پیش‌بینی مجرمانه در قانون جزا و عنصر مادی جرم شامل وقوع عمل در خارج، باید عمل مزبور از اراده مرتکب ناشی شده باشد. در واقع باید میان عمل مشخص عامل رابطه روانی موجود باشد که آن را عنصر اخلاقی یا عنصر روانی یا معنوی می‌نامند. (اردبیلی، ۱۳۸۸: ص ۱۲)

بر این اساس فعل مجرمانه باید نتیجه خواست و اراده فاعل باشد. به سخن دیگر، میان فعل مادی و حالات روانی فاعل باید نسبتی موجود باشد تا بتوان مرتکب را مقصر شناخت. ارتکاب جرم یا تظاهر نیت سوء و یا خطای مجرم است؛ مشروط بر اینکه فاعل چنین فعلی را بخواهد یا دست‌کم وقوع آن را احتمال دهد و از نقض اوامر و نواهی قانون‌گذار آگاه باشد. در این صورت گفته می‌شود فاعل در ارتکاب فعل عمد داشته یا خطا کرده است. آنچه تقصیر در مانی عام نامیده می‌شود یا بر پایه عمد و یا مبتنی بر خطا است. از این رو، یکی از اصول پذیرفته‌شده برای جرم شناختن رفتار انسان و محکوم مرتکب، وجود قصد و اراده شخص در ارتکاب جرم است. بر این اساس در کنار دو عنصر قانونی نمادی، تا وقتی که قصد و اراده و یا خطای جرمی شخص در رفتار مجرمانه ثابت نگردیده باشد، شخص مرتکب جرم نشده و رفتار وی قابل مجازات نیست، به این ترتیب یک جرم دارای سه عنصر قانونی، مادی و معنوی است. (امامی، ۱۳۷۷: ص ۸۷)

۵-۱. عنصر قانونی

طبق ماده ۳۲ کود جزا: «عنصر قانون جرم عبارت از تصریح عمل جرمی و جزای معین آن در قانون است.» بنابراین، عنصر قانونی جرم عبور و مرور از سرحدات نص ماده ۸۸۰ کود جزا است که به مصداق‌های جرم عبور و مرور تصریح نموده است و جزاهای آن‌ها نیز مشخص ساخته است.

۵-۲. عنصر مادی

عنصر مادی جرم نیز در ماده ۳۳ کود جزا تعریف شده است: «عنصر مادی جرم عبارت

است از ارتکاب عمل مخالف قانون یا امتناع از اجرای عملی که قانون به آن حکم نموده است به نحوی که ارتکاب یا امتناع منجر به نتیجه جرمی گردیده و رابطه سببیت میان عمل و نتیجه موجود باشد.» (امامی، ۱۳۷۷: ص ۸۷)

با تکیه به آن عنصر ماده جرم عبور و مرور از سرحدات، اجرای عبور و مرور تبعه خارجی از سرحدات کشور بدون داشتن پاسپورت، ویزا یا سند مسافرت و یا عبور وی از سرحد کشور به همکاری سایر اشخاص به هدف پیوستن به گروه‌های مسلح مخالف دولت یا انجام فعالیت‌های تروریستی است.

۵-۳. عنصر معنوی

«عنصر معنوی جرم عبارت است از قصد جرمی، علم و آگاهی به جرم و نتیجه آن یا خطای جرمی.»

عنصر معنوی جرم عبور و مرور از سرحد همان علم داشتن تبعه خارجی به سرحدات کشور و داشتن قصد و اراده اجرای عمل عبور و مرور از سرحدات کشور بدون داشتن پاسپورت، ویزا یا سند مسافرت و یا داشتن قصد وارده اجرای عمل عبور از سرحد کشور به همکاری سایر اشخاص به هدف پیوستن به گروه‌های مسلح مخالف دولت یا انجام فعالیت‌های تروریستی، است. (امامی، ۱۳۷۷: ص ۸۷)

اینکه چرا انسان‌ها اقدام به ارتکاب این عمل جرمی می‌نمایند، انگیزه‌های زیادی وجود دارد که یک شخص با وجودی که می‌داند این یک عمل جرمی است اراده و قصد اجرای آن‌ها می‌کند. عبور و مرور از سرحدات کشور بدون پاسپورت، ویزا یا سند مسافرت کم هزینه است، جهت به دست آوردن پاسپورت، ویزا یا سند مسافرت وقت زیاد ضرورت است، بیکاری، فقر، خشک‌سالی و غیره عواملی اند که فرصت به دست آوردن اسناد قانونی را از وی گرفته است و یا هم موضوع به این سادگی نبوده بلکه اجرای عمل عبور تبعه خارجی از سرحدات کشور ما به همکاری سایر اشخاص به هدف پیوستن به گروه‌های مسلح مخالف دولت یا انجام فعالیت‌های تروریستی صورت می‌گیرد و انگیزه‌های عدیده دیگر.

۶. مجازات جرم عبور و مرور از سرحدات

در ماده ۸۸۰ دو حالت به طور جداگانه ذکر شده است. طی فقره اول این ماده، عبور و مرور تبعه خارجی بدون داشتن پاسپورت، ویزا یا سند مسافرت از سرحدات کشور ما علاوه بر حبس قصیر یا جزای نقدی، از بیست هزار تا شصت هزار افغانی با رعایت احکام قانون، مجازات اخراج از کشور را نیز در پی دارد. طوری که دیده می شود تعیین مجازات اخراج از کشور برای اتباع خارجی به عنوان جزای اصلی در نظر گرفته شده و این بهترین وسیله است، زیرا محکومیت خارجی ها به حبس هزینه بردار است و از جانی هم از لحاظ سیاست جنایی، تطبیق مجازات بالای چنان اشخاص دارای مفاد نبوده و بهترین راه، تطبیق جزای نقدی در کنار اخراج آن ها از کشور است.

اما در فقره دوم این ماده، تبعه خارجی که به هدف پیوستن به گروه های مسلح مخالف دولت یا انجام فعالیت های تروریستی از سر حد به همکاری سایر اشخاص عبور نموده باشد، عبور کننده و اشخاصی که با وی همکاری نموده اند، به مجازات مندرج فقره (۴) ماده ۲۷۷ کود مذکور، محکوم می گردند. مجازات فقره (۴) ماده ۲۷۷ این قانون حبس طویل می باشد. (اعلامیه جهانی حقوق بشر، سال ۱۹۴۸)

۷. مجازات استفاده غیر قانونی از پاسپورت

در رابطه به جرم استفاده غیر قانونی از پاسپورت و مجازات آن کود جزای افغانستان در ماده ۸۸۱ تصریح نموده است اشخاص ذیل، در یکی از حالات آتی به حبس قصیر، محکوم می گردند:

۱. شخصی که به منظور دریافت پاسپورت یا سند مسافرت به نام خود یا شخص دیگری، اسناد و مدارک خلاف واقعیت را آگاهانه و عمدی به مراجع مربوط ارائه یا در فورم درخواست پاسپورت درج و یا معلومات واقعی را کتمان نماید. (اعلامیه جهانی حقوق بشر، سال ۱۹۴۸)
۲. شخصی که از پاسپورت یا سند مسافرت شخص دیگری به منظور ورود به کشور یا خروج از آن، استفاده نماید.

۳. شخصی که از پاسپورت یا سند مسافرت باطل شده، استفاده نماید.
۴. شخصی که پاسپورت یا سند مسافرت خود را جهت استفاده غیرمجاز در اختیار شخص یا مرجع دیگری قرار دهد.
۵. شخصی که پاسپورت یا سند مسافرت خود را به فروش برساند.
۶. شخصی که پاسپورت یا سند مسافرت سفید را خلاف احکام قانون، نگهداری نماید.
- در کود جزا راجع به مجازات استفاده غیر قانونی از پاسپورت چنین بیان شده است:
- «(۲) هرگاه توزیع یا فروش پاسپورت یا سند مسافرت به تبعه خارجی صورت گرفته باشد، مرتکب به مجازات حبس طویل که از هفت سال کمتر نباشد، محکوم می‌گردد.»
- جرایم مندرج این ماده عبارت‌اند از:
۱. به هدف دریافت پاسپورت یا سند مسافرت، اسناد جعلی را آگاهانه و قصدی به مراجع مربوط نشان دادن؛ ۲. خود داری کردن از ارائه معلومات واقعی در فورم درخواست؛ ۳. از پاسپورت یا سند مسافرت باطل شده و یا متعلق به فرد دیگری استفاده نمودن؛ ۴. پاسپورت یا سند مسافرت خود را به فروش رساندن و یا به اختیار شخص دیگری قرار دادن؛ ۵. اسناد را به طور سفید بدون مجوز قانونی نزد خود نگهداری کردن؛ ۶. پاسپورت یا سند مسافرت را به تبعه خارجی توزیع و به فروش رساندن. (امین، ۱۳۷۸: ص ۵۴)
- عنصر قانونی جرایم مربوط استفاده غیر قانونی از پاسپورت نص ماده ۸۸۱ کود جزا است. در این ماده از مرتکبین متعدد و از ارتکاب اعمال جرمی متعدد ذکر به عمل آمده است و به طور فشرده می‌توان گفت که عنصر مادی جرایم متعلق به این ماده عبارت است از به هدف دریافت پاسپورت یا سند مسافرت اسناد جعلی را آگاهانه مقصدی به مراجع مربوط نشان دادن، از ارائه معلومات واقعی در فورم درخواست خودداری کردن، از پاسپورت یا سند مسافرت باطل شده و یا متعلق به فرد دیگری استفاده نمودن، پاسپورت یا سند مسافرت خود را به فروش رساندن و یا به اختیار شخص دیگری قرار دادن یا این اسناد را به طور سفید بدون مجوز قانونی نزد خود نگهداری کردن، پاسپورت یا سند مسافرت را به تبعه خارجی توزیع یا به فروش رساندن.

ماده فوق در فقره (۱) خود شش مورد را اعمال جرمی دانسته و به مرتکب یکی از حالات

شش گانه جزای حبس قصیر (سه ماه تا یک سال) را وضع نموده است.

بند یک این فقره از حالتی یادآوری می کند که در آن یک شخص به طور آگاهانه و عمدی اسناد و مدارک خلاف واقعیت را به منظور دریافت پاسپورت یا سند مسافرت به نام خود و یا شخص دیگری به مراجع مربوط ارائه و یا در فورم درخواست پاسپورت درج می کند و یا معلومات اصلی را پوشیده نگه می دارد. در این بند چند قید قابل توجه وجود دارد:

۱. اجرای عمل آگاهانه و عمدی باشد در غیر آن قابل مجازات نیست.

۲. مدارک خلاف واقعیت به منظور اخذ پاسپورت یا سند مسافرت که به آن اداره ارائه و یا در فورم مربوط درج می کند و یا معلومات واقعی را پوشیده نگه می دارد، حتی اگر متعلق به خود فاعل هم نباشد، مجازات حبس قصیر را در پی دارد. (امین، ۱۳۷۸: ص ۵۴)

بند دوم، استفاده از پاسپورت یا سند مسافرت شخص دیگری به هدف ورود به کشور یا خروج از کشور را جرم انگاری کرده، در عصر حاضر با استفاده از تکنولوژی، این نوع جرم به کثرت به وقوع می پیوندد.

بند سوم، استفاده از پاسپورت یا سند مسافرت باطل شده را مطرح و آن را جرم می داند. پاسپورت باطل شده اکثراً به آن پاسپورتنی گفته می شود که مدت اعتبار آن منقضی شده باشد یا بعد از آن، پاسپورت دیگری اخذ نموده باشد و یا نسبت اشتباه تایی در نوشتن نام، سال تولد و مشخصات دیگر شخص از اعتبار ساقط گردیده باشد و یا موارد دیگر بطلان را داشته باشد. (امین، ۱۳۷۸: ص ۵۴)

طبق بند چهارم این فقره، به اختیار قرار دادن پاسپورت یا سند مسافرت یک شخص به منظور استفاده غیرقانونی به شخص یا مرجع دیگر جرم دانسته می شود. موارد این نوع استفاده اسناد از یک شخص به شخص دیگر بیشتر وجود دارد تا از شخص به یک مرجع. فروختن پاسپورت یا سند مسافرت مورد توجه بند پنجم این فقره است. این نوع جرم در کشور ما مصادیق کمتری دارد چون شرایط گرفتن پاسپورت سهل تر است. (ابرهیمی، ۱۳۹۳: ص ۱۲)

در بند اخیر هم از جرم نگهداری خلاف قانون پاسپورت یا سند مسافرت سفید ذکر به عمل آمده است که ارتکاب این نوع جرم عمدتاً از سوی کارمندان اداره صدور پاسپورت یا

سند مسافرت صورت می‌گیرد.

در فقره (۲) این ماده از توزیع یا فروش پاسپورت یا سند مسافرت به تبعه خارجی تذکر به عمل آمده است؛ لذا این قید ماهیت محتوای این فقره را از ماهیت محتوای فقره (۱) این ماده به کلی متمایز ساخته است.

داشتن قصد جرمی و اراده مبنی بر ارتکاب جرائم شامل این ماده عنصر معنوی این جرائم را تشکیل می‌دهد. اگر مرتکب یکی از اعمال شامل شش بند فقره (۱) این ماده و یا مرتکب عمل شامل فقره (۲) این ماده به صورت آگاهانه و عمدی آن اعمال را انجام ندهد مقصد و اراده جرمی هم نزدش موجود نباشد. مرتکب، مورد پیگرد قانونی قرار نمی‌گیرد.

مجازات جرم استفاده غیرقانونی از پاسپورت: مرتکب یکی از موارد شش گانه شامل فقره (۱) ماده ۸۸۱ کود جزا به حبس قصیر و مرتکب جرم فقره (۲) این ماده به جای حبس طویل که از هفت سال کمتر نباشد، محکوم می‌گردد. (ابرهیمی، ۱۳۹۳: ص ۱۲)

نتیجه‌گیری

در هر کشور مسافرت و اقامت اتباع بیگانه یکی از مسائل مرتبط با امنیت و نظام سیاسی آن کشور است. مسافرت و اقامت از مسائل مورد بحث حقوق بین‌الملل خصوصی است، اما در حقوق داخلی نیز ریشه عمیق دارد. مسافرت به معنی نقل مکان کردن موقت از محل زندگی اصلی به مکان دیگری است. واژه سفر، سیاحت و سیر هم‌ردیف با مفهوم مسافرت هستند و در مواردی به جای یکدیگر نیز استعمال می‌شوند؛ فرق نمی‌کند که نقل مکان کردن به منظور مشخصی باشد یا خیر.

هر مسافرت لزوماً اقامت را در قبال دارد، انسان‌ها فطرتاً مکانی را برای مقیم شدن اختیار می‌کند که همین مقیم شدن مفهوم اقامت را افاده می‌کند و به محل بود و باش اقامتگاه گفته می‌شود. مسافرت و اقامت باید بر مبنی قوانین وضع شده هر کشور صورت گیرد؛ چنانکه، کشور افغانستان برای عبور و مرور به قلمرو خود بر اساس قانون مسافرت و اقامت اتباع خارجی در افغانستان و قانون پاسپورت، تشریفات از قبیل داشتن پاسپورت، اخذ ویزا و سایر اسناد مسافرت را پیش‌بینی کرده است که با نظارت دولت امکان مسافرت و اقامت مجاز تبعه

خارجی در قلمرو افغانستان را فراهم می‌کند. افزون بر موارد مسافرت و اقامت غیرمجاز در که در قوانین کشور تسجیل یافته است، موضع شریعت اسلام در قبال مسافرت ساکت نبوده، بلکه برای مسافرت آداب، احکام و تدابیر بسار مهم و مفیدی را پیش‌بینی نموده که مبنای آن‌ها را پندآموزی، رشد علمی تفکر در طبیعت، تفکر در مخلوقات پروردگار، همکاری با همسفران تشکیل می‌دهند.

باید گفت که شریعت اسلام نیت خیر را برای مسافرت کردن خیلی باارزش دانسته است، در مواردی که خوف ارتکاب اعمال حرام باشد، خوف صدمه رسیدن به دین و اعتقادات باشد و یا اینکه امنیت و حجاب مسلمان در معرض خطر قرار گیرد، به عدم مسافرت کردن توصیه نموده و مسافرت را در این گونه موارد حرام تلقی کرده است. در قوانین مذکور، مسافرت بدون پاسپورت، بدون ویزا و سایر اسناد مسافرت، عبور و مرور از نقاط غیر معین سرحدی، مسافرت تبعه خارجی ممنوع‌الورود و اخراج‌شده بدون موافقت موظفین، مسافرت کردن به منظور اخلال امنیت منظم عامه، تبلیغ به الحاد و اعمال غیر اسلامی، مسافرت افراد ولگرد، مسافرت افراد معتاد و اشخاص مصاب به مریضی‌های ساری را به قلمرو افغانستان من حیث موارد مسافرت غیرمجاز پیش‌بینی کرده‌اند.

اقامت گزیدن در قلمرو افغانستان بدون ویزا و یا اینکه وقت ویزا ختم شده باشد نیز از جمله اقامت غیرقانونی تلقی می‌شود. بر این اساس، محرومیت از کار، تجارت، تحصیل و محرومیت گردش به مکان‌های دیدنی افغانستان را می‌توان من حیث آثار حقوقی منفی مسافرت غیرمجاز برشمرد. اقامت غیرمجاز نیز اقداماتی همچون جریمه کردن در حالت عدم تمدید ویزا و ادامه دادن به اقامت در قلمرو افغانستان، اخراج کردن و ممنوع‌الورود کردن تبعه خارجی‌ای که بدون تمدید ویزا خود بیش از سه ماه در افغانستان اقامت نماید، به عنوان آثار حقوقی، در قبال دارد.

علاوه بر دو قانون فوق‌الذکر، کود جزای افغانستان مصوب سال ۱۳۹۶، با عنوان فصل جرائم مسافرت و اقامت و مجازات آن‌ها، مواردی را ذیل عناوین کلی عبور و مرور بدون پاسپورت - ویزا و اسناد مسافرت از سرحدات، استفاده غیرقانونی از پاسپورت، به دست آوردن پاسپورت به وسیله تقلب و تهدید، صدمه رساندن به سیستم‌های کمپیوتری مربوط به

صدور پاسپورت، صدور پاسپورت مغایر قانون و همکاری در زمینه عبور و مرور غیر مجاز و در نهایت، سوء استفاده از صلاحیت های قانونی موظفین صدور پاسپورت را در ماده ۸۸۰ الی ۸۸۵ به عنوان اعمال جرمی تعریف نموده و برای آن ها مجازات مختلفی را تصریح کرده است. لذا در پیام حقوقی ما، قانون پاسپورت و قانون مسافرت و اقامت اتباع خارجی در افغانستان در جایگاه قوانین تنظیم کننده مسافرت و اقامت در قلمرو کشور از طرف قانون گذاران تصویب گردیده است. هردو قانون فوق الذکر مواردی را پیرامون سفر، اقامت و اسناد مربوط به آن ها به عنوان حالات و اعمال غیر مجاز معرفی نموده اند و در نهایت، کود جزای افغانستان جهت اعتبار بخشیدن و ضمانت اجرای قوانین متذکره موارد مشمول را جرم انگاری نموده و مرتکبین اعمال تصریح شده را نظر به حالات و اوضاع قابل تعقیب عدلی و مجازات می داند.

فهرست منابع و مأخذ

قرآن کریم

۱. ابرهیمی، ابراهیم، (۱۳۹۳)، معنی شناسی واژه سیاحت و مترادف آن در قرآن کریم، برگرفته از سایت پرتال جامع علوم انسانی.
۲. امین، سید حسن، (۱۳۷۸)، تبلیغ مسیحیت در قلمرو اسلام، برگرفته از سایت دانشگاه علامه طباطبایی.
۳. اعلامیه جهانی حقوق بشر، سال ۱۹۴۸.
۴. امامی، سید حسن، (۱۳۷۷)، حقوق مدنی، ج ۴، تهران: انتشارات کتاب فروشی اسلامیه.
۵. اردبیلی، محمدعلی، (۱۳۸۸)، حقوق جزای عمومی، کتاب، تهران: نشر میزان.
۶. افضلی، عبدالواحد، (۱۳۹۲)، حقوق بین الملل خصوصی، کابل: نشر موسسه تحصیلات عالی ابن سینا، چاپ دوم.
۷. ابراهیمی، سید نصرالله، (۱۳۸۶)، حقوق بین الملل خصوصی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی.
۸. پوربافرانی، حسن، (۱۳۹۷)، حقوق جزای بین الملل، کتاب، تهران: انتشارات جنگل، چاپ یازدهم.
۹. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۵)، ترمینولوژی حقوق، تهران: انتشار گنج دانش، تهران، چاپ شانزدهم.
۱۰. جلیلیان، حمیدرضا، (۱۳۹۶)، فناوری در مرز، برگرفته از سایت دانشگاه پیام نور.
۱۱. دیوبندی، مولانا محمودحسن و شبیر احمد، (۱۳۹۱)، تفسیر کابلی، ترجمه جمعی از علمای افغانستان، تهران: نشر احسان، چاپ سیزدهم.
۱۲. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، نسخه الکترونیکی سایت دکشنری آبادیس.
۱۳. دانشنامه آزاد اسلامی، نسخه الکترونیکی سایت آبادیس.

۱۴. دانش‌پژوه، مصطفی، (۱۳۸۶)، اسلام و حقوق بین‌الملل خصوصی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه ایران، چاپ دوم.
۱۵. رشیدی، شیما، (۱۳۹۷)، تاریخچه پاسپورت، سایت اینترنتی ژئوارنامه.
۱۶. زنجانی، حبیب، (۱۳۹۴)، مهاجرت، تهران: مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
۱۷. زرقانی، سید هادی، (۱۳۹۲)، بررسی شیوه‌ها و سیاست‌های مدیریت مرزها، مجله جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای.
۱۸. ستانکزی، نصرالله و دیگران، (۱۳۸۷)، قاموس اصطلاحات حقوقی، کابل: نشر دانشگاه کابل.
۱۹. ستانکزی، نصرالله، (۱۳۹۹)، مکلفیت‌های قانونی حکومت در راستای وقایه و معالجه امراض، روزنامه ۸ صبح، کابل.
۲۰. شرح کود جزا، (۱۳۹۸)، ج ۱-۴، بنیاد آسیا.

حمایت کیفری از اطفال در فقه حنفی، امامی و قوانین جزایی افغانستان

شمس الدین وطن یار^۱

محمدناصر واعظی^۲

چکیده

با وجود اطفال نسل بشر تکامل یافته و بقای بشریت تضمین می شود، اطفال پایه های خانواده را مستحکم می کنند و به مثابه ی ستون فقرات جامعه دارای اهمیت و ارزش هستند. بر همین اساس، اطفال هم در شریعت اسلامی و هم در قوانین وضعی از حقوق و امتیازاتی برخوردارند؛ اعم از این که بزه کار باشند یا بزه دیده، باید مورد توجه و حمایت قرار گیرند. در این مقاله کوشش شده است که در جرائم زنا، سرقت، قذف و... حمایت های کیفری از اطفال از دیدگاه فقه حنفی، امامی و قوانین جزایی کشور بررسی شود. روش تحقیق، تحلیلی توصیفی است و از طریق مطالعه کتابخانه ای منابع معتبر فقهی و قوانین وضعی در مورد مسئله ی مورد پژوهش بررسی شده اند.

کلیدواژه ها: اطفال، فقه، حمایت، جزایی، بزه، قانون

۱. گروه جرم و جرم شناسی، دانشگاه بین المللی المصطفی (ص)، کابل، افغانستان.

۲. گروه فقه و معارف، مؤسسه علوم انسانی، جامعه المصطفی (ص) العالمية، کابل، افغانستان.

مقدمه

با توجه به اینکه اطفال و کودکان از جایگاه بسیار مهمی در جامعه برخوردارند و همه به شمول دولت مکلف به حمایت و پشتیبانی از آنها هستند، توجه به مسائل مربوط به آنها امری است لازم. یکی از موضوعات مهم در این زمینه انواع بزه‌هایی است که بالای طفل صورت می‌گیرد و یا خود اطفال انجام می‌دهند؛ بنابراین اگر احیاناً اطفال مورد بزه قرار گرفت و یا بزه‌کار شد به منظور حمایت‌های کیفری از آنها چه باید کرد و چه راهکارهایی در این زمینه وجود دارد، فقه چه حمایت‌های می‌تواند انجام دهد یا انجام داده است و همچنان قوانین جزایی کشور چه حمایت‌های را در این زمینه مد نظر قرار داده است؟ در این مقاله کوشش می‌شود تا پاسخ پرسش‌های یادشده را از منظر فقه و قوانین موضوعه به دست آوریم.

۱. مفاهیم

۱-۱. حمایت

حمایت واژه عربی از ریشه حمی به معنای نگهداری کردن از کسی و پشتیبانی کردن است. حمایتگر؛ یعنی نگهبان، پشتیبان. (امینی، ۱۳۹۶: ۳۴)

در اصطلاح دانشمندان علم حقوق، «به عملکرد عوامل انسانی که درصدد دفاع از حقوق آسیب‌دیدگان برآید و سرانجام، زمینه بزه‌دیدگی افراد از جامعه را به‌طور کلی محو یا به حداقل آن برساند، اصطلاحاً حمایت اطلاق می‌شود.» حمایت به شیوه‌های گوناگون ممکن است تحقق یابد و هر شیوه‌ای، جایگاه خاص خود را دارد. یکی از مهم‌ترین و رایج‌ترین نوع حمایت، حمایت کیفری است که از طریق جزا دادن خاطی و عامل بزه، متناسب با نوع بزه انجام‌شده از سوی یک مرجع ذیصلاح، اعمال می‌شود. این عملکرد می‌تواند به نحوی حمایت از بزه‌دیده نیز تلقی شود. (امینی، ۱۳۹۶: ۳۵-۳۴)

۱-۲. کیفر

بر پایه کود جزای افغانستان: «جزا عبارت از مؤیده‌ای است که در قانون برای اعمال جرمی پیش‌بینی شده و از طرف محکمه در مورد مرتکب با رعایت اساسات این قانون، حکم می‌شود.» (کود جزا، ۱۳۹۶: ماده ۱۳۴)

۳-۱. طفل

طفل در لغت مولود و به معنی تولد شده است؛ و در اصطلاح طفل عبارت است از پسر و دختری که از لحاظ سنی به حد رشد جسمی و فکری نرسیده باشد. (یوسفزی، ۱۳۹۷: ۶) و «طفل به شخصی اطلاق می‌گردد که هجده سال را تکمیل نکرده باشد.» (کود جزا، ۱۳۹۶: ماده ۹۵)

۴-۱. فقه

فقه در لغت، مصدر است از باب سمع و کرم می‌آید. از سمع به معنی دانستن و فهمیدن چیزی، چیزی را گشودن و واضح نمودن و از کرم به معنی فقیه شدن، در علم غالب شدن. فقه به کسر قاف دانستن و به فتح قاف دیگر را فهمانیدن، به ضم قاف کمال پیدا کردن و حصول مهارت است. علامه زمخشری می‌نویسد: «الفقه حقیقة الشق والفتح والفقیه العالم الذی یشق الاحکام و یفتش عن حقائقها و یفتح ما استغلق منها.» معنی لغوی فقه چیزی را گشودن و واضح نمودن است و فقیه آن عالمی را می‌گویند که احکام شرعیه را واضح نماید و حقائق آن را سراغ بررسی کرده و مسائل مغلق و پیچیده را واضح نماید» (مولانا شاه فیصل، بی تا: ۳۰)

۵-۱. قانون

«قانون عبارت است از مصوبه هر دو مجلس شورای ملی که به توشیح ریس جمهور رسیده باشد، مگر اینکه در این قانون اساسی طوری دیگری تصریح گردیده باشد.» (قانون اساسی، ۱۳۸۲: ماده ۹۴)

۲. مسئولیت کیفری

۱-۲. مفهوم مسئولیت کیفری

مسئولیت عبارت از وجبیه پاسخ دادن از اعمال خود و نتایج آن و بعضاً هم وجبیه پاسخ دادن از اعمال غیر و نتایج آن است. (صاحبزاده، ۱۳۹۴: ۲۲۷)

۱-۱-۲. ویژگی‌های مسئولیت کیفری

ویژگی‌های مسئولیت کیفری را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

۱. نخستین ویژگی مسئولیت جزایی، اهلیت جزایی مرتکب جرم است.
۲. مسئولیت جزایی امر شخصی است و از یک شخص به دیگری انتقال نمی‌نماید. هرکس مسئول عمل ارتكابی خود دانسته می‌شود.
۳. مسئولیت جزایی صرف متوجه انسان است، آن‌هم انسانی که زنده باشد.
۴. ارکان یا عناصر مسئولیت جزایی عبارت است از عقل، بلوغ، اختیار، عمل، قصد و تقصیر جزایی.
۵. مسئولیت جزایی دارای درجه است، طوری که گاهی مسئولیت جزایی کامل و زمانی هم ناقص است.
۶. مسئولیت جزایی هم جنبه بالفعل دارد و هم جنبه بالقوه.
۷. مسئولیت جزایی هم شامل اشخاص حقیقی می‌گردد و هم اشخاص حکمی را در برمی‌گیرد.
۸. اهلیت جزایی و مدنی از هم متفاوت است؛ زیرا حالاتی وجود دارد که شخص فاقد مسئولیت جزایی است، اما مسئول مدنی شناخته می‌شود. (حنیف، بی‌تا، ج ۱: ۱۸۴)

۲-۱-۲. عناصر مسئولیت کیفری

الف) عقل و شعور: ممیزه انسان از سایر موجودات عالم، عقل است. عقل که به معانی مختلف خرد، هوش، فهم و درک اشیا به کار رفته، بهترین معیار فضیلت و کرامت انسان تلقی شده و در واقع نیروی است که با استفاده از آن انسان قادر می‌گردد تا خوب و بد اشیا و افعال را درک نموده و رفتار خود را در مطابقت با آن سازمان دهد. در حقوق جزا برای آن که شخصی را مسئول جزایی بدانیم، داشتن شعور و رشد عقلی ضروری دانسته می‌شود. شخصی که رشد عقلی وی کامل نشده و یا اینکه در رشد عقلی وی مشکل وجود داشته و شعور و ادراک وی دچار اختلال شده باشد، نمی‌توان او را مسئول جزایی پنداشت. موضوع جنون در قانون جزا به صراحت در نظر گرفته شده است، اما این موضوع کافی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا اختلالات روانی از جمله موضوعات جدیدی است که علم طب نقش آن را تثبیت کرده است.

ب) ادراک و تمیز: ادراک عبارت است از آگاهی یافتن از موضوعات و یا فهم آن‌ها، یا برداشتی است که انسان نسبت به پدیده‌ها دارد؛ به عبارت دیگر، ادراک عبارت است از قدرت و توانایی بر درک و تمیز ماهیت افعال و آثار و در اصطلاح حقوق جزا، قدرت و توانایی فهم و ماهیت افعال و درک آثار آن.

بنابراین، شخصی که دارای درک و تمیز یا شناخت خوب و بد اعمال و رفتار است دارای قوه درک و تمیز است. تا زمانی که افراد قادر به درک و تمیز رفتار و کردار خود نباشند، مجازات آن‌ها امر عاقلانه دانسته نمی‌شود.

ج) اراده و اختیار: یکی دیگر از عناصر مسئولیت جزایی داشتن اراده آزاد و اختیار است. داشتن اراده به معنای آن است که شخص طوری که می‌خواهد توانایی انجام کاری را داشته باشد. اراده و اختیار به انسان‌ها این قدرت را می‌دهد تا طوری که می‌خواهند با داشتن اختیار و صلاحیت، رفتاری را انجام دهند. بنابراین، اگر شخصی بدون داشتن اراده و اختیار مرتکب رفتاری شود، نمی‌توان وی را مسئول جزایی دانست.

د) قصد و تقصیر: در حقوق جزا جرائم به دو دسته تقسیم شده‌اند. یکی جرائم عمدی و دیگری جرائم غیر عمدی یا خطا. در جرائم عمدی موجود بودن دو شرط ضروری است: ۱. آگاهی به رفتار مجرمانه و ارتکاب آن؛

۲. داشتن قصد مجرمانه یا داشتن سوءنیت مبنی بر ارتکاب رفتار مجرمانه.

تفاوت ندارد که قصد عام باشد یا خاص؛ زیرا موجودیت قصد خاص صرف در رابطه به تعیین اندازه مجازات تأثیر دارد. طبق حکم قانون جزا، ارتکاب جرائم خطایی یا غیرعمدی مربوط به تقصیر شخص است، اعم از اینکه تقصیر ناشی از بی احتیاطی باشد یا بی‌مبالاتی، غفلت، عدم مهارت و غیره. بر اساس ماده ۶۵ قانون جزا، «مسئولیت جزایی وقتی به وجود می‌آید که شخص به اراده آزاد و در حالت صحت عقل و ادراک عمل جرمی را مرتکب شود.» از اینکه داشتن علم و اراده از جمله عناصر تشکیل‌دهنده عنصر معنوی می‌باشند، داشتن علم و آگاهی با قدرت تشخیص ارتباط بسیار نزدیک دارد، لذا داشتن اراده آزاد نیز در هر دو مورد مشترک است. (حنیف، بی‌تا، ج ۱: ۱۸۸)

۳-۱-۲. انواع موانع مسئولیت کیفری

طبق ماده ۸۸ کود جزای افغانستان، انواع موانع مسئولیت جزایی عبارت اند از:

- جنون و امراض روانی
- سکر، خواب یا بی هوشی
- طفولیت
- اضطراب
- اکراه (کود جزا، ۱۳۹۶: ماده ۸۸)

۳. حمایت کیفری از اطفال بزهکار در فقه حنفی، امامی و قوانین جزایی

۳-۱. فقه حنفی

الف) جرم زنا: صغیر و مجنون اهلیت ندارد؛ بنابراین در صورت مقاربت با زن بیگانه، حد بر آن‌ها جاری نمی‌شود؛ صغیر پس از رسیدن به سن بلوغ و دیوانه پس از افاقه، مستوجب جزای حد می‌شوند، باین همه، اگر صغیر ممیز باشد، تعزیر خواهد شد.
(عوده، ۱۳۹۴، ج ۲: ۴۱۶)

ب) جرم قذف: اگر صبی یا دیوانه همسر خود یا فرد دیگری را قذف کند، حدی بر کودک و دیوانه نیست و همین‌طور لعان نیز بین دیوانه و همسرش و یا صبی و همسرش وجود ندارد؛ نه در آن حال و نه بعد از بلوغ؛ زیرا تکلیف این دو به دلیل حدیث رفع القلم، ساقط است؛ اما کودک و دیوانه از جهت قذفی که نمودند تأدیب می‌شوند. در صورتی که قدرت تمیز و تشخیص داشته باشند. ولی چنانچه اگر کودک در دوران کودکی تأدیب نشد بعد از بلوغ اجرای تأدیب از او ساقط است. (فرقانی، ۱۳۸۷: ص ۱۸۱)

ج) جرم سرقت: در مورد سرقت مصنف می‌گوید اگر فردی عاقل، بالغ ده درهم یا چیزی که قیمت آن مساوی ده درهم است از جای محافظت شده دزدی کند و در دزدی آن شبه نباشد، در صورت موجود بودن این شرایط، قطع دست سارق واجب است. دلیل این حکم قول خداوند است که فرمود: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»؛ دست مرد دزد و زن دزد را، به کیفر عملی که

انجام داده‌اند، به‌عنوان يك مجازات الهی، قطع کنید! و خداوند توانا و حکیم است.
(مانده، ۳۸)

در سارق عقل و بلوغ شرایط ضروریه است چرا که جنایت بدون آن‌ها متحقق نمی‌شود؛ یعنی در کسی که عقل نباشد پس اگر او جرم کند مجرم نباشد؛ اما طفل، غیر مکلف باشد پس اگر گناه کند در حق او گناه نباشد و قطع ید جزای گناه است؛ یعنی دست در صورت اثبات جرم قطع کرده شود. در حصه مجنون و طفل سرقه جرم نیست پس قطع ید هم جائز نشد. (مولانا شاه فیصل، بی تا، ج ۴: ۱۷۶)

۲-۳. فقه امامی

الف) جرم زنا: علامه حلی در کتاب تحریر الاحکام می‌فرماید: «لا حَدَّ عَلَى الصَّبِيِّ وَ الصَّبِيَّةِ اِذَا زَنِيَ بِلِ يُوْدُبًا». بر پسر و دختر نابالغ زمانی که زنا کنند حدی نیست بلکه تأدیب می‌شوند. و همین‌طور شیخ طوسی در کتاب النهایه می‌فرماید: «وَ يَجِبُ عَلَى الصَّبِيِّ وَ الصَّبِيَّةِ التَّأْدِيبُ»؛ بر پسر و دختر زناکار تأدیب واجب می‌شود. (فرقانی، ۱۳۸۷: ۱۶۸)

ابو بصیر می‌گوید: از امام صادق^(ع) دربارهٔ پسر نابالغ ده‌ساله‌ای که با زنی زنا کند سؤال شد: حضرت فرمود: پسر کمتر از حد، تازیانه می‌خورد و زن، حد کامل بر او جاری می‌شود. از امام سؤال شد: اگر زن محصنه باشد؟ حضرت فرمود: سنگسار نمی‌شود؛ چون فردی که او آمیزش کرده است بالغ نیست و اگر وی بالغ بود، زن سنگسار می‌شد. (بروجردی، بی تا، ج ۳۰: ۶۳۷)

ب) جرم قذف: امام صادق^(ع) فرمود: «هر بالغی -چه مرد و چه زن- که بر صغیر یا کبیر یا مرد یا زن یا مسلمان یا کافر یا آزاد یا برده افترا بزند، بر او حد افترا است و بر غیر بالغ، حد تأدیب است». (بروجردی، بی تا، ج ۳۰: ۶۳۷)

ج) جرم سرقت: شیخ طوسی در کتاب نهایه فرموده است: «دزدی طفل را در دفعه اول عفو می‌کنند و در دفعه دوم او را تأدیب و تعزیر می‌کنند و در دفعه سوم سرهای انگشتان او را آن قدر می‌تراشند که آلوده به خون گردد. اگر بازهم دزدی کند در دفعه چهارم سرهای انگشتان او را قطع می‌کنند و اگر بازهم دزدی کند دست او را به طریقه بالغ قطع می‌کنند و مستند این قول روایت کثیره است». (شامبیاتی، ۱۳۸۸: ۳۱)

۳-۲. قوانین جزایی افغانستان

۱-۳-۲. قانون رسیدگی به تخلفات اطفال

(یکم) اهداف قانون رسیدگی به تخلفات اطفال:

۱. اصلاح و تربیت مجدد اطفال مختلف از قانون
 ۲. محترم شمردن نقش اساسی اطفال در اعمار جامعه و حمایت جسمی، اخلاقی، معنوی و رفاه اجتماعی آنها
 ۳. مشخص نمودن مسئولیت والدین، سرپرست یا وکیل قانونی اطفال
 ۴. رعایت کنوانسیون حقوق طفل در جریان تحقیق و بعد از محاکمه
 ۵. استماع بیانات و نظریات اطفال حین تحقیق و محاکمه توسط خود یا ممثل قانونی آنها
 ۶. تشویق به نظارت مؤسسات اختصاصی خدمات اجتماعی غیردولتی به منظور جلوگیری از تخلفات اطفال.
 ۷. حفاظت از اطفال که در معرض خطر قرار داشته و نیازمند مراقبت و محافظت باشند.
- (ماده ۲)

ب) طرز برخورد قانون رسیدگی به تخلفات اطفال: ماده سوم قانون رسیدگی به تخلفات اطفال در مورد طفل که مورد اتهام قرار گیرد یا مرتکب تخلفات قانونی شود چنین اظهار می‌دارد: «طفل که مورد اتهام قرار گیرد، مرتکب تخلف از قانون شود یا اعمال غیرعادی از خود نشان دهد و یا اینکه نیازمند مراقبت و حفاظت باشد، مطابق احکام این قانون با وی برخورد صورت می‌گیرد».

ج) موقف قانون رسیدگی به تخلفات اطفال در مورد عدم مسئولیت اطفال: ماده پنجم قانون رسیدگی به تخلفات اطفال در رابطه به عدم مسئولیت اطفال در فقره اول و دوم خویش چنین اظهار می‌دارد: (۱) شخصی که سن دوازده سالگی را تکمیل نکرده باشد، در صورت ارتکاب جرم مسئولیت جزایی به او راجع نمی‌شود. (۲) هرگاه جرم مرتکبه مندرج فقره (۱) این ماده ناشی از غفلت والدین بوده و موجب ضرر مادی شود، والدین به جبران آن مکلف می‌گردند.

د) موقف قانون رسیدگی به تخلفات اطفال در رابطه به مجازات: ماده هفتم قانون رسیدگی به تخلفات اطفال در رابطه به مجازات شدید و حقارت آمیز اطفال چنین اظهار می‌دارد: «مجازات طفل حتی به منظور اصلاح و تربیت به طور شدید و حقارت آمیز جواز ندارد»؛ و ماده هشتم این قانون می‌گوید: «حجز طفل به عنوان آخرین راه حل اصلاح و تربیت وی تلقی می‌شود. محکمه در تعیین مدت حجز حداقل مدت ممکنه آن را مطابق احکام این قانون در نظر می‌گیرد».

ه) موقف قانون رسیدگی به تخلفات اطفال در رابطه به کشف و تحقیق جرائم اطفال: ماده نهم: (۱) کشف جرائم اطفال توسط پولیس و بررسی، تحقیق و تعقیب آن توسط حارنوالی اختصاصی اطفال صورت می‌گیرد. بدین منظور حارنوالی اختصاصی اطفال در مرکز ولایات ایجاد می‌گردد... (۴) حارنوالی اختصاصی اطفال نمی‌تواند مستقیماً اقدامات قانونی علیه اطفال که مرتکب جرم شده‌اند، آغاز نماید، مگر اینکه شخص یا مرجعی در این رابطه به حارنوال شکایت تحریری را ارائه نماید.

و) حالات دستگیری اطفال در قانون رسیدگی به تخلفات اطفال: ماده دهم: (۱) در صورت وجود شواهد علنی مبنی بر ارتکاب جرم جنحه یا جنایت، پولیس صلاحیت دارد طفل را در یکی از حالات ذیل دستگیر نماید:

۱. در صورت امکان خطر فرار طفل.
۲. در صورت خطر از بین رفتن اسناد و شواهد جرم.
۳. در صورت امکان خطر تکرار جرم جدید.
- (۲) شخص کمتر از هجده سال دستبند (ولچک) زده نمی‌شوند. مگر اینکه امکان وقوع فرار یا صدمه زدن به خودشان یا دیگران موجود باشد.
- (۳) محکمه اختصاصی اطفال صلاحیت دارد، حین صدور حکم توقیف قبل از محاکمه، عوض توقیف نمودن طفل راه‌های حل مناسب دیگری را مطالعه نماید.
- (۴) اطفال تحت توقیف جدا از بزرگسالان نگهداری می‌شوند.

ز) اطلاع دستگیری اطفال در قانون رسیدگی به تخلفات اطفال: ماده ۱۱: (۱) پولیس مکلف است موضوع دستگیری و محل مراقبت طفل را در مدت بیست و چهار ساعت از

زمان دستگیری به ممثل قانونی طفل و مؤسسات اختصاصی خدمات اجتماعی اطلاع دهد، در صورت عدم اطلاع مدت مذکور، پولیس مکلف است راپور کتبی موضوع را با ارائه دلایل تأخیر به حارنوالی مربوط توضیح نماید. هرگاه پولیس قادر به ارائه عذر معقول نباشد، موضوع قابل تعقیب عدلی پنداشته می شود. (۲) ممثل قانونی می تواند بلافاصله بعد از دستگیری طفل، رهایی وی را به قید ضمانت تقاضا نماید. پولیس و حارنوال مکلف است در مدت بیست و چهار ساعت در مورد درخواست رهایی طفل تصمیم خویش را اتخاذ و اعلام نماید. در صورت عدم اتخاذ تصمیم، ممثل قانونی وی می تواند، به حارنوال مافوق شکایت نماید. (۳) حارنوال و قاضی می توانند طفل را به قید ضمانت بدون تضمین مالی رها کنند، مگر اینکه حالت وی ایجاب توقیف را نماید.

(۴) ممثل قانونی می تواند رهایی طفل توقیف شده را به قید ضمانت یا تمدید آن را در طول جریان تحقیق یا محاکمه تقاضا نماید. در صورت که محکمه توقیف بیشتر طفل را لازم نداند، می تواند حکم رهایی طفل را بدون ضمانت صادر نماید.

ح) محل نگهداری طفل طبق قانون رسیدگی به تخلفات اطفال: ماده ۱۲: «طفل مضمون دستگیر شده در یک محل خاص مؤقتاً تحت توقیف قرار می گیرد. اداره توقیف مکلف است برای طفل تحت توقیف زمینه دسترسی به خدمات اجتماعی، تعلیمی، حرفه‌ی، روحی و صحی را با در نظر داشت اقتضای سن و جنس وی مساعد سازد».

ط) حق داشتن وکیل مدافع در قانون رسیدگی به تخلفات اطفال: ماده ۲۳: (۱) طفل در تمام مراحل تحقیق و محاکمه حق داشتن وکیل مدافع و مطالبه ترجمان را دارد. در صورت عدم توانائی مالی والدین یا ممثل قانونی طفل مبنی بر استخدام وکیل مدافع یا ترجمان، محکمه اختصاصی اطفال، وکیل مدافع یا ترجمان را به مصرف دولت برای طفل موظف می نماید.

(۲) ممثل قانونی، وکیل مدافع یا ترجمان حق دارد از کلیه مراحل اجراءات قانونی که توسط حارنوال یا محکمه عملی می گردد، آگاه و در آن اشتراک نماید.

(۳) عدم اشتراک ممثل قانونی طفل حین تحقیق، مانع جریان تحقیق نمی گردد، مگر اینکه حارنوال حضور وی را حتمی بدانند.

ی) احضار طفل در قانون رسیدگی به تخلفات اطفال: ماده ۲۵: (۱) طفل متهم جهت تحقیق یا محاکمه از طریق ممثل قانونی وی احضار می‌گردد. در صورت که ممثل قانونی طفل را حین احضار همراهی نکند، به حکم محکمه مبلغ پنج صد افغانی جریمه می‌گردد. (۲) هرگاه طفل در مراکز اصلاح و تربیت اطفال تحت توقیف باشد، در صورت ضرورت جهت اكمال تحقیق و یا محاکمه جلب آن‌ها از طریق مراکز مذکور صورت می‌گیرد.

(۳) ممثل قانونی طفل، مؤولین مراکز اصلاح و تربیت اطفال یا سائر مؤسسات آموزشی و پرورشی مکلف‌اند در صورت ضرورت طفل که تحت مراقبت یا توقیفشان قرار دارد، جهت اكمال تحقیق یا محاکمه در وقت معینه حاضر نمایند.

ک) محرمیت رسیدگی به تخلفات اطفال در قانون رسیدگی به تخلفات اطفال: ماده ۳۲: (۱) رسیدگی به تخلفات قانونی اطفال طوری سری و ابلاغ حکم در هر حالت به صورت علنی صورت می‌گیرد. (۲) نشر اسناد جریان جلسات محاکمه اطفال به شمول شهادت شهود و نظر اهل خبره در رسانه‌های جمعی جواز ندارد. (۳) افشای معلومات در مورد شخصیت طفل و یا اطلاع که منجر به کشف هویت طفل گردد، تحت هیچ عنوان جواز ندارد. (۴) گزارش جریان جلسه محاکمه ثبت و نگهداری می‌شود.

ل) ابلاغ فیصله در قانون رسیدگی به تخلفات اطفال: ماده ۳۳: (۱) قضات محکمه اختصاصی اطفال بعد از استماع اظهارات و استدلال طفل، شاهدان، ممثل قانونی، حارنوال، وکیل مدافع، کارمندان مؤسسات اختصاصی خدمات اجتماعی و نظریات اهل خبره، فیصله خویش را در حضور طفل ابلاغ می‌نماید. (۲) هرگاه نزد محکمه ثابت گردد که اتهامات وارده علیه طفل تحت توقیف وارد نیست، محکمه به رهایی وی حکم می‌نماید. این حکم مانع ادعای حق العبدی مجنی‌علیه و متضرر نمی‌گردد. حارنوال می‌تواند علیه این حکم استیناف خواهی نماید. (۳) هرگاه موضوعات مورد بحث در جریان محاکمه، طفل را روحاً متضرر سازد، محکمه در غیاب طفل جلسه محاکمه را ادامه داده می‌تواند، مشروط بر اینکه خلص جریان محاکمه را بعداً برای وی توضیح نماید.

م) اتخاذ تصمیم در قانون رسیدگی به تخلفات اطفال: ماده ۳۵: محکمه صلاحیت دارد

در مورد طفل متهم با در نظر داشت حالات یکی از تصامیم ذیل را اتخاذ نماید:

۱. مکلف نمودن به انجام خدمات اجتماعی
 ۲. فرستادن به مؤسسات اختصاصی خدمات اجتماعی
 ۳. صدور اخطاریه
 ۴. تعویق محاکمه.
 ۵. تعلیق مشروط مجازات
 ۶. حجز در منزل
 ۷. تسلیم نمودن به یکی از والدین یا شخص که حق سرپرستی وی را دارد
 ۸. اعزام به مراکز اصلاح و تربیت اطفال غرض تحت حجز قرار دادن (ن مجازات در قانون رسیدگی به تخلفات اطفال: ماده ۳۹: (۱) حین تعیین جزای طفل متهم مراتب ذیل مدنظر گرفته می شود:
۱. مجازات طفل که سن دوازده سالگی را تکمیل و شانزده سالگی را تکمیل نکرده باشد، از یک سوم حداکثر مجازات که برای عین جرم ارتکاب شده توسط اشخاص بلندتر از سن هجده سالگی در قانون جزاء پیش بینی گردیده است، بیشتر بوده نمی تواند.
 ۲. مجازات طفل که سن شانزده سالگی را تکمیل و هجده را تکمیل نکرده باشد، از نصف (۲/۱) حداکثر مجازات که برای عین جرم توسط اشخاص بلندتر از سن هجده سالگی در قانون جزاء پیش بینی گردیده است، بیشتر بوده نمی تواند.
 ۳. طفل به جزای حبس دوام یا اعدام محکوم شده نمی تواند.
 - (۲) مدتی را که طفل در توقیف به سر می برد از مدت حجز محکوم بها کاسته می شود. (قانون رسیدگی به تخلفات اطفال، ۱۳۸۴)
- دوم) کود جزا: ماده ۹۹: «طفل به جزای اعدام، حبس یا جزای نقدی محکوم نمی شود».
- آنچه در نظریات فقه حنفی، فقه امامی و قوانین جزایی در رابطه به حمایت های کیفری از اطفال بزه کار مطالعه گردید به خوبی و واضح دریافت می شود که فقه و قوانین از اطفال بزه کار به طور روشن حمایت نموده است، به خصوص در جرائم زنا، کذب و سرقت که از جمله مهم ترین و در عین حال شدیدترین جرائم هستند. مهم ترین حمایت را که می توان در

این زمینه بیان نمود عبارت از آن است که جزای حد را از اطفال برداشته است و همچنان طبق کود جزای کشور جزای حبس، اعدام و جزای نقدی از اطفال برداشته شده است و به آن محکوم نمی‌گردد.

۴. حمایت فقه حنفی، امامی از اطفال بزه‌دیده

۱-۴. فقه حنفی

الف) در جرم قتل: کسی که کودک را در آب غرق کرد یا بالغ را در دریا غرق کرد، نزد امام ابوحنیفه قصاص نیست. دلیل امام ابوحنیفه این است که آب آله قتل نیست پس حکم این حکم شمشیر نیست بلکه حکم تازیانه و عصا را دارد.

در آن‌ها دیه واجب است؛ زیرا که در حدیث آمده است که در شبه عمد و هر قتل خطا دیه واجب می‌شود و حدیث این است: «أَلَا إِنَّ قَتِيلَ خَطَا الْعَمْدِ قَتِيلَ السُّوْطِ وَالْعَصَا فِيهِ وَفِي كُلِّ خَطَا إِرْشٍ» لَهَذَا فِي صُورَةِ مَذْكُورٍ نِيْزِ دِيَّةٍ وَاجِبَةٍ. (مولانا شاه فیصل، بی‌تا، ج ۸: ۱۲۵)

ب) در جرم زنا: به عقیده ابوحنیفه (ره) و پیروانش، چنانچه مرد عاقل و بالغ با زن دیوانه یا دختر صغیری که نزدیکی با وی مقذور باشد، زنا کند، حد بر او واجب می‌گردد؛ زیرا عمل وی زنا محسوب می‌گردد و معذور بودن طرف مقابل، باعث سقوط حد از طرف زانی نخواهد بود. (عوده، ۱۳۹۴، ج ۲: ۴۱۷)

۲-۴. فقه امامی

الف) در جرم قتل: شخص سالم در حالی که غافل است، بر کودک یا دیوانه یا بیمار مطلقاً [چه فاغل باشد و چه نباشد] فریاد برآورد و به سبب این فریاد جنایتی بر ایشان وارد آید، در مال خود ضامن آن می‌باشد، چون خطای شبه عمد است. (شهید ثانی، ۱۳۸۴، ج ۱۳: ۱۵۲)

اما بالغ به واسطه کشتن کودک، کشته می‌شود، بنا بر قول صحیح‌تر به خاطر عموم آیه «وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ...» (مانده، ۴۵) ابوالصلاح گفته است: اگر بالغ، کودک را بکشد، دیه واجب می‌شود، مانند آنجا که دیوانه را می‌کشد، چون کودک و دیوانه در نقصان

عقل مشترک اند. اشکال این سخن آن است که دیوانه با استناد به دلیل خاص از حکم قصاص خارج شده است و گرنه آیه آن را نیز شامل می‌شود و چنین دلیلی برای خارج کردن کودک از حکم آیه وجود ندارد. علاوه بر آنکه فرق روشنی میان کودک و دیوانه است و نمی‌توان او را به دیوانه قیاس کرد. اگر شخصی عاقلی کسی را که با قتل او قصاص ثابت می‌شود بکشد، آنگاه دیوانه شود، قصاص خواهد شد هر چند در حال دیوانگی باشد، چون حق قصاص در زمان که عاقل بوده بر ذمه‌اش ثابت شده است پس استصحاب و ابقا می‌شود، مانند دیگر حقوق. (شهید ثانی، ۱۳۸۴، ج ۳: ۸۰)

عقیده اکثر علمای امامیه این است که اگر شخص بالغی کودکی را به قتل رساند مستحق قصاص است؛ و دلیلشان عموم ادله‌ای است که در باب قصاص از روایات و آیات شریفه قصاص استفاده می‌شود. از جمله آیه شریفه: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرِّ بِالْحَرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأَنْثَى»؛ قصاص بر شما واجب شده است شخص آزاد در مقابل شخص آزاد و برده در مقابل برده و مؤنث در مقابل مؤنث. عموم و اطلاق این آیه شامل کسی است که کودک را بکشد نیز می‌شود زیرا حر و آزاد بر کودک نیز اطلاق می‌شود؛ و همچنین اطلاق کلمه «الانثی بالانثی» یعنی مؤنث در مقابل مؤنث قصاص می‌شود نیز اطلاق دارد زیرا آیه نفرموده است: «زن بالغه در مقابل زن بالغه» تا شامل دختر خردسالی که به سن بلوغ نرسیده است نگردد؛ بنابراین به اطلاق این آیه می‌شود برای اجرای قصاص در مانحن فیه تمسک کرد. (فرقانی، ۱۳۷۸: ۲۴۱)

ب) در جرم زنا: اجرای حد بر زن زناکار که حامله است تا زمان وضع حمل به تأخیر می‌افتد، اگرچه آن حمل از زنا باشد و صبر می‌کنند تا زن شیرآغوز را به نوزاد بنوشاند و اگر شیردهنده‌ای برای نوزاد نبود، او را شیر دهد، آنگاه بر او حد جاری می‌شود. البته این در صورتی است که حد، سنگسار باشد؛ اما اگر تازیانه باشد، پس از گذشت ایام نفاس او را تازیانه می‌زنند مشروط بر آن‌که در معرض تلف شدن قرار نگیرد، یا آنکه برای نوزاد شیردهنده‌ای یافت شود؛ و اگر نه [یعنی اگر زن در معرض تلف شدن واقع شود و کسی دیگری نباشد که نوزاد را شیردهد] پس از شیردادن نوزاد [و بی‌نیاز شدن او از شیر مادر] او را حد می‌زنند. برای تأخیر انداختن حد از زن همین اندازه کافی است که او ادعا کند حامله

است، اما صرف احتمال حامله بودن کفایت نمی‌کند. (شهید ثانی، ۱۳۸۴، ج ۱۳: ۹۷). آنچه که در نظریات فقه حنفی، فقه امامی و قوانین جزایی در رابطه به حمایت‌های کفتری از اطفال بزه‌دیده مطالعه گردید به روشنی قابل فهم است که فقه و قوانین از اطفال بزه‌دیده نیز به‌طور روشن حمایت نموده است و هر زمانی که کسی یا کسانی علیه اطفال جرایمی را مرتکب شوند از آن‌ها حمایت صورت می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

آنچه در نظریات فقه حنفی، فقه امامی و قوانین جزایی در رابطه به حمایت‌های کفتری از اطفال بزه‌کار و بزه‌دیده مطالعه گردید به‌خوبی دریافت می‌شود که فقه و قوانین جزایی از اطفال بزه‌کار و بزه‌دیده به‌طور روشن حمایت نموده است، بخصوص در جرائم زنا، قذف و سرقت که از جمله مهم‌ترین و درعین حال شدیدترین جرائم هستند، حمایت صورت گرفته است و مهم‌ترین حمایت را که می‌توان در این زمینه بیان نمود عبارت از آن است که جزای حد از اطفال برداشته شده است و همچنان طبق کفایت جزای کشور جزای، حبس، اعدام و جزای نقدی از اطفال برداشته شده و به آن محکوم نمی‌گردد. به همین شکل در رابطه به اطفال بزه‌دیده نیز حمایت صورت گرفته است و به‌روشنی قابل فهم است که فقه و قوانین جزایی از اطفال بزه‌دیده نیز به‌طور روشن حمایت نموده است و هر زمانی که کسی یا کسانی علیه اطفال جرایمی را مرتکب شوند از اطفال حمایت صورت می‌گیرد و برای مرتکبین شدیدترین مجازات مدنظر است.

فهرست منابع و مآخذ

قرآن کریم.

۱. امینی، لیافت علی، (۱۳۹۶)، حمایت کیفری از زنان بزه‌دیده در قوانین و مقررات افغانستان، دوفصلنامه علمی-تخصصی مطالعات حقوق اسلامی، سال سوم، شماره هفتم.
۲. آیت الله العظمی بروجردی، سید حسین، (بی تا)، منابع فقه شیعه، مترجمان: احمداسماعیل تبار، احمدرضا حسینی و محمدحسین مهوری، تهران: فرهنگ سبز.
۳. حنیف، پوهنمل مفتی محمدولی، (بی تا)، فقه عقوبات (حقوق جزای عمومی اسلام)، ج اول.
۴. شامیاتی، هوشنگ، (۱۳۸۸)، حقوق کیفری اختصاصی، ج ۳، تهران: انتشارات مجد.
۵. شهید ثانی، (۱۳۸۴)، ترجمه و تبیین شرح اللمعه ج ۱۳ و ۱۴، مترجم، علی شیروانی، تهران: مؤسسه انتشارات دارالعلم، چاپ پنجم.
۶. شیرازی حسینی، سید صادق، (۱۴۲۳)، رساله توضیح المسائل، چاپ اول.
۷. صاحبزاده، ضیاء الله، (۱۳۹۴)، فرهنگ اصطلاحات سیاسی و حقوقی، کابل: انتشارات مستقبلی.
۸. عوده، عبدالقادر، (۱۳۹۴)، حقوق جزای اختصاصی، ج ۲، مترجم، دکتر حسن فرهودی نیا، تهران: نشر احسان.
۹. غلامی، حسین، (۱۳۸۵)، مبانی حقوقی عدالت جزایی در افغانستان، بی تا.
۱۰. فرقانی، منصور، (۱۳۸۷)، مبانی فقهی و حقوقی جرائم و تأدیب کودک، چاپ دوم، تهران: انتشارات سازمان انجمن اولیا و مربیان، شماره ۱۲۶.
۱۱. قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲.
۱۲. مولانا شاه فیصل فاضل وفاق المدارس و امدادالعلوم، (بی تا)، تسهیل الهدایه، ج ۴، مترجم، مولانا محمدداود صاحب.

۱۳. مولانا شاه فیصل فاضل، وفاق المدارس و امدادالعلوم، (بی تا)، تسهیل هدایه، ۸، مترجم، مولوی نصرالله منصور تخاری.
۱۴. وزارت عدلیه، قانون رسیدگی به تخلفات اطفال، جریده رسمی، شماره ۸۴۶، سال ۱۳۸۴.
۱۵. وزارت عدلیه، کودجزا، ۱۳۹۶.
۱۶. یوسفزی پوهنمل نورجهان، (۱۳۹۷)، تخلفات اطفال در افغانستان، انتشارات سعید.

تأثیر سبک زندگی اسلامی بر پیشگیری از جرائم مالی

محمد رضا میرزایی^۱

رضا دانشورثانی^۲

چکیده

در جوامع مختلف، به دلیل عوامل محیطی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فردی، سبک‌های زندگی متفاوت و بعضاً متضادی وجود دارد. یکی از انواع سبک زندگی، سبک زندگی اسلامی است. نتیجه به دست آمده حاکی از آن است که بین سبک زندگی اسلامی و پیشگیری از جرم رابطه تنگاتنگی وجود دارد. بر اساس آموزه‌های اسلام، عوامل مختلفی می‌تواند در کاهش و پیشگیری از جرم، اثرگذار باشند. بعضی از این عوامل مربوط به سبک زندگی والدین است؛ مانند پرهیز از خوردن غذای حرام، دعا کردن و طلب فرزند صالح از خداوند، دوری از صفات رذیله، دوری از هیجان‌ات رومی، ایجاد محیطی آرام و سالم در خانواده، ایجاد روابط صمیمی میان اعضاء خانواده، ابراز محبت نسبت به فرزندان، تأمین نیازهای مادی و معنوی فرزندان، تحت تعلیم و تربیت صحیح قرارداد فرزندان و هر کاری که باعث می‌شود تا فرزندان به سمت بزهکاری کشیده نشود. همچنین از جمله عواملی که دین اسلام به شدت روی آن‌ها تأکید داشته و باعث می‌شود تا انسان به سمت بزهکاری کشیده نشود مربوط به وظیفه شخص مکلف است که اگر آن‌ها را در سبک زندگی، متجلی سازند، به جرم و جنایت کشیده نمی‌شوند. برخی از این عوامل عبارت‌اند از ایمان و اعتقاد به وحدانیت خداوند و اینکه او، همیشه ناظر بر اعمال ما است، اعتقاد به معاد و روز رستاخیز، انجام اعمال عبادی و تربیتی مثل خواندن نماز، داشتن اخلاق نیکو، انفاق و احسان به هم‌نوع، معاشرت با نیکان و افراد صالح، صبر بر مشکلات، دوری از تجملات، قناعت داشتن و به‌طور کلی متخلف شدن به اخلاق نیک و انجام هر آنچه که خداوند به آن دستور داده است.

کلیدواژه: سبک زندگی، زندگی اسلامی، بزهکاری، پیشگیری، جرائم مالی.

۱. گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، جامعة المصطفی (ع) العالمية، کابل، افغانستان. (نویسنده مسئول)

۲. استاد جامعة المصطفی (ع) العالمية، خراسان، ایران.

مقدمه

از جمله موضوعاتی که امروزه مورد توجه بسیاری از دانشمندان، به خصوص دانشمندان علوم اجتماعی، قرار گرفته است، موضوع «سبک زندگی» است. سبک زندگی نظام خاصی از زندگی است که به یک فرد، خانواده و یا جامعه اختصاص دارد. این نظام، در حقیقت هندسه کلی رفتار بیرونی است که افراد، خانواده‌ها و جوامع را از هم متفاوت می‌سازد.

از آنجاکه دستورات دینی می‌تواند بر سبک زندگی افراد تأثیرگذار بوده و زمینه رشد و شکوفایی آن‌ها را فراهم کند، لذا سبک زندگی دینی به‌ویژه زندگی اسلامی می‌تواند عاملی باشد که فرد را قادر سازد تا ضمن شناخت بهتر خود و دیگران، به ایجاد ارتباط مناسب با مردم و سازگاری با محیط و اجتماع پردازد؛ زیرا رفتار افراد، یکی از عواملی است که از سبک زندگی تأثیر پذیرفته و تحت تأثیر عوامل اجتماعی قرار دارد. این رفتار، زمانی می‌تواند شخصیت انسان را به کمال برساند که بین او و محیط اطرافش، ارتباط مناسبی وجود داشته باشد.

سبک زندگی مطلوب، در سبک زندگی اسلامی تجلی پیدا می‌کند. چون منبع اصلی سبک زندگی اسلامی قرآن کریم است که خداوند، برنامه زندگی سعادت‌مندان بشر را در آن بیان نموده است؛ و بر مسلمانان لازم است که زندگی خود را بر اساس کلام الهی پایه‌ریزی نماید؛ زیرا شایسته نیست که جامعه اسلامی، با داشتن ذخایر عظیم معرفتی و فرهنگی، از فرهنگ‌های بیگانه الگو برداری کند.

سبک زندگی اسلامی را می‌توان بهترین شیوه زندگی فردی و اجتماعی دانست. زیرا دین اسلام، با دستورالعمل‌های که ارائه نموده، بهترین سبک زندگی فردی و اجتماعی را برای پیروان خود بیان کرده است؛ در حقیقت این دستورالعمل‌ها، برای هرچه بیشتر و بهتر پرورش دادن افراد جامعه است تا در سایه تعالیم متعالی اسلامی، جامعه به رشد و بالندگی دست پیدا کرده و راه رسیدن به قله‌های کمال و سعادت را پیش گیرد.

هدف دین اسلام از ارائه آن دستورات، پرورش یافتن افراد جامعه و رسیدن به سعادت و کمال مطلوب است؛ و این امر محقق نمی‌شود مگر این‌که افراد جامعه با انجام واجبات و دوری از محرّمات و متخلّق شدن به اخلاق حسنه، تلاش کنند تا به این مهم دست پیدا

کنند. از دیدگاه اسلام، عامل تقوا و پرهیزگاری، در تمامی زمینه‌های حیات بشری، از جمله اصلاح ناهنجاری‌های رفتاری و پیشگیری از جرائم و انحرافات اجتماعی مؤثر و کارساز است و حکم درمان ریشه‌ای را برای تمامی مفسد اخلاقی، رفتاری و اجتماعی در زندگی انسان دارد.

از آنجا که امروزه پیشگیری از جرم، مورد توجه بسیاری از نظام‌ها و مکاتب حقوقی قرار گرفته است، در هر نظام و مکتب حقوقی به تناسب مبانی و تعاریفی که برای جرم و بزهکاری ارائه می‌شود، راهکارهای پیشگیری از جرم نیز، متفاوت بیان شده است. یکی از راهکارهایی که برای پیشگیری از جرم پیشنهاد می‌شود، «پیشگیری دینی» است که همواره مورد توجه اندیشمندان علوم اجتماعی به‌ویژه جرم‌شناسان بوده است. به همین جهت در نظام حقوقی اسلام نیز، یکی از راه‌های پیشگیری از جرم، «تبلیغ و بیان آموزه‌های اسلامی» که همان نشر تعلیمات دینی و اخلاقی برای تهذیب نفس و تعدیل تمایلات و غرایز انسانی است، معرفی شده است. در این نوشتار تلاش میشود رابطه و تأثیرگذاری سبک زندگی اسلامی بر کاهش جرایم مورد بررسی قرار گیرد.

۱. تعریف سبک زندگی اسلامی

سبک زندگی اسلامی به این معنی است که در زندگی شخصی، خانوادگی و اجتماعی افراد، قواعد، الگوها، قالب‌ها و ملاک‌های اسلامی نقش مهمی ایفا می‌کند؛ یعنی روش‌ها، طبق آنچه اسلام بیان نموده و خواسته است به کار گرفته می‌شود (محمدزاده، ۱۳۹۵: ۱۷). طبق این برداشت، اسلام به‌عنوان بنیان و اساس سبک زندگی انسان مطرح است. در واقع یکی از مهم‌ترین نوآوری‌ها در مفهوم سبک زندگی اسلامی این است که به آموزه‌های اسلام و کلیت اسلام توجه شده است. سبک زندگی اسلامی به این دلیل که اسلامی است، در برگیرندهی مؤلفه‌های اجتماعی، اخلاقی، خانواده، عبادی، سلامت، علم، امنیت و باورها و عقاید است. به همین جهت برخی از دانشمندان مسلمان در تعریف سبک زندگی گفته‌اند: «سبک زندگی ناظر به مسائلی است که متن زندگی انسان را در دین شکل می‌دهد.» (محمدزاده، ۱۳۹۰: ۱۸۵) به عبارتی، وقتی از چگونگی زیستن مؤمنانه سخن به میان می‌آید، تمام مسائلی

را که آدمی، در متن زندگی با آن مواجه است، باید مدنظر قرار داد؛ از این رو گستره سبک زندگی در عرصه وسیعی از رفتار آدمی با خدا، خود، جامعه، خانواده و حتی طبیعت را در برمی گیرد.

در قرآن کریم نیز، به نوعی از زندگی اشاره شده که از آن، به زندگی پاکیزه (حیات طیبه) تعبیر شده است و مصداق اتم سبک زندگی اسلامی به حساب می آید؛ چنانکه خداوند می فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (نحل، ۹۷)؛ یعنی هرکس از مرد و زن کار شایسته و عمل صالح انجام دهد؛ درحالی که مؤمن است، مسلماً او را به زندگی پاک و پاکیزه ای زنده می داریم. این آیه شریفه بیانگر اعطای حیات طیبه از سوی خداوند متعال، به کسانی است که ایمان خود را با عمل صالح، تکمیل نماید. اما این که منظور از این زندگی نیکو و پاکیزه چیست، اقوال مختلفی بیان شده است. برخی گفته اند مقصود، روزی حلال و یا رضایت و خوشنودی الهی است؛ و یا ممکن است بهشت برین و نیز زندگی پاکیزه در عالم قبر باشد. اما می توان گفت مفهوم حیات طیبه بسیار وسیع و گسترده است و مقصود، زندگی پاکیزه از آلودگی ها، ظلم ها، خیانت ها، عداوت ها و هرگونه چیزی که آّب زلال زندگی را در کام انسان ناگوار می سازد، در برمی گیرد.

۲. رابطه سبک زندگی اسلامی با پیشگیری از جرم

بر اساس مطالعاتی که دانشمندان و حقوق دانان انجام داده اند، می توان گفت رابطه تنگاتنگی بین سبک زندگی و جرم وجود دارد. به طوری که اگر افراد جامعه، سبک زندگی اسلامی را اختیار نموده و در امور زندگی، دستورات دین اسلام را سرلوحه کار خود قرار داده و به آن عمل نمایند، در آن جامعه بزهکاری و جرم به شدت کاهش پیدا خواهد کرد. اصولاً دین مبین اسلام، به پیشگیری از جرم اهتمام جدی داشته و به همین دلیل قبل از هر چیز، به عوامل به وجود آورنده و زمینه های گناه و جرم توجه کرده و برای مقابله با آن ها، با واقع بینی تمام چاره اندیشی نموده است.

قرآن کریم به عنوان مهم ترین و متقن ترین منبع اسلامی، به موضوع پیشگیری از جرم، توجه ویژه ای دارد. هر چند که در قرآن به طور مستقیم کلمه «پیشگیری» به کار نرفته است،

اما به شکل ضمنی آیات فراوانی بر این مسئله دلالت می‌کند. برای مثال، بیشتر آیات نهی از منکر، به نوعی انسان را از چیزی (گناه) بر حذر می‌دارند که این خود، بدون شک نوعی پیشگیری از وقوع گناه است (توسلی و صادقی، ۱۳۹۴: ۵۱).

تاریخ پیشگیری قرآنی، مقدم بر حقوق جزا و جرم‌شناسی است. در ماجرای قتل هابیل توسط قابیل که در آیات ۲۷ تا ۳۱ سوره مائده ذکر شده است، عدم قبولی قربانی قابیل از جانب خداوند به خاطر بی‌تقوایی او اعلام می‌شود؛ و علت این‌که هابیل مبادرت به قتل قابیل نمی‌کند، این بوده که اولاً، از خدا می‌ترسد و ثانیاً، نمی‌خواهد با کشتن قابیل مرتکب گناه و اهل آتش گردد. همچنین نهی خداوند متعال از کشتن فرزندان بی‌گناه مشرکان مکه که توسط پدرانشان صورت می‌گرفت، مؤید نگاه پیشگیرانه قرآنی نسبت به جرم و قتل است. اگرچند که مقتول، فرزند یک مشرک یا کافر باشد. چنانکه می‌فرماید: «وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» (تکویر، ۷)؛ یعنی پرسند از آن دخترک زنده به گور، به کدامین گناه کشته شده است؟ همچنین در داستان حضرت یوسف و زلیخا که می‌فرماید: «وَلَقَدْ هَمَمْتُ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ» (یوسف، ۲۴) یعنی آن زن قصد او را کرد و او نیز اگر برهان پروردگار را نمی‌دید قصد وی را می‌نمود، این چنین کردیم تا بدی و فحشا را از او دور سازیم چراکه او از بندگان مخلص ما بود. در این آیه خودداری حضرت یوسف از پذیرش درخواست زلیخا را، روشن شدن برهان الهی به آن حضرت بیان می‌کند.

چنانکه ملاحظه شد، اگر انسان‌ها به‌ویژه مسلمانان به دستورات خداوند و آموزه‌های اسلام که در قرآن بیان شده توجه کند، نه تنها دست به ارتکاب جرم نمی‌زند، بلکه همواره او را در مسیر رشد و تعالی قرار داده و از لغزش‌ها، انحرافات اجتماعی و ارتکاب جرائم، دور نگه می‌دارد. اما علت این‌که متأسفانه بعضی افراد به سمت بزهکاری رفته و دست به ارتکاب جرم می‌زنند، به خاطر این است که اولاً، به دستورات خداوند و دین اسلام توجه ندارند و ثانیاً، عوامل دیگری وجود دارد که باعث می‌شود تا افراد، مرتکب جرم شوند.

۳. عوامل مؤثر در ارتکاب جرم

اصولاً ارتکاب هر جرمی ناشی از عوامل مختلف جسمی، روحی- روانی، شخصیتی و اجتماعی است. مطالعات انجام شده در رشته‌های جرم‌شناسی، جامعه‌شناسی کیفری و روان‌شناسی کیفری نشان می‌دهد، اکثر افرادی که به ارتکاب جرائم به‌ویژه به‌صورت حرفه‌ای دست می‌زنند، افرادی هستند که از لحاظ اجتماعی، فرهنگی، خانوادگی و روحی- روانی آسیب‌پذیراند. درواقع فشار عوامل مختلف موجب سقوط افراد به ورطه ارتکاب جرم می‌شوند.

با توجه به مطالب فوق، می‌توان گفت که نرخ ارتکاب جرم، تابعی از عوامل مختلف از جمله متغیرهای اقتصادی است که به نحوی با سطح درآمد افراد در ارتباط است. بر اساس مبانی نظری و شواهد تجربی، عوامل مختلفی مانند فقر، بیکاری، محرومیت، شهرنشینی، زیاده‌خواهی، تورم، نابرابری‌های اقتصادی و درآمدی و...، در ارتکاب جرایم مالی نقش دارند که به صورت مختصر به بررسی برخی آن‌ها می‌پردازیم:

۱-۳. فقر

به عقیده بسیاری از حقوق‌دانان، فقر یکی از عوامل مهم ارتکاب جرم، از جمله جرائم مالی است؛ زیرا با افزایش فقر، شانس ورود به جرائم علیه اموال افزایش یافته و در حقیقت ارتباط مستقیمی بین فقر و جرم و جنایت وجود دارد. (فطرس و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۸۵)؛ زیرا بسیاری از بزهکاران در مقابل فقر مادی توانایی مقاومت نداشته و دست به ارتکاب جرائم مختلف، از جمله جرائم مالی می‌زنند.

فقر و جرم از چند جهت با یکدیگر رابطه دارد. جهت اول، مربوط به وضع فقرا می‌شود و معطوف به این امر است که فقرا وقتی مشاهده می‌کنند نظم و ترتیبات موجود در جامعه برای آن‌ها منفعی در پی ندارد، آن نظم را بر نمی‌تابند و به‌راحتی علیه آن شورش کرده و آن را برهم می‌زنند؛ درواقع نظم برای آن‌ها مشروعیت ندارد. هنگامی که فقر ناشی از بی‌عدالتی و فاصله طبقاتی باشد، موجبات احساس محرومیت را در فقرا به وجود می‌آورد. این احساس محرومیت، به‌نوبه خود باعث به وجود آمدن احساس سرشکستگی و ناکامی و در نتیجه منجر به خشونت می‌شود.

جهت دوم آن، مربوط به اغنیا است. در واقع احساس غلو و خودبزرگ بینی که در بعضی از اغنیا وجود دارد، خود، مولد فقر است. زیرا جرایمی که معمولاً یقه سفیدان مرتکب می شوند، جرایمی هستند که ممکن است خیلی به عنوان جرم در جامعه محسوب نگشته و یا به دلیل ارتباط با منابع قدرت و ثروت، در تله محاکم، گرفتار نگردند که در واقع نوع عملکرد آن‌ها، تولید فقر می کند. جهت سوم اینکه به خاطر دسترسی ثروتمندان به منابع قدرت و حاکمیت است که فقر تولید می شود؛ یعنی، قوانین به گونه ای وضع می شوند که منافع اغنیا را تضمین کرده و عملاً خواسته آن‌ها را در پی داشته باشد.

در ادبیات اقتصادی، دو نوع فقر وجود دارد: اول، فقر مطلق که به عنوان تأمین حداقل هزینه های لازم زندگی برای کسب رضایت در تأمین سلامت و بهداشت تعریف می شود و قابل اندازه گیری است. دوم، فقر نسبی که در این حالت فرد حداقل ها را داشته اما نسبت به سایر گروه های درآمدی جامعه، فقیر محسوب می شود (صادقی و همکاران، ۱۳۸۴: ۶۹). فقر به طور مستقیم و یا غیر مستقیم باعث افزایش فعالیت های مجرمانه می شود. بنابراین می توان گفت در هر جامعه ای، نرخ جرم، رابطه ای مستقیم با نرخ فقر دارد و افزایش فقر منجر به افزایش جرم می گردد. مطالعات تجربی نیز، نشان می دهد که فقر، با برخی از جرائم مانند سرقت رابطه مستقیم دارد (صادقی و همکاران، ۱۳۸۴: ۶۷).

با توجه به مطالب فوق می توان گفت: درست است که فقر، باعث افزایش فعالیت های مجرمانه می شود، اما به تنهایی ممکن است آسیبی به جامعه وارد نکند، چنانکه بسیاری از مردم به ویژه روستائیان با وجود دارا بودن سطح پایینی از زندگی، کمتر دست به هرگونه جرم و جنایتی می زنند؛ بلکه فقر زمانی مخرب خواهد بود که در مقابل آن، آرزوهای بلندپروازانه ای وجود داشته باشد. در این صورت است که فقر غیر قابل تحمل می شود.

علاوه بر آن، فرآیند تبدیل ثروت به یک ارزش، جریان خطرناکی برای جامعه خواهد بود؛ زیرا این فرآیند، ثروت را به یک ارزش مثبت و فقر را به یک ارزش منفی تبدیل می کند. وقتی ثروت در جامعه به نمایش گذاشته شده و تبدیل به یک ارزش شود، در حقیقت ترویج تجمل گرایی صورت می گیرد که به نتایج زیانباری منتهی خواهد شد. چون وقتی انسانی با تغییر ارزش ها و ارزشمند شدن پول، خود را شدیداً نیازمند به پول احساس کند و امکان

افزایش در آمد مشروع برایش موجود نباشد، چه بسا به راه‌های نامشروع توسل جسته و مرتکب جرائم مختلفی از جمله جرائم مالی شود.

۲-۳. بیکاری

بیکاری یکی از متغیرهای مهم و کلان اقتصادی می‌باشد که همواره مورد توجه سیاست‌گذاران کشورها بوده و هست. این امر به لحاظ اثرات و تبعات منفی اقتصادی-اجتماعی، حائز اهمیت است. زیرا به‌طور مشخص بیکاری بر بسیاری از پدیده‌های اجتماعی به‌خصوص جرم، تأثیرگذار بوده و از لحاظ مبانی نظری نیز مورد تأیید است (صادقی و همکاران، ۱۳۸۴: ۶۹). وقتی نرخ بیکاری بالا باشد و افرادی که شغل خود را از دست داده و یا موفق به یافتن شغل نشده افزایش یابند، فرصت ورود به فعالیت‌های غیرقانونی و ارتکاب جرم مانند سرقت و... افزایش می‌یابد (فطرس و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۸۴). رابطه‌ای مثبتی که بین بیکاری و جرم برقرار است این است که فرد بیکار، قادر به حفظ استاندارد خاص زندگی خود نیست؛ بنابراین، بیکاری، فرد را مجبور به وارد شدن در فعالیت‌های مجرمانه می‌کند (صمدی، ۱۳۹۲: ۱۹۵).

اصولاً اشتغال افرادی که به سنین کار می‌رسند، یک الزام خاص اجتماعی-اقتصادی است. بیکاری این گروه سنی، از بابت تهدید امنیت ملی و اجتماعی قابل بررسی است؛ زیرا اشتغال، نوعی مجوز زندگی مستقل است. بیکاری می‌تواند به انحراف و سرخوردگی نسل جوان و بحران‌های اجتماعی منجر گردد؛ زیرا فرد بیکار، افکار منفی به ذهنش خطور کرده و ممکن است آن‌ها را عملی کند. در واقع، می‌توان گفت، وقت‌های تلف‌شده و افکار منفی (که در زمان بیکاری به سراغ انسان می‌آید) آفت زندگی هر فرد، خصوصاً جوانان تحصیل‌کرده است که متعاقباً ممکن است باعث جرم‌خیزی و یا بسترسازی جرم شود.

جامعه بیش از اینکه به پول و رفاه احتیاج داشته باشد، نیازمند کار سازنده است. چون اگر کار و جود نداشته باشد، احتمال دست زدن به انواع جرم از جمله جرائم مالی و سایر انحرافات اجتماعی وجود دارد؛ بنابراین هر جامعه‌ای برای تداوم حیات و بقاء، به کار و فعالیت احتیاج داشته و هرچه زمان بگذرد بر اهمیت آن افزوده می‌شود. علاوه بر آن، کار، سرمایه و ذخیره ملی است و می‌تواند به رشد تمدن و مدنیت یک کشور کمک شایانی کند.

مهم‌ترین منشأ پیدایش فقر، محرومیت، ناهنجاری و تنش‌های اجتماعی است که متأسفانه امروزه دامن‌گیر کشورها به‌خصوص جوامع جهان سوم شده است و از لحاظ جرم‌شناسی، بیکاری، یک عامل مؤثر اجتماعی در بروز بزهکاری مورد سنجش واقع می‌شود. زیرا این عامل، در طولانی مدت، تأثیر مخربی بر شخصیت و روحیات فرد بیکار می‌گذارد به طوری که ممکن است بسیاری از کسانی که در شرایط عادی در برابر وسوسه ارتکاب جرم، مقاومت می‌کنند، در شرایط بحران بیکاری دست به ارتکاب عمل مجرمانه بزنند که این مسئله خود، زمینه مساعدی را جهت توسعه و گسترش جرائم، به‌خصوص جرایم مالی، ناهنجاری‌های اجتماعی، قاچاق مواد مخدر، قاچاق کالا و... به وجود خواهد آورد. لذا وظیفه مسئولین و مدیران اجرایی جامعه و کشورهای اسلامی است که با آگاهی از اینکه بین بیکاری و جرم رابطه مهم و مستقیمی وجود دارد، با سرمایه‌گذاری هم‌زمان در امور اجتماعی و اقتصادی در رفع معضلات جامعه بکوشند.

با توجه به مطالب فوق، می‌توان گفت که ایجاد امنیت شغلی از جمله وظایفی است که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر بر عهده دولت‌ها نهاده شده است. زیرا تأمین نیازهای اساسی زندگی، مستلزم کسب درآمد و داشتن شغلی مطمئن و درآمدزا است. در نظام بین‌المللی، علاوه بر شناسایی حق کار همراه با شرایط منصفانه، حمایت کارگران در مقابل بیکاری بر اساس ماده ۲۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی لحاظ گردیده است. در ماده ۱۳ اعلامیه اسلامی حقوق بشر نیز آمده است: «... هر انسان، آزادی حق انتخاب کار شایسته را دارد به‌گونه‌ای که هم مصلحت خود و هم جامعه برآورده شود... و نباید او را به کاری که توانش را ندارد واداشت یا اکراه به کاری نمود» (تقی پور، ۱۳۹۳: ۱۳۱).

در راستای پیشگیری از فقر نیز ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر و بند ۱ ماده ۱۱ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی مقرر کرده‌اند که «هرکس حق دارد از سطح زندگی شایسته برای تأمین سلامتی و رفاه خود و خانواده‌اش از حیث خوراک، پوشاک، مسکن، مراقبت‌های پزشکی و دیگر خدمات اجتماعی لازم برخوردار باشد...» (تقی پور، ۱۳۹۳: ۱۳۱).

۳-۳. محرومیت اجتماعی

یکی از عواملی که باعث بزهکاری افراد شده و سبب می‌شود که عده‌ای به سمت جرم روی آورند، محرومیت اجتماعی است. محرومیت اجتماعی به‌عنوان واقعیتی جدید همواره مورد توجه اندیشمندان اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی بوده است.

به لحاظ تاریخی، بررسی علمی مسئله فقر و محرومیت، پس از انقلاب صنعتی و شروع به کار کارخانه‌ها و شکل‌گیری طبقه جدید کارگر در کشورهای صنعتی مورد توجه قرار گرفت. با صنعتی شدن جوامع، بسیاری از مردان و زنان فقیر، از روستاها به شهرهای جدید صنعتی مهاجرت نمودند و به‌عنوان کارگر در کارخانه‌ها و معادن مشغول به کار شدند. از طرفی چون توان مالی آنان بسیار ضعیف بود مجبور به سکونت در مناطق فقیر و حاشیه شهر شدند. با بروز پدیده حاشیه‌نشینی و وقوع مهاجرت‌های گسترده، از آنجاکه برای سکونت این گروه و برآورده نشدن خواسته‌ها و نیازهایشان از قبل، برنامه‌ریزی نشده بود، خودبه‌خود موجب بروز مشکلات و مسائل فراوانی مانند نبود مسکن مناسب، آموزش، بهداشت و... شد. که در نتیجه فقر و محرومیت و به دنبال آن، نابرابری‌ها و شکاف طبقاتی به شکل جدید بروز نمود. در کشورهای توسعه‌نیافته به دلایل گوناگون، نظیر عدم بسط و تکمیل وسایل ارتباط جمعی، عدم برخورداری اقشار مختلف از آموزش و سواد، وجود نظام‌های مستبد، نبود احزاب و گروه‌های سیاسی، فقدان جامعه مدنی و...، اگر از محرومیت اجتماعی سخن به میان می‌آید، بیشتر جنبه مادی آن مدنظر است؛ نه مسائلی همچون مشارکت مردمی، وجود احزاب و گروه‌ها، آموزش، مطبوعات، رسانه‌های گروهی نیرومند و منزلت اجتماعی و حقوق شهروندی.

لذا طرح مسئله محرومیت اجتماعی در کنار توجه به مسئله فقر و فقرزدایی، قابل توجه و بررسی است که متأسفانه کمتر به این موضوع توجه شده است و اگر گام‌های هم برداشته شده، موفقیت‌چندانی در این زمینه کسب نشده است. مهم‌ترین راهکار عملی که صورت گرفته، اهداء کمک‌ها و مساعدت‌ها به خانواده‌های فقیر و محروم بوده است که آن‌هم بیشتر از سوی نهادها و مؤسسات خیریه صورت گرفته است.

در چند سال اخیر با ظهور تعداد محدودی سازمان‌های غیردولتی (N.G.O) مسئله فقر

و محرومیت مورد توجه قرار گرفت؛ اما به‌راستی آیا راه رفع یا کاهش محرومیت، تنها کمک و مساعدت‌های خیریه‌ای است؟ مهم‌تر اینکه حتی اگر این مساعدت‌ها، راهی برای رفع محرومیت باشد، تنها از نظر مادی فقر و محرومیت را کاهش خواهد داد ولی محرومیت‌های اجتماعی همچنان باقی خواهد ماند و برای رفع این محرومیت‌ها چه باید کرد؟

به همین جهت ضروری به نظر می‌رسد موضوعاتی چون رفاه اجتماعی مورد توجه قرارگیری و دولت‌ها جهت کاهش فقر و محرومیت و حل معضل محرومیت اجتماعی، برنامه‌ریزی‌های مناسب و سیاست اجتماعی مطلوبی را جهت گسترش رفاه اجتماعی اتخاذ نمایند.

۳-۴. شهرنشینی

یکی دیگر از عواملی که تأثیر زیادی در ارتکاب جرم دارد، «شهرنشینی» است. در کشورهای در حال توسعه که با مازاد نیروی کار در مناطق روستایی مواجه هستند و مهاجرت‌های بی‌رویه‌ای که از مناطق روستایی به سمت مناطق شهری صورت می‌گیرد، مناطق حاشیه‌نشینی در اطراف کلان‌شهرها را به وجود می‌آورد. این وضعیت باعث می‌شود که میلیون‌ها انسان با وضعیت ناهنجاری در حاشیه شهرها زندگی کنند که به دنبال این رویداد، هزینه ورود به جرائم کاهش یافته و ورود به آن تسهیل می‌شود (فطرس و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۸۵).

بر اساس تحقیقات به‌عمل آمده، نرخ رشد سالانه جمعیت در بیشتر کشورهای جهان سوم حدود ۲ تا ۳ درصد است. این در حالی است که نرخ شهرنشینی تقریباً دو برابر آن است. علت افزایش رشد شهرها هجوم امواج عظیم جمعیت مهاجران بیکار روستایی است. روستاهای که به دلیل مشکل کمبود اشتغال و درآمد، دیگر توانایی حفظ جمعیت خود را ندارند و نتیجه آن مهاجرت مردم به سوی شهرها و ایجاد زاغه‌نشینی و آلونک‌نشینی است (میرخلیلی، ۱۳۸۷: ۲۹۹).

زندگی شهری ویژگی‌های خاص خود را دارد که گاهی این ویژگی‌ها زمینه‌ساز بروز انحرافات و بزهکاری می‌گردد. برخی از ویژگی‌های جوامع شهری که در ایجاد انحرافات و بزهکاری افراد مؤثرند به شرح زیر بیان می‌گردد:

۱-۴-۳. بی‌نامی و گمنامی در شهر

این ویژگی، بیانگر وجود قشرهای مختلف است که در یک منطقه شهری زندگی می‌کنند و کمتر همدیگر را می‌شناسند. افراد در چنین مراکزی کمتر باهم در تماس هستند و در مواردی نیز بدون اینکه با نام یکدیگر آشنایی داشته باشند، باهم در ارتباط‌اند.

اگر آمار جرایم روستایی پایین‌تر از نرخ جرائم شهری است، این امر نه به دلیل مناسب‌تر بودن اوضاع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی روستاها نسبت به شهرهاست بلکه به دلیل همگونی و یکپارچگی فرهنگی موجود در روستاهاست، به نحوی که اگر فردی مرتکب جرم شود، باید نسبت به آحاد مردم محله پاسخگو و شرم‌منده باشد و چه بسا این خاطره ارتکاب جرم تا سال‌ها در اذهان مردم باقی بماند. همین امر مانع بزرگی بر سر راه ارتکاب جرم است که متأسفانه در شهرهای بزرگ گمنام بودن خود، یک عامل مؤثر در ازدیاد بزهکاری است.

۲-۴-۳. بحران مسکن

یکی دیگر از مشکلات زندگی شهری بحران مسکن و کاشانه است که در پی رشد سریع جوامع شهری به اشکال مختلفی بروز کرده است. این پدیده که عمدتاً ناشی از مهاجرت بی‌رویه و افزایش جمعیت است، بیشتر دامن‌گیر اقشار ضعیف‌تر در جامعه است.

۳-۴-۳. فاصله طبقاتی

یکی از مشخصات بارز جوامع شهری فاصله طبقاتی زیاد است. در این‌گونه جوامع، ثروتمندان از سطح زندگی بالا و تسهیلات فراوانی برخوردارند، در حالی که طبقات پایین و متوسط در نقاط شهری با مشکلات گوناگونی به لحاظ اقتصادی، اجتماعی، اسکان، وضعیت فرهنگی و نظایر آن مواجه هستند.

۴-۴-۳. عدم اشتغال

بیکاری و بحران اشتغال نیز تا حد زیادی در جوامع شهری تحت تأثیر پدیده مهاجرت و افزایش بی‌رویه جمعیت به وجود می‌آید. بیکاری هم به لحاظ اینکه موجب فقر و مشکلات مالی و اقتصادی است به‌عنوان ریشه و علت بزهکاری مطرح است و هم به‌عنوان ایجادکننده فرصت موقعیت ارتکاب جرم مورد توجه مباحث پیشگیری وضعی است (میر خلیلی، ۱۳۸۷، ۲۹۹).

علاوه بر موارد فوق، فقدان نظارت امنیتی، وجود تعداد زیادی افراد نیازمند، سطح پایین سواد، فقدان روشنایی کافی در معابر، وجود مخروبه‌ها و فضاهای خلوت که باعث می‌شود مجرمین در آنجا پناه گیرند و همچنین روی آوردن به مشاغل کاذب همه این موارد از معضلات زندگی شهری است که می‌توانند زمینه بزهکار شدن افراد را در جوامع شهری فراهم کند.

۵-۴-۳. تورم

تورم از نظر علم اقتصاد، اشاره به افزایش سطح عمومی تولید پول، درآمدهای پولی یا قیمت است که عموماً به معنی افزایش غیرمتناسب سطح عمومی قیمت در نظر گرفته می‌شود؛ یعنی باید برای خرید کالا و خدمات پول بیشتری پرداخت شود. رابطه تورم و جرم، رابطه مثبتی است؛ زیرا با فرض ثابت بودن دستمزدها، افزایش تورم، منجر به کاهش قدرت خرید افراد و افزایش هزینه زندگی آن‌ها می‌شود. در چنین وضعی، افراد قادر به حفظ استانداردهای زندگی خود در سطح همانند قبل از افزایش تورم نیستند، بنابراین امکان افزایش میزان جرم وجود دارد. البته ناگفته نماند که کاهش قدرت خرید مردم به واسطه افزایش تورم، تدریجی است و به همین جهت این اثر سریع اتفاق نمی‌افتد. لذا این احتمال وجود دارد که فرد فقط برای حفظ استاندارد زندگی خود وارد فعالیت‌های مجرمانه شود. (صمدی، ۱۳۹۲: ۱۹۷)

آنچه بیان شد، بخشی از عواملی بود که در ارتکاب جرم، مؤثر واقع می‌شد. حال با توجه به اینکه عنوان این پژوهش «تأثیر سبک زندگی اسلامی بر پیشگیری از جرم» است، در ادامه به عواملی اشاره خواهد شد که از نظر دین اسلام تأثیر بسزایی در کاهش و جلوگیری از جرم دارد.

۴. آموزه‌های اسلامی و تأثیر آن بر پیشگیری از جرم

با گذشت زمان، حقوقدانان با تلاش‌ها و تحقیقات خود به برخی از عوامل و نتایجی که اسلام برای جلوگیری و کاهش جرم بیان کرده است، رسیده‌اند و این موضوع می‌تواند رویکرد مثبتی برای جرم‌شناسی محسوب شود. آنان پس از تحقیقات و مطالعات گسترده در نهایت به یکسری از عواملی که می‌تواند در تشکیل شخصیت انسان تأثیر گذاشته و باعث کاهش

و در نتیجه پیشگیری از بزهکاری در افراد شود، اعتقاد پیدا کرده‌اند (علیزاده، ۱۳۸۲: ۸۱). در ادامه به بخشی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱-۴. عوامل تأثیرگذار قبل از تولد

آنچه در سیر تحول جرم‌شناسی و ادوار گوناگون آن، ذهن جرم‌شناسان را به خود مشغول نموده است، جنبه زیست‌شناسی پدیده جنایی است. به طوری که پژوهش‌های بسیاری در این زمینه انجام شده و همیشه دانشمندان به دنبال پاسخ این سؤال بودند که آیا رفتارهای جنایی رابطه‌ای با وراثت دارد یا خیر؟

نتیجه تحقیقات آنان این بود که وراثت اگر چه علت تام برای بزهکاری محسوب نمی‌شود، اما بدون ارتباط و تأثیر نیز نمی‌باشد و می‌تواند در شخصیت بزهکار اثر بگذارد؛ به گونه‌ای که «زمینه» او را سست و ناپایدار ساخته و شخص را در تحول و شکل‌گیری شخصیتش و همچنین در برابر تأثیرات جرم‌زای محیطی حساس‌تر کند (علیزاده، ۱۳۸۲: ۸۲).

در دوران‌های که بشر اطلاعات چندانی از زیست‌شناسی، علم ژنتیک، چگونگی پیدایش جنین و انتقال خصوصیات والدین به فرزندان را نداشت، معارف وحیانی و ربوبی اسلام، با لسان آیات و روایات و تعابیر بسیار ساده و روان، اذهان اندیشمندان را به سوی موضوعات مهمی در این باره رهنمون ساخت و صاحبان اندیشه را نسبت به موضوعاتی از قبیل توارث و تأثیر آن در خلقت انسان و بقای نسل، انتقال خصوصیات والدین از طریق وراثت، تغییر وضع ژن‌ها و ایجاد جهش در ترکیب ژنتیکی فرد و همچنین اعمال و رفتارهای والدین که می‌تواند روی شخصیت فرزند تأثیرگذار باشد، آگاه ساخت. در ادامه توجه خوانندگان را به بخشی از اعمال و وظایفی که دین اسلام به عهده والدین گذاشته است جلب می‌کنم:

۱-۱-۴. عنصر زمان

در منابع روایی، یکی از عواملی که بر ژنتیک و فرآیند تشکیل شخصیت فرزند ناشی از آن مؤثر شناخته شده «عنصر زمان» است که با حکم تکلیفی استحباب، نهی و کراهت، به والدین سفارش شده تا برای برقراری ارتباط جنسی، برخی از زمان‌ها را انتخاب و یا از برخی از زمان‌ها پرهیز کنند. مثلاً، پیامبر اسلام (ص) به حضرت علی علیه‌السلام سفارش نمودند: «یا علی! با همسرت در اول، وسط و آخر ماه (قمری) جماع مکن، ترس آن است که فرزند

کسی که چنین کند، دیوانه و ابله به دنیا آید.» (حرعاملی، ۱۴۱۴: ۹۰)؛ لذا وظیفه والدین است که با توجه به دستورات دین اسلام و برنامه‌ریزی صحیح، نسبت به این مهم توجه بیشتری داشته باشند.

۲-۱-۴. پرهیز از غذای حرام

دومین عامل که در تشکیل شخصیت فرزند تأثیر بسزای دارد، «پرهیز از غذای حرام» است. این مسئله در شرع مقدس اسلام تأکید فراوان شده است؛ به طوری که خداوند در قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» (نساء، ۲۹)؛ یعنی ای اهل ایمان مال یکدیگر را به ناحق نخورید مگر اینکه تجارتي از روی رضایت باشد.

با توجه به آیه فوق، وظیفه والدین به خصوص مادران است، چه در زمان بارداری و چه قبل از آن، باید سعی نمایند که از خوردن مواد غذایی حرام و نجس امتناع کنند زیرا لقمه حرام تأثیر عجیبی روی شخصیت فرزند می‌گذارد. به عنوان مثال در بعضی از کتب تاریخی نقل شده است که وقتی طفل خردسالی مشک سقای را که از راه فروش آب، امرار معاش می‌کرد، پاره نمود، پدر آن طفل که مرد عالم و دانشمندی بود از همسرش پرسید که چرا پسرم چنین کاری انجام داده است در حالی که من در تربیت او کوتاهی نکردم؟ همسرش جواب داد: من در زمان بارداری با سوزن، اناری را که مال دیگری بود سوراخ کرده و مقداری از آب آن را چشیدم، ممکن است علت آن، چشیدن مقداری از آب آن اناری است که مال دیگری بوده است. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که سوراخ کردن مشک توسط طفل، عکس العمل مستقیم خوردن مال حرام توسط مادر، در دوران بارداری بوده است (شامبیاتی، ۱۳۹۵: ۱۷۹).

نمونه دیگر این که وقتی امام حسین (ع) در روز عاشورا برگشت به خیمه‌ها در حالی که سنگی به پیشانی‌اش اصابت کرده بود، خواهرش (زینب) پرسید: برادرم مگر خودت را معرفی نکردی؟ فرمود: خودم را معرفی کردم اما چون شکم‌های‌شان از حرام پر شده است، حرف حق در این‌ها تأثیری ندارد (مظاهری، ۱۳۸۰: ۴۵). این مطالب بیانگر این موضوع است که لقمه حرام تأثیر بسزایی در تشکیل شخصیت انسان دارد

۳-۱-۴. دعا کردن

عامل سوم که در منابع روایی به فرآیند ژنتیک و تشکیل شخصیت فرزند ناشی از آن، مؤثر شناخته شده «عامل دعا» است که با حکم تکلیفی استحباب، به والدین سفارش شده است هنگامی که می‌خواهند با یکدیگر ارتباط جنسی برقرار کنند، ابتدا دعا کنند و حتی چگونگی آن آموزش داده شده است. مثلاً امام صادق (ع) فرموده‌اند: «هرگاه می‌خواهی با همسرت ارتباط جنسی برقرار کنی، بگو: خدایا به من فرزندی که در خلقتش زیادی یا نقصانی نباشد، روزی کن و او را پرهیزگار و باهوش قرار بده و سرانجام زندگی او را نیک بگردان.» (حرعاملی، ۱۴۱۴: ۸۲).

۴-۱-۴. دوری از صفات رذیله

چهارمین عامل تأثیرگذار بر روی ژنتیک و تشکیل شخصیت فرزند، «دوری از صفات رذیله» است. چنانکه پیامبر اسلام می‌فرماید: «السَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ، وَالشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ»؛ یعنی خوشبخت کسی است که در شکم مادر خوشبخت باشد و بدبخت کسی است که در شکم مادر بدبخت باشد.

هرچند که سرنوشت هر شخصی به دست خودش رقم می‌خورد، چون خداوند انسان را مختار آفریده، ولی شالوده شقاوت و سعادت، در شکم مادر ریخته می‌شود. از زمانی که نطفه فرزند در رحم مادر منعقد می‌شود با روحیات مادر، بزرگ شده و پرورش می‌یابد. بنابراین، مادر، باید مواظب باشد تا صفات رذیله نداشته باشد؛ چون تمام صفات مادر، به فرزند منتقل می‌شود (مظاهری، ۱۳۸۰: ۶۶). به همین جهت است که اسلام، سفارش اکید بر ازدواج با خانواده‌های دارد که دارای اصل و نسب بوده و از مکارم اخلاق بهره برده باشند. چنانکه پیامبر اسلام در این باره می‌فرماید: «از خضراء دمن پرهیزید! سؤال شد یا رسول الله خضراء دمن چیست؟ فرمود: زن زیبای که از خانواده بد و پلید به وجود آمده باشد.» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۴).

۵-۱-۴. دوری از هیجانات روحی

پنجمین عاملی که بر روی ژنتیک و تشکیل شخصیت فرزند تأثیر می‌گذارد، «هیجانات روحی است». زن باردار، باید از هیجانات روحی، اضطراب، استرس و هرگونه ناراحتی

دور نگه‌داشته شود؛ زیرا «زمانی که مادر، دستخوش هیجان می‌گردد، جنین فعالیت شدیدی از خود نشان می‌دهد و این رفتار، مدت طولانی ادامه می‌یابد. دلیل فیزیولوژی این کیفیت، به‌واسطه ترشحات هورمون‌های است که در هیجان‌ها مؤثرند. هنگام خشم، غدد داخلی به‌خصوص فوق کلیوی فعالیت می‌کنند و ترشحات آن‌ها از راه جفت به جنین منتقل می‌شود. در نتیجه گردش خون جنین دچار اختلال می‌گردد و سبب فعالیت بیشتر او خواهد شد ... هنگام تولد، این نوزاد از هر جهت عصبی است؛ زیرا نتیجه محیط نامناسب جنینی می‌باشد.» (کی‌نیا، ۱۳۷۰: ۱۳۷). با توجه به مطالب فوق، نتیجه می‌گیریم نوزادی که در چنین شرایطی متولد شود، احتمال بزه‌کار شدن آن به مراتب بیشتر است.

۲-۴. عوامل تأثیرگذار بعد از تولد

کودکان برای هم انسان‌ها عزیز و گرامی هستند. والدین نه‌تنها فرزندان خود را دوست دارند بلکه بر پایه عواطف انسانی به تمام کودکان با مهر و محبت می‌نگرند و هرگاه لازم باشد از آنان حمایت می‌کنند. آنچه مهم است این است که دین اسلام نیز، بر این مسئله تأکید فراوان دارد؛ زیرا آینده بشریت به نحوه تعلیم و تربیت و انسانیت آنان بستگی خواهد داشت. به همین جهت آنان را مورد توجه خاص قرار داده و شایسته حمایت‌ها و مواظبت‌های بیشتری دانسته است. در ادامه به پاره‌ای از توصیه‌های پرداخته می‌شود که اسلام برای والدین دارد و در پیشگیری از بزه‌کاری فرزندان مؤثرند.

۱-۲-۴. ایجاد محیطی آرام و سالم در خانواده

از هنگامی که نوزاد چشم به جهان می‌گشاید به محبت، توجه، لبخند و مواظبت نیازمند است. محیط امن و آرام در خانواده برای هر کودک و نوجوانی باید بر اثر توجهات والدین و محبت آنان نسبت به یکدیگر به وجود آید تا فرزندان بتوانند بدون هیچ‌گونه ناراحتی در محیطی مناسب، دوران طفولیت و نوجوانی خود را سپری کنند. برخوردهای صمیمانه و همراه با احترام میان پدر و مادر در تربیت فرزند بسیار مؤثر است. اگر در مواردی مشکلات و مسائلی در روابط والدین وجود داشته باشد، لازم است این مسائل را نزد فرزندان آشکار نکنند؛ زیرا اگر احیاناً یکی از والدین یا هر دو به انتقاد و بدگویی از طرف مقابل بپردازد، یا پدر، مادر را نزد فرزندان مورد اهانت قرار داده یا تحقیر کند یا اینکه مادر، شخصیت پدر را

نادیده بگیرد، چگونه می‌توان از فرزندان انتظار داشت تا به والدین و دیگران احترام بگذارند (شامبیاتی، ۱۳۹۵: ۲۶۱).

پس باید در خانواده باید سعی شود با گذشت و سازش، روابط صمیمانه را روزبه‌روز مستحکم‌تر ساخته و با انتظارات نامعقول و سخت‌گیری نابجا، صمیمیت به سردی و بی‌تفاوتی و احياناً خصومت و درگیری تبدیل نشود که در این صورت اولین کسی که ضربه خواهد خورد، فرزندان معصوم و بی‌گناه می‌باشند.

۲-۲-۴. تأمین نیازهای مادی و معنوی فرزندان

یکی از عوامل تأثیرگذار در پیشگیری از بزهکاری فرزندان، تأمین نیازهای مادی و معنوی آنان است. همه کودکان باید از تغذیه، پوشاک و تفریحات مناسب برخوردار باشند؛ زیرا اگر کودک و نوجوان احساس کند که نیازهای مادی و معنوی‌اش، به میزان دیگر کودکان و نوجوانان برآورده نمی‌شود، نوعی سرکشی و ستیزه‌جویی در او به وجود خواهد آمد.

امروزه اکثر کودکان در فضای تنگ آپارتمان‌ها اسیر شده و محل ورزش و تفریح آنان در محوطه اتاق‌ها، کوچه‌ها یا خیابان‌هاست. تنهایی، بی‌کاری، نداشتن تحرک و فعالیت، نداشتن سرگرمی‌هایی که توجه و علاقه طفل و نوجوان را به خود جلب کند، از عوامل ایجاد انحراف و بزهکاری است؛ زیرا در این سنین کودکان و نوجوانان از انرژی فراوانی برخوردارند که باید به گونه سالم صرف شده و در وجود آن‌ها انباشته نشود. به همین جهت باید به تناسب امکانات خانواده، تدابیری اندیشیده شود تا کودکان و نوجوانان اوقات فراغت خود را به‌ویژه در ایام تعطیل در راه‌های مفید و سالم صرف کنند.

لذا عادت دادن آنان به مطالعات سالم و سازنده، مشغول نمودن آنان به ورزش‌ها و تفریحات سالم و دورنگه داشتن آنان از سرگرمی‌های که باعث آلوده شدن فکر و روحشان می‌شود بسیار مفید و ثمربخش است؛ زیرا رعایت موارد فوق، نوجوانان را، هم از مفاسد بیکاری، بطالت و کشیده شدن به سمت بزهکاری در امان نگه‌داشته و هم مهارت‌ها و آموزش‌های مفیدی را که به درد زندگی آینده آنان می‌خورد، فرامی‌گیرند (شامبیاتی، ۱۳۹۵: ۲۷۳).

۳-۲-۴. تعلیم و تربیت صحیح فرزندان

بعد از محیط خانواده، محیط مدرسه می‌تواند از عوامل تأثیرگذار در پیشگیری از بزهکاری فرزندان باشد. چون مدرسه، اولین محیط اجتماعی است که کودک و نوجوان ناچار است خود را با نظم و قوانین آن هماهنگ سازد. این نظم و ترتیب مسلماً از قوانین و مقررات حاکم در خانواده رسمی‌تر و اطاعت از آن لازم است. مدرسه به‌عنوان یک واحد کنترل اجتماعی علاوه بر اینکه به دانش‌آموز رعایت نظم و مقررات را می‌آموزد، همچنین به آنان یاد می‌دهد که با تلاش و کوشش و رفتار مناسب است که می‌تواند پاداش مناسب بگیرد. در اهمیت تعلیم و تربیت همین بس که شکوفا شدن استعدادها و به‌فعلیت رسیدن قوای آدمی و تحقق گوهر وجود او، در گرو آن است و تعلیم و تربیت صحیح، در حقیقت شرط لازم کمال آدمی است.

با توجه به آیه قرآن که می‌فرماید: «أَوْ مَنْ كَانَ مَبِينًا فَأُحْيِنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ» (انعام، ۱۲۲)؛ یعنی آیا کسی که (از نظر عقلی و روحی) مرده بود ما او را (به نیروی علم و ایمان) زنده کردیم و برای او، نوری (از دانش) قرار دادیم تا به‌وسیله او در میان مردم حرکت کند، مانند کسی است که در تاریکی جهل فرو رفته و راهی به خارج ندارد.

می‌توان گفت هدایت و رشد صحیح فردی و اجتماعی و پرورش استعدادهای آدمی، منوط به تعلیم و تربیت صحیح است. اگر آدمی زیر نظر مربیان الهی تربیت شود، فرشته‌خو می‌گردد و گاه از فرشتگان فراتر می‌رود و گر نه به قهقرا رفته و به مرتبه حیوانات و پایین‌تر از آن تنزل خواهد کرد.

نظر به اهمیت تعلیم و تربیت، بزرگان علم اخلاق، تعلیم و تربیت را «اشرف صناعات» و برترین دانش‌ها دانسته‌اند. ثمره تعلیم و تربیت صحیح، به اصلاح فرد منحصر نمی‌شود، بلکه جامعه را هم متحول می‌کند. با نگرش دقیق ساختار روحی و روانی انسان، ضرورت و اهمیت تعلیم و تربیت صحیح، رُخ می‌نماید؛ زیرا کمال و سعادت انسان، در پرتو تلاش و حرکت و تعلیم و تربیت به دست می‌آید. تربیت یا آموزش و پرورش، با رشد و تکامل، رابطه تنگاتنگی دارد؛ یعنی رشد و تکامل، باعث ظهور استعدادهای می‌شود. آموزش و پرورش، آن‌ها

را تحقق بخشیده و جهت می دهد. (شعاری نژاد، ۱۳۷۵: ۳۳۸)

۳-۲-۴. نظارت و کنترل در استفاده از اینترنت

اینترنت از جمله فناوری‌هایی است که پیش از آنکه والدین و کودکان آماده مواجهه با آن باشند، بی‌هوا به زندگی ما وارد شد. این فناوری در کنار تمام آسیب‌های بالقوه‌ای که می‌تواند داشته باشد، بستری فوق‌العاده برای به اشتراک گذاشتن دانش و تجربه‌های بشری است. می‌توان با آموزش استفاده از این تکنولوژی به کودکان، آن‌ها را خلاق، کنجکاو و توانمند نمود. برای توفیق یافتن در این خصوص، والدین باید در ابتدا به این نکته توجه داشته باشند که کودکانشان نباید بیشتر از آن‌ها به اینترنت و ابزار مرتبط با آن، اشراف داشته باشند؛ اما این بدان معنی نیست که مانعی برای یادگیری کودکان در این حوزه باشید تا آنان همواره کمتر از شما بدانند؛ بلکه می‌بایست با وجود مرارت‌هایی که ممکن است به اقتضای سن و مشغله‌های ذهنی برای یادگیری شما وجود داشته باشد، همواره به دنبال بالا بردن دانش خود از اینترنت باشید؛ زیرا تا زمانی که ندانید اینترنت چیست و چه ویژگی‌هایی دارد، چگونه می‌توان از آن بهره برد، نمی‌توانید وساطت‌کننده خوبی برای کودکان به منظور مواجهه با دنیای مجازی باشید.

یکی از ویژگی‌های قابل توجه اینترنت، قدرت جذب مخاطبان در رده‌های سنی متفاوت است. تعداد بسیار زیادی از کاربران اینترنت را کودکان و نوجوانانی تشکیل می‌دهند که باعلاقه بسیار زیاد ساعت‌های متمادی از وقت خود را صرف استفاده از اینترنت می‌نمایند. اینترنت می‌تواند مکانی بزرگ برای کودکان و نوجوانان به منظور انجام فعالیت‌های سودمندی نظیر آموزش، سرگرمی، ارتباط با دوستان هم‌کلاسی و سایر موارد دیگر باشد. از طرف دیگر، اینترنت نیز همانند دنیای واقعی، می‌تواند به محلی خطرناک برای کودکان و نوجوانان تبدیل شود.

آیا فرزندان ما با نحوه استفاده ایمن از اینترنت آشنا شده‌اند؟ مسئولیت این کاربر عهده کیست؟ بدون شک، والدین دارای نقشی اساسی در این رابطه می‌باشند. آنان می‌بایست قبل از این‌که به فرزندان خود اجازه استفاده از اینترنت را بدون نظارت خاصی بدهند، مجموعه قوانین و توصیه‌های لازم به منظور استفاده ایمن از اینترنت را به آنان آموزش دهند.

۵-۲-۴. دقت و نظارت در انتخاب دوست

«دوستی» کلمه ارزشمندی است و هرکس را نمی‌توان «دوست» نامید. پس این‌طور نیست که هرکس به انسان لبخندی زد و ادعای دوستی و رفاقت نمود، لایق عنوان ارزشمند «دوست» باشد، بلکه دوست خوب و شایسته، صفات و ویژگی‌هایی دارد. دوست آن‌کسی است که انسان را در راه دینش یاری دهد. دوست انسان کسی است که او را از بدی‌ها بازدارد. امام علی^(ع) می‌فرماید: «اگر خواستی دوستی انتخاب کنی، با کسی دوست شو که باعث افتخارت باشد... اگر در دوست خود این سه خصلت را دیدی به او امید داشته باش: حیا، امانت و راستی. بر تو باد یاران راست‌گو، پس بسیار با آنان دوستی کن چراکه آن‌ها ذخیره‌اند هنگام رفاه و سپر بلایند هنگام تنگدستی و در سخنانت با کسی مشورت کن که از خدا بترسد و دوستان را به اندازه تقوایشان دوست بدار». همچنین حضرت علی^(ع) فرمود: «دوست واقعی نیست مگر این‌که در سه وقت برادر خود را حفظ کند و او را از یاد نبرد، در گرفتاری‌اش، پشت سرش و پس از مردنش»

لذا بر والدین لازم است تا فرزندانشان با افرادی ارتباط برقرار کرده و با آنان دوست شوند که افراد سالم و صالحی باشند تا فرزندانشان را به‌سوی بزهکاری و جرم سوق ندهند.

۳-۴. عوامل تأثیرگذار بعد از بلوغ

یکسری از عواملی که باعث می‌شود با رعایت و به‌کارگیری آن‌ها در زندگی، تأثیر بسزایی در پیشگیری و کاهش ارتکاب جرم داشته و خود انسان باید آن‌ها را یاد گرفته و در زندگی فردی و اجتماعی خود پیاده کند، عوامل زیر می‌باشند:

۱-۳-۴. اعتقاد به خداوند

ایمان به خدا و اعتقاد به حضور او و اینکه همه ما، در هر شرایطی در محضر خدا هستیم، از اساسی‌ترین عوامل پیشگیری از گناه (جرم) است. نقشی که این عقیده در جلوگیری انسان از گناه و سرکوب غرایز حیوانی دارد، هیچ‌چیز دیگر، چنین اثر و نقشی ندارد. قدرت ایمان به خدا و یاد او، در ریشه‌کن نمودن جرم، از همه قدرت‌ها نیرومندتر است. سازمان‌های پلیسی و مؤسسات اصلاحی، هرچند قوی و گسترده باشند، قادر به جلوگیری از گناهان (جرائم) مخفی نیستند. ولی ایمان درونی می‌تواند نقش مهمی در بازدارندگی انسان از گناهان آشکار

و پنهان ایفا کند. بر همین اساس در آیات و روایات، بر نقش ایمان برای بازداري از گناه، بسیار تکیه شده است (توسلی و صادقی، ۱۳۹۴: ۵۲)

آیاتی زیادی دلالت بر این دارند که خداوند بر همه اعمال و رفتارهای ما ناظر است: «الم يعلم بأنّ الله یرى» (علق، ۱۴) یعنی آیا انسان نمی داند که خداوند همه اعمالش را می بیند؟ «ان ربک لبالمرصاد» (فجر/۱۴) یعنی قطعاً پروردگارت در کمینگاه است. «یعلم خائنة الاعین و ما تخفی الصدور» (غافر، ۱۹) یعنی خداوند چشم‌های را که به خیانت گردش می کند می داند و بر آنچه در سینه‌ها پنهان است آگاه می باشد. همه این آیات گویای این مطلب است که ما، در محضر خداوند هستیم و در پنهان و آشکار هر کاری بکنیم، اطلاع دارد. حتی به تصورات ذهنی ما آگاه بوده و همیشه در کمین انسان گناه کار است.

۲-۳-۲. اعتقاد به معاد

ایمان به معاد، یعنی ایمان به یک زندگی ابدی؛ یعنی ایمان به دریافت کیفر و پاداش اعمالی که ما در دنیا انجام داده ایم؛ یعنی هیچ کدام از کارهای نیک و بد ما، نه تنها نابود نشده بلکه انسان درگرو اعمال خود است و در روز رستاخیز با عملکرد خود مواجه می شود. چنانکه خداوند متعال در قرآن می فرماید: «یَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحَضَّرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ» (آل عمران، ۳۰) یعنی روزی که هرکسی آنچه کار نیک به جای آورد و آنچه بدی مرتکب شده حاضر شده می یابد و آرزو می کند کاش میان او و کارهای بد، فاصله دور بود و خداوند شما را از کیفر خود می ترساند و خدا به بندگان خود مهربان است. با توجه به آیه فوق اگر انسان معتقد به وجود روز قیامت بوده و بداند که آنچه در این دنیا انجام داده، به خصوص به خاطر اعمال زشت و ناپسند باید در پیشگاه خداوند جوابگو باشد، هرگز مرتکب گناه (جرم) نخواهد شد؛ زیرا آنچه در انسان قدرت مقاومت در برابر لغزش‌ها و جرائم را ایجاد می کند، ایمان و اعتقاد راسخ به خداوند و روز قیامت است. وقتی کسی به جهان آخرت یقین داشته و خود را در پیشگاه خداوند مسئول دید، همواره مراقب اعمال خویش بوده و نیازی به مراقبت پلیس و ترس از قوانین ندارد.

۳-۳-۲. اقامه نماز

امروزه یکی از روش‌های رایج برای درمان و اصلاح بزهکاران و پیشگیری از وقوع جرم در بیشتر کشورهای دنیا، شیوه «مذهب‌درمانی» است و یکی از بهترین عوامل بازدارنده از ارتکاب جرم که اثر بسیار مهمی دارد، عامل نماز است. زمانی که در جامعه‌ای نقش مذهب و عوامل معنوی پررنگ می‌شود، بی‌شک میزان جرم و جنایت نیز کاهش می‌یابد به گونه‌ای که در بررسی و تحقیقات صورت گرفته مشخص شده است که غالب مجرمان افرادی دور شده از دین هستند و در خانواده‌های پرورش یافته‌اند که ارزش‌های معنوی در آن‌ها کمرنگ شده و ارزش‌های مادی جای آن را گرفته است.

در اسلام انجام اعمال عبادی همچون نماز، از جمله راهکارهایی است که می‌تواند نقش بازدارنده در ارتکاب جرائم داشته باشد؛ و مهم‌ترین اثری که برای نماز بر می‌شمرند، بازدارندگی و دوری از گناه و جرم، از جمله جرائم مالی، مانند سرقت است که اگر در جامعه‌ای رواج پیدا کند، بسیاری از هنجارهای اجتماعی شکسته می‌شود. اما نماز انسان را از این عمل زشت بازمی‌دارد (قبادیان و روشن پور، ۱۳۹۵: ۴۷)

نماز به‌عنوان یک عامل تربیتی، نمازگزار را به سوی درستی و صحت سوق داده و قوه تشخیص را در او بارور ساخته و این امکان را به او می‌دهد که راه صواب را انتخاب کرده و در هنگام مواجهه با گناه، به او هشدار داده و از ارتکاب معصیت دور نگه می‌دارد. چنانکه خداوند می‌فرماید: «واقم الصلاة انّ الصلاة تنهى عن الفحشاء والمنکر» (عنکبوت، ۴۵) یعنی نماز را بر پا دار، بدرستی که نماز، بازدارنده از فحشا و منکر است.

۴-۳-۲. انفاق و احسان

یکی دیگر از آموزه‌های اسلامی که دارای اثر بازدارندگی از جرم است، انفاق مال به افراد نیازمند است؛ زیرا به تجربه ثابت شده است که سهم قابل توجهی از آمار جرائم، به‌ویژه جرائم مالی، ناشی از فقر و محرومیت‌های مادی شخص مرتکب جرم است. هر چند که عامل فقر، تنها علت جرم نیست ولی نقش عمده‌ای در وقوع جرم ایفا می‌کند و در شرایطی می‌تواند منشأ سوق دادن فرد فقیر به طرف جرم شود. از این رو در آیات قرآن کریم برای رفع محرومیت و تأمین نیازمندی‌های طبقات محروم جامعه راه‌های خاصی در نظر گرفته شده که عمده‌ترین

آن‌ها انفاق مال است، بدین معنی که انسان از آنچه که افزون به نیاز خود دارد، به نیازمندان انفاق کند (توسلی و صادقی، ۱۳۹۴: ۵۷).

انفاق، آثار فردی و اجتماعی متعددی دارد. اثر فردی آن، تقرب به خداوند و بخشیده شدن گناهان است که در آیات متعددی به آن اشاره شده است. از جمله می‌فرماید: «لَنْ تَأْلُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» (آل عمران، ۹۲)؛ یعنی هرگز به نیکی (قرب الهی) نمی‌رسید مگر از آنچه که دوست دارید در راه خدا انفاق کنید و همچنین می‌فرماید: «إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ يُكْفِّرْ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (بقره، ۲۷۱)؛ یعنی اگر صدقه‌ها را آشکار کنید، کاری نیکو است و اگر آن‌ها را پنهان داشته و به تهی‌دستان دهید، برای شما بهتر است و خداوند گناهانتان را محو می‌کند و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

از آثار اجتماعی انفاق، می‌توان حل مشکل فاصله طبقاتی، اصلاح جامعه و جلوگیری از وقوع جرم را بیان نمود؛ زیرا بسیاری از جرایم، ریشه در فقر دارد. اگر در جامعه‌ای روح تعاون و کمک در آن حاکم باشد و مردم فقرا را در اموال خود شریک دانسته و برای آن‌ها، حقی قائل باشند، شاهد کاهش چشمگیر جرائم، از جمله جرایمی که ریشه در مشکلات مالی دارد، خواهیم بود.

۵-۳-۲. دوری از تجملات

از جمله عواملی که در ساختن شخصیت انسان اثر قابل ملاحظه‌ای دارد و در دوران بلوغ و جوانی به صورت‌های مختلف آشکار می‌گردد، وضع اقتصادی و مالی خانواده‌هاست. زیرا خانواده‌هایی که وضع مالی عادی داشته و تمایلات‌شان به اندازه باشند، اگر با موانع دیگری روبه‌رو نشوند، شخصیت‌شان به خوبی پرورش خواهند یافت. اما خانواده‌های که با ثروت بی حساب خود به خواسته‌ها و تمایلات نابجای فرزندانشان جامعه عمل پوشانده و زمینه خودخواهی و هواپرستی آنان را فراهم نمایند، نتیجه جز انحراف آنان در بر نخواهد داشت (حیدری نراقی، ۱۳۸۴: ۷۲)؛ چنان‌که خداوند در قرآن می‌فرماید: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ» (علق، ۶)؛ یعنی انسان به سرکشی و طغیان می‌گراید وقتی خودش را غنی و بی‌نیاز می‌بیند.

ضمن اینکه پرهیز از تجملات و تشریفات ظاهری دنیا، شیوهٔ پیامبران و اولیای الهی و بندگان خالص خداوند است، امروزه با توجه به شرایط اقتصادی مردم، روش مؤثری برای مقابله با تهاجم فرهنگی نیز است که از طریق رسانه‌های جمعی باید به مردم آموزش داده شود.

۶-۳-۲. صبر و بردباری

از دیگر عواملی که در کاهش و یا پیشگیری از جرم می‌تواند نقش مهمی داشته باشد، صبر و بردباری است؛ زیرا هرگاه انسان در برابر مشکلات، به‌ویژه مشکلات مالی و اقتصادی صبر پیشه کرده و این صفت را در خود تقویت کند، مسلماً بر مشکلات پیروز خواهد شد. چون صبر از نشانه‌های ایمان و توکل بر خداست و مبادرت به آن جزای بهشت را دارد. در واقع در ساختار شخصیت آدمی چنان تأثیری می‌گذارد که حرکت به سوی کمال را سرلوحه امور خود قرار می‌دهد و در چنین مسیری که سیر الی الله است، بزه و بزهکاری جایگاهی نخواهد داشت (توسلی و صادقی، ۱۳۹۴: ۶۴).

زندگی انسان در دنیا آمیخته با مشکلات و تعارض‌های فراوانی است. اگر انسان در برابر آن‌ها بایستد و صبر و مقاومت داشته باشد، حتماً پیروز خواهد شد و اگر ناشکیبایی کند و در برابر حوادث ناگوار زانو بزند، هیچ‌گاه به مقصد نخواهد رسید. از این روی در منابع دینی، صبر و پیروزی قرین هم شمرده شده‌اند. صبر به فرد امکان می‌دهد در زمان مناسب، رفتار و واکنش مناسب و متناسب با رفتار فرد خطاکار از خود نشان دهد. طبیعی است که در یک خانواده، به علت همراهی طولانی مدت اعضای آن، اختلافاتی پیش می‌آید و اگر هر عضوی بخواهد فقط به خواسته‌های خود بیندیشد و به دنبال رسیدن به آن‌ها و ارضای نیازهای فردی باشد و در مقابل کمبودها از خود بی‌صبری نشان دهد، نمی‌تواند به خوشبختی و اهداف خود برسد.

فرزندانی که در خانواده‌های بی‌صبر و عجول پرورش یافته‌اند، در اجتماع نیز دچار مشکل می‌شوند، زیرا همیشه و در همه‌جا شرایط فراهم نیست که خواسته‌های آن‌ها برآورده شود. شخصی که صبر ندارد، می‌پندارد هر چه در اجتماع خواست، فوراً در اختیارش قرار می‌گیرد؛ اما وقتی به خواسته‌های خود نرسد، در مقابل اجتماع واکنش‌های نامطلوب از خود نشان

می دهد و این امر در بسیاری از موارد موجب دردرسر برای فرد و خانواده اش می شود، بنابراین صبر، نه تنها عامل تضمین کارآمدی خانواده است؛ بلکه کارآمدی جامعه انسانی را نیز تأمین می کند. اینکه خداوند می فرماید صبر عامل پیروزی مجاهدان است، تنها ثمره منحصر به جبهه جنگ و مجاهدان نیست. بلکه در همه عرصه های زندگی، انسان به صبر و مقاومت نیاز دارد تا به پیروزی برسد. پیروزی در خانواده بدین معناست که انسان با تشکیل خانواده کارآمد، به کمال و بالندگی برسد (توسلی و صادقی، ۱۳۹۴: ۶۶).

۷-۳-۲. قناعت

قناعت، یکی از ویژگی های افراد باایمان و از امتیازات انسان های بافضیلت است. افراد خودساخته و وارسته که دارای روحیه قناعت و عزت هستند، در پرتو این روحیه عالی هیچ گاه چشم طمع به مال و منال دیگران ندوخته و برای کسب مال و مقام شخصیت خود را خرد نکرده و برای به دست آوردن آن دست به هر کاری نمی زنند. افراد قانع، در زندگی به مقدار ضرورت و کفاف بسنده کرده و به کمتر از آن هم خوشنودند. مهم ترین بارزه صفت قناعت، همان رضایت خاطر و روحیه بالای انسان های قانع، نسبت به مقدرات عالم است.

قناعت از مکارم اخلاق و از خصایص پیامبر اکرم است (قلی پور مازندرانی، ۱۳۸۵: ۲۴۳). ماهم به پیروی و تأسی از آن بزرگوار که اسوه و الگوی ما است، باید خود را به این صفت متّصف کنیم. زیرا امام صادق (ع) می فرماید: «من قنع بما رزقه الله فهو من اغنی الناس» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۳۹)؛ یعنی هرکس به آنچه خداوند روزی کرده قناعت کند، از بی نیازترین مردمان است. بنابراین اگر انسان ها صفت قناعت را در خودشان تقویت کرده و عزت نفس داشته باشند، نه تنها به سراغ جرم و بزهکاری نمی رود، بلکه زندگی خوب و آرامی را نیز می تواند تجربه کند.

نتیجه گیری

در این پژوهش سعی بر آن بود تا ضمن بیان مباحثی، از تأثیر سبک زندگی اسلامی بر روی افراد، خانواده و جامعه سخن گفته شود و اینکه سبک زندگی اسلامی چگونه می تواند مانع از بزهکار شدن افراد شده و در نتیجه باعث پیشگیری از ارتکاب جرم گردد. همچنین بیان

شد که عوامل مختلفی از جمله فقر، بیکاری، محرومیت اجتماعی، شهرنشینی، تورم و... در ارتکاب جرم، از جمله جرائم مالی تأثیرگذارند. برای اینکه بتوانیم در کاهش و جلوگیری از ارتکاب جرم برنامه‌ریزی داشته و آن را با موفقیت اجرا کنیم، بهترین راه، عمل به دستورات و آموزه‌های اسلام است. محتوای دین و آموزه‌های آن، اموری است که اگر به‌طور صحیح و در چارچوب دین بیان شده و به‌درستی برای مردم در جامعه تحقق یابد، آن جامعه را به میزان زیادی از ناهنجاری‌ها و انحراف‌ها دور نگه خواهد داشت.

دین اسلام به افراد و خانواده‌ها می‌آموزد که در مرحله اول، این پدر و مادر است که قبل از تولد فرزند با انجام یکسری دستورات، از قبیل دعا کردن قبل از عمل زناشویی، از خداوند بخواهند تا برای آن‌ها فرزند صالح و باتقوا عنایت کند و دیگر اینکه از خوردن لقمه حرام و شبهه‌ناک پرهیز نموده و همچنین از مجامعت در زمانه‌ای که اسلام منع کرده خودداری کنند و بر والدین لازم است برای اینکه فرزند خوبی داشته باشند، صفات رذیله را از خودشان دور کرده و متخلق به اخلاق حسنه شوند و مادر نیز، در هنگام بارداری باید از هیجان‌ات روحی و استرس‌ها دور نگه داشته شود تا اثر منفی روی جنین نگذارد.

همچنین دین اسلام به والدین دستور می‌دهد که بعد از تولد فرزندشان، با فراهم نمودن محیطی آرام، برقراری روابط صمیمی با فرزندان، ابراز محبت به آن‌ها، مشورت کردن با آنان، حفظ شخصیت فرزندان، تأمین نیازهای مادی و معنوی، مشورت کردن و تحت تعلیم و تربیت صحیح قرار دادن فرزندان خود، زمینه رشد و بالندگی آن‌ها را فراهم نموده و از کشیده شدن آنان به سمت بزهکاری جلوگیری کنند.

با توجه به آموزه‌های اسلامی، بر خود افراد لازم است تا با اعتقاد به خداوند و اینکه او، همیشه ناظر بر رفتار و گفتار انسان است و هم‌چنین عقیده داشتن به معاد و اینکه هر انسانی در روز قیامت باید پاسخگوی اعمال خودش باشد و پاداش و یا کیفر اعمال خود را ببیند و هم‌چنین با انجام دستورات خداوند از قبیل، به پا داشتن نماز و دست‌گیری از مستمندان با انفاق مال خود و هم‌چنین با قناعت پیشه کردن و برخورد صحیح با اطرافیان و داشتن اخلاق نیکو، صبر و بردباری در مقابل مشکلات و گرفتاری‌ها، درصدد جلب رضایت الهی برآمده و تلاش کند تا با دوری از گناه و جرم، در پیشگاه خداوند سربلند زندگی کند.

منابع

قرآن کریم.

۱. اعلامیه جهانی حقوق بشر
۲. تقی‌پور، علیرضا، (۱۳۹۳). پیشگیری غیر کیفری از جرم در نهج البلاغه، فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، سال دوم، شماره ۵
۳. توسلی، محمدحسین و صادقی، محمدمین (۱۳۹۴). آموزه‌های اسلامی پیشگیری از جرم، فصلنامه علمی-ترویجی بصیرت و تربیت اسلامی، سال دوازدهم، شماره ۳۲.
۴. حرعاملی، محمد (۱۴۱۴). وسائل الشیعه، تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت، داراحیاء التراث العربی
۵. شامیاتی، هوشنگ (۱۳۹۵). بزهکاری اطفال و نوجوانان، تهران، انتشارات مجد.
۶. شعاری‌نژاد، علی‌اکبر (۱۳۷۵). مبانی روان‌شناختی تربیت، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۷. صادقی، حسین و همکاران (۱۳۸۴). تحلیل عوامل اقتصادی اثرگذار بر جرم در ایران، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۶۸.
۸. صمدی، علی‌حسین (۱۳۹۲). تورم، بیکاری و جرائم اقتصادی، مجله رفاه اجتماعی، شماره ۵۱.
۹. علیزاده، مهدی (۱۳۸۲). نقش اسلام در پیشگیری و کاهش بزهکاری، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۱۰. فطرس، محمدحسن و همکاران (۱۳۹۱). اثرات فقر، بیکاری و شهرنشینی بر جرائم علیه اموال در استان‌های ایران، مجله رفاه اجتماعی، شماره ۴۶.
۱۱. قبادیان، مسلم و روشن‌پور، امین (۱۳۹۵). نقش نماز و سبک زندگی اسلامی در پیشگیری از بزهکاری، مجله مطالعات روانشناسی و علوم تربیتی، شماره ۱۰.
۱۲. قلی‌پور مازندرانی، قاسم (۱۳۸۵). سی‌گوهر شب‌چراغ، مشهد، نشر یوسف فاطمه.

۱۳. کی نیا، مهدی (۱۳۷۰). جامعه‌شناسی جنایی، تهران، دانشگاه تهران.
۱۴. کی نیا، مهدی (۱۳۸۲). مبانی جرم‌شناسی، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۵. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). بحارالانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۶. محمدرزاده، زینب (۱۳۹۵). بررسی سبک زندگی اسلامی بر روابط فردی-اجتماعی و خانوادگی افراد، مجله تحقیقات جدید در علوم انسانی، سال دوم، شماره ۳.
۱۷. مظاهری، حسین (۱۳۸۰). تربیت فرزند از نظر اسلام، قم، انتشارات ام ابیها.
۱۸. میثاق بین المللی حقوق اقتصادی.
۱۹. میر خلیلی، سید محمود (۱۳۸۷). توسعه شهرها و ضرورت پیشگیری وضعی از بزهکاری، فصلنامه حقوق، شماره ۳.
۲۰. ----- (۱۳۸۸). پیشگیری وضعی از بزهکاری، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۱. ----- (۱۳۹۰). سد ذرائع و پیشگیری از بزهکاری در آموزه‌های اسلامی، نشریه حقوق اسلامی، شماره ۳۱.

روش‌های اصلاح و بازپروری مجرمین

محمد حکیم محمدی^۱

نجیب‌الله حکیمی^۲

چکیده

مجازات‌های بدیل که در کد جزای افغانستان به معنای «جزای است که بالای مرتکب جرم به‌عوض حبس، به شکل رهایی مقید از طرف محکمه حکم می‌شود»، به‌عنوان ابزار داروی، در اختیار دولت‌ها قرار می‌گیرد تا با تجویز آن از سوی محکمه، درمان بیماران جنایی و اصلاح آنان محقق شود. امروزه با گسترش دامنه شمول اصل فردی کردن مجازات ضرورت تطبیق مجازات‌ها با شخصیت مرتکب دیده می‌شود. مجازات حبس به دلیل آسیب‌زا بودن، ایجاد هزینه‌های اقتصادی بر دوش دولت و بروز مشکلات عدیده در خانواده مجرم، نمی‌تواند هدف عالی نظام عدالت جزایی را که اصلاح و درمان مجرمین می‌باشد، در خصوص مجرمین کم‌خطر، برآورده نماید. بدین منظور در جهت کاستن از آسیب‌های محبس، مجازات‌های بدیل حبس در قانون اجراء جزایی افغانستان مصوب ۱۳۹۲ مورد شناسایی قرار گرفت و سپس در کد جزا منتشره ۱۳۹۶ توسط قانون‌گذار افغانستان پیش‌بینی شدند. با توجه به موضوع فوق روش‌های اصلاح و بازپروری مجرمین در اسلام، علم جرم‌شناسی و قوانین موضوعه افغانستان، به‌طور خاص به نقش مجازات‌های بدیل حبس بر اصلاح و بازپروری (اجتماعی شدن) مجرمین و پیشگیری از تکرار جرم پرداخته است.

واژه‌های کلیدی: روش‌های اصلاح، اصلاح، بازپروری، مجرم

۱. گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه بین‌المللی المصطفی (ص)، کابل، افغانستان.
۲. گروه قرآن و علوم، مؤسسه علوم انسانی، جامعة المصطفی (ص) العالمية، کابل، افغانستان.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین اهداف مجازات در تمام جوامع انسانی بازگرداندن مجرم به مسیر طبیعی زندگی و نیز تصحیح کل جامعه است. منظور این است که غایت نظام حقوقی از مجازات نمودن فرد مجرم تربیت صحیح او بر پایه هنجارهای جامعه و مهیاسازی وی برای بازگشت به زندگی اجتماعی است. گویا با چنین اعمالی - تربیت و بازپروری بزهکار - کلیت ساختار جامعه را نیز بازسازی می‌کنیم. در این قسمت به اصلاح و بازپروری مجرمین از دیدگاه اسلام پرداخته می‌شود و سپس به روش‌های جرم‌شناسانه معاصر به این موضوع خواهیم پرداخت.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. روش

روش عبارت است از فرآیند عقلانی یا غیرعقلانی ذهن برای دست‌یابی به شناخت یا توصیف واقعیت. به واسطه روش می‌توان از طریق عقل یا غیر آن واقعیت‌ها را شناخت و مدلل کرد و از لغزش برکنار ماند. (دهخدا، ۱۳۷۴، ج ۲: ص ۱۴۶۵)

در معنایی کلی‌تر، روش هرگونه ابزار مناسب برای رسیدن به مقصود است. روش ممکن است به مجموعه طرقی که انسان را به کشف مجهولات هدایت می‌کند، مجموعه قواعدی که هنگام بررسی و پژوهش به کار می‌روند و مجموعه ابزار و فنی‌هایی که آدمی را از مجهولات به معلومات راهبری می‌کند اطلاق شود.

وقتی از روش و واژگان مربوط به آن استفاده می‌کنیم، باید توجه داشته باشیم که در مورد کدام سطح از روش سخن می‌گوییم. واژه روش و مشتقات آن ممکن است در هفت معنا یا سطح به کار رود اما در پژوهش‌ها و مقالات نامه‌ها معمولاً از روش توصیفی - تحلیلی و امثال آن استفاده می‌شود. (معین، ۱۳۷۸، ج ۱: ص ۴۳۶)

۱-۱. اصلاح و بازپروری

اصلاح در لغت به معنی صلاح آوردن و نیکو کردن و نیز دوری کردن از تباهی آمده است. (دهخدا، ۱۳۷۴، ج ۲: ص ۲۳۹۱) در فرهنگ معین نیز اصلاح به معنی سامان کردن معنا

شده است. (معین، ۱۳۷۸، ج ۱: ص ۲۹۲) همچنین در فرهنگ عمید اصلاح به معنای درست کردن و آراستن آمده است. (عمید، بی تا، ص ۱۳۲) صاحب کتاب تاج العروس اصلاح را ضد افساد بکار برده و معتقد است ریشه این کلمه به معنای ایجاد رابطه دوستانه و حسنه بین افراد است و از کلمه تصالح همین معنا را برداشت نموده و می گوید: «تصالح القوم بینهم و هو سلم» (الزیدی، بی تا، ج ۶: ص ۵۴۸) در مقیاس اللغه و الاعلام نیز اصلاح را در مقابل بدی کردن معنا کرده است. (بن زکریا، ۱۳۷۹: ص ۳۰۳) در فرهنگ حقوقی بلک (Black) نیز اصلاح به معنای تصحیح کردن و دوباره ساختن معنا شده است. (بن زکریا، ۱۳۷۹: ص ۳۰۳) در قرآن کریم در بخشی از آیه اول سوره انفال آمده است: «فاتقوا الله و اصلحوا ذات بینکم» همچنین در آیه ۹ سوره حجرات آمده است: «ان کان طائفتان من المومنین اقتتلوا فاصلحوا بینهما» که در این آیات نیز اصلاح به معنی از بین بردن عداوت و نفاق آمده است. در کد جزای افغانستان در بند ۶ ماده ۳ اصلاح به معنای تربیت و بازپروری مجرم بکار رفته است. در بند ۷ ماده ۲ قانون اجراءات جزایی نیز به همین مفهوم تسجیل شده است.

با بررسی این معانی در مجموع می توان گفت که در اینجا منظور از اصلاح و بازپروری از بین بردن دشمنی و روحیه عناد و مخالفت در شخص بزهکار و تلاش در جهت ایجاد رابطه دوستانه و مسالمت آمیزی با جامعه است که در حقیقت این مفهوم جوهره اصلی واژه اصلاح را تشکیل می دهد.

۳-۱. مجرم

مجرم: گناهکار، بزهکار، کسی که مرتکب جرمی شده باشد؛ مجرم از اصطلاحات علم حقوق بوده و به معنای کسی است که فعلی مغایر با اوامر و نواهی قانون گذار را مرتکب شود. برای تحقق یک جرم، فعل مجرمانه باید نتیجه اراده و خواست مجرم باشد و مجرم به نقض قوانین هم آگاه باشد؛ همچنین مجرم باید جرم را مادماً مرتکب شده و یا به اجرای آن مبادرت ورزیده باشد. مجرم ممکن است به عنوان مباشر، شریک و یا معاون مرتکب جرم شود.

۲. مراحل اصلاح مجرمین در اسلام

در سیاست جنایی اسلام سه شیوه مبارزه با بزهکاری و جرم وجود دارد که مکمل یکدیگراند. این مراحل سه‌گانه عبارتند از مرحله قبل از تصمیم قطعی مجرم به ارتکاب جرم، مرحله پس از تصمیم قطعی مجرم به ارتکاب جرم و قبل از تحقق عمل مجرمانه و مرحله پس از اجرای فکر مجرمانه و تحقق بزهکاری.

۱-۲. مرحله قبل از تصمیم قطعی مجرم به ارتکاب جرم

تدبیرهای مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و غیره در جهت از بین بردن مجرمیت و ایجاد جامعه‌ای سالم به صورتی که تصمیم به ارتکاب جرم در ذهن افراد تحقق نیابد اعمال باید شود. رفع فقر، بیکاری و ایجاد تعهدات مذهبی، ایجاد فرهنگ صبر در مقابل وسوسه‌های مجرمانه و ایجاد همبستگی و تعامل اجتماعی جزو این شیوه محسوب می‌شوند.

۱-۲. مرحله پس از تصمیم قطعی مجرم به ارتکاب جرم و قبل از تحقق عمل مجرمانه

فرد تصمیم قاطع به ارتکاب جرم می‌گیرد و شیوه‌های مرحله اول در او مؤثر نیست. در این مرحله راه‌حل‌هایی به کار گرفته می‌شود تا شخص مصمم به ارتکاب جرم نتواند تصمیم خود را عملی نماید. در این مرحله باید وضعیتی ایجاد نمود که تحقق عمل مجرمانه را دشوار و پرخطر یا غیرممکن کند؛ این شیوه، پیشگیری را وضعی می‌گویند. پیشگیری وضعی چنین تعریف شده است: شیوه‌ای از پیشگیری است که با تغییر وضعیت فرد در معرض بزهکاری و بزه‌دیدگی و یا تغییر شرایط محیطی مانند زمان و مکان درصدد است از ارتکاب جرم توسط فرد مصمم به انجام جرم، جلوگیری نماید.

در این روش گاهی فرد در معرض بزه‌دیدگی، مدنظر قرار می‌گیرد و با حمایت از او یا آنچه در معرض وقوع جرم است (آماج‌های جرم) از تحقق عمل مجرمانه جلوگیری می‌کند و در مواردی هم با تغییر شرایط محیطی اعم از مکان، زمان و...، امکان تحقق جرم سلب یا وقوع آن دشوارتر می‌شود.

۳-۲. مرحله پس از اجرای فکر مجرمانه و تحقق بزهکاری

مرحله پس از تحقق عمل مجرمانه، هم در سیاست جنایی اسلام از اهمیت زیادی برخوردار

است، چراکه از سویی به دلایل و عوامل وقوع جرم اعم از اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و حتی ژنتیکی و تأثیر آن‌ها بر وقوع جرم و هم محیط و وضعیت فرد معرض بزهکاری و بزه‌دیدگی توجه و تأکید فراوان کرده و از طرف دیگر، انسان را دارای مسئولیت و پاسخگویی اعمال خویش دانسته است. از این رو حذف حقوق کیفری از سیاست جنایی اسلام امکان‌پذیر نیست، اما توجهی که اسلام به حاکمیت در جرم انگاری، تعیین نوع مجازات‌ها و شیوه اجرای آن‌ها می‌نماید و اختیاراتی که در این باره قائل شده است، تدوین یک سیاست کیفری سنجیده و منطقی در راستای کاهش پدیده مجرمانه و رفع آثار سوء بعضی مجازات‌ها را میسر می‌نماید (میرخلیلی، ۱۳۸۳: ص ۶۰-۶۱).

۳. راهکارهای اسلام برای اصلاح مجرمین

در این گفتار به روش‌ها و راهکارهای آموزه‌های اسلامی در جهت اصلاح مجرمین پرداخته می‌شود:

۱-۳. روش الگویی

آدمی در تمامی سنین خود با امور عینی و محسوس ارتباط دارد، بنابراین از روش‌های محسوس تأثیر بالایی می‌پذیرد. روش الگویی که از مصادیق تربیت عملی است بر دل‌وجان بشر می‌نشیند و در نفس او نفوذ دارد. برترین مفهوم و رساترین اندیشه هنگامی که در قالب عینی ارائه شود، مکمل ادراک و تصدیق خواهد بود. نتایج علمی چنانچه بر مصادیق منطبق نگردد، بر نفس سنگین و دشوار است که آن‌ها را تصدیق نماید. این مدعا که نهایت پرورش انسان، اتصاف به اسمای حسنی پروردگار و صفات ربوبی است، پذیرفته نیست، جز آنکه تحقق آن در عینیت مشاهده شود و مربی بفهمد که توانایی طی طریق تربیت را دارد و به مقصد آن خواهد رسید. بالاترین نحوه تربیت چنین است که مربی صفاتی را که به تربی توصیه نموده را به همان‌گونه‌ای که می‌خواهد مربی به آن متصف شود و خود را واجد آن‌ها کرده باشد. طبیعتاً غیرممکن است که مربی ترسو، مربی شجاع و بی‌باک تربیت کند یا فردی خوار و ذلیل فردی عزتمند و بزرگوار به ثمر آورد و یا اینکه متفکری متعصب و کوتاه‌نظر، عالمی آزاده تحویل دهد. دلی آدمی در برابر تربیت عملی مفتوح است و این روشی میان‌بر

و البته سخت برای تربیت تلقی می‌گردد.

بدون شک تربیت عملی نسبت به زبانی مؤثرتر و مفیدتر است و مسیر و غایت تربیت را آسان‌تر طی می‌کند. پیامبر اسلام (ص) برای جذب و پرورش مردم در اشکال متنوعی از این سبک بهره جست و به سرعت عرب را با احکام دین و اخلاق اسلامی آشنا کرد. سبک تربیتی حضرت رسول به این نحو بود و آن حضرت بیشتر با روش الگویی و عملی مردمان و عصر خویش را به اسلام دعوت می‌کرد و خداوند در قرآن کریم رسول گرامی خویش را به عنوان الگویی تمام و کمال معرفی می‌کند ا غایت تربیت و پرورش انسان معلوم گردد. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (احزاب، ۲۱)؛ مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.

۱-۳. روش محبت

آدمی بر اساس ذات و فطرت، محتاج محبت است و هیچ چیزی چون مهربانی نمی‌تواند آدمی را متحول سازد و او را به سمت کمال سوق دهد. مهر و عطف و چشمه تربیت نفوس و نرمی دل‌های سخت است، زیرا با محبت است که می‌توان دل انسان را به دست آورد و او را از طغیان و نادرستی و پلیدی منع کرد و به عبودیت و راستی و درستی دعوت نمود.

به عقیده شهید مطهری، تأثیر نیروی عطف و ارادت در زوال صفات نکوهیده اخلاقی از دل همچون تأثیر مواد شیمیایی بر فلزات است. معجزه مهر و محبت همچون آهن‌ربا صفات ناپسند را جمع کرده و می‌زداید. مجذوبیت حالتی است که اگر در انسان تثبیت شود از برترین حالات است و چنین خصیصه‌ای تصفیه‌کننده و نبوغ‌آفرین است. کسانی که این مسیر را پیموده‌اند، اصلاح اخلاقیات را از نیروی محبت به دست آورده و به توانایی عشق و ارادت اعتماد می‌کنند. تجربه نشان داده است که به قدری که هم‌نشینی ابراز مهر و محبت آنان در روح اثرگذار است، مطالعه چندین کتب اخلاق اثرگذار نیست (میرخلیلی، ۱۳۸۳: ص ۲۴).

۳-۳. روش تذکر

از جمله راه‌های که انسان را در نیل به اهداف پرورشی و اتصاف به صفات خداوند کمک می‌کند، ابزار تذکر است؛ یعنی یادآوری خداوند مقتدر و نعماتش و همچنین تذکر معاد و پیامدهایش. آدمی به دلیل لغزش در تاریکی‌های درکات حیوانی و ابتلا در قیود دنیوی، دچار غفلت از یاد خدا و نسیان حقیقت هستی می‌شود و در نتیجه حقیقت خود را نیز فراموش می‌کند و در این حالت متصف به صفات شیطانی شده و همه انحرافات و کژی‌ها از اینجا نشئت می‌گیرد: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (حشر، ۱۹)؛ مثل کسانی نباشد که پروردگار را از یاد بردند پس او هم خودشان را از یادشان زدود، آنان همان گناهکاران هستند.

وسیله نجات آدمی یادآور شدن او به حقیقتش و ارجاع وی به معارف و فطرت اوست و قرآن کریم نیز کتاب ذکر است و پیامبر اکرم (ص) تذکردهنده حقایق: «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ» (غاشیه، ۲۱) پس تذکر ده که تو (به‌عنوان پیامبر) فقط تذکردهنده هستی. یا در جای دیگر می‌فرماید: «إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَيَّ رَبِّهِ سَبِيلًا» (مزل، ۱۹)؛ قطعاً این (آیات) ابزار تذکر است، پس هر کس بخواهد به سمت خدایش راهی برگزیند. تذکر، سوق دادن توجه آدمی به حقیقت وجود و هدایت او در صراط مستقیم و بندگی و دور ساختن وی از انحرافات و کژی‌هاست، بنابراین تذکر حتی در روح آدمی نیز جلوه‌گر می‌شود. اذکار و عبادات هم برای نیل به سوی چنین غایتی است.

یادآوری معاد و مرگ نیز ابزاری مؤثر در ریشه‌کن ساختن حب دنیا، صفات نکوهیده اخلاقی و عاملی قدرتمندی است که انسان را در استفاده از فرصت‌های آبادانی آخرتش بر می‌انگیزد: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» (آل عمران، ۱۸۵)؛ هر کسی طعم مرگ را می‌چشد؛ و شما پاداش خود را بطور کامل در روز قیامت خواهید گرفت؛ آنها که از آتش (دوزخ) دور شده، و به بهشت وارد شوند نجات یافته و رستگار شده‌اند و زندگی دنیا، چیزی جز سرمایه فریب نیست.

آمال این دنیا انسان را به خود مشغول می‌دارد و در سبیل انحرافات به نابودی می‌کشاند و

در این میان تنها ذکر مرگ است که بازدارنده آدمی از چنین ورطه‌های گمراهی خواهد بود: «أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ وَإِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا» (نساء، ۷۸)؛ هر جا باشید، مرگ شما را درمی‌یابد؛ هر چند در برجهای محکم باشید! و اگر به آنها [منافقان] حسنه (و پیروزی) برسد، می‌گویند: «این، از ناحیه خداست.» و اگر سیئه (و شکستی) برسد، می‌گویند: «این، از ناحیه توست.» بگو: «همه اینها از ناحیه خداست.» پس چرا این گروه حاضر نیستند سخنی را درک کنند؟!

ابنای بشر با فهم اشتباه خود از مرگ و زندگی و فرورفتن در ابتلائات و اشتغالات دنیوی، از ذکر مرگ فراری است و بدین گونه از بهترین ابزار رهایی از تعلقات و محروم شده است. پروردگار متعال مرگ را به آدمی مذكر می‌شود تا با ذکر آن روح آدمی جلا بخورد و چشمانش به اسرار هستی بینا شده و رفتارش اصلاح گشته و به خلوص برسد. خداوند رسول گرامی اش را دستور می‌دهد که مرگ را یادآور انسان‌ها شود تا مسیر الی الله بر آنان گشوده شود: «قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَتَّقُونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مَلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (جمعه، ۸)؛ بگو عاقبت مرگی که از آن می‌گریزید شما را البته ملاقات خواهد کرد و پس از مرگ به سوی خدایی دانا پیدا و پنهان است بازگردانده می‌شوید و او شما را به آنچه می‌کرده‌اید آگاه می‌سازد (علی محمدی، ۱۳۹۶: ص ۲۵).

۳-۴. روش عبرت‌گیری

عبرت وضعیتی است که در آن انسان از شناسایی محسوس به معرفت نامحسوس می‌رسد و از شناخت آنچه که مشاهده می‌شود به شناخت آنچه که در گذشته به وقوع پیوسته است وصل می‌کند. از غایات تربیت ربوبی این است که آدمی آنگاه که به گذشتگان و تاریخ آن‌ها می‌نگرد، عبرت بگیرد. عبرت گرفتن یعنی از اوصاف بد به اوصاف خوب رسیدن و از اهداف اصلی تربیت گشودن چشم انسان به عبرت‌های دنیاست تا بتواند از ظواهر امور عبور کرده و بواطن عالم امور را ببیند تا بدین وسیله خود را از لغزش در گرداب انحرافات نگهبانی کند و در طرق اشتباهات و خطا که دیگران مداوم پیموده‌اند، قدم نهد. عبرت‌گیری روشی مطمئن در هدایت آدمی به این هدف تربیتی است بدین نحو که نقش تربیتی عبرت این است که آدمی

را از غفلت و نسیان به بصیرت و تعقل برساند و او را از منزل غرور به جایگاه شعور برساند.

۵-۳. روش موعظه و نصیحت

روش موعظه نیز ابزار هدایت توسط خداست؛ به نحوی که رسول گرامی اش را دستور می دهد که آدمیان را با اندرز نیکو به دین و سبیل حق فراخواند: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (نحل، ۱۲۵)؛ قوم را به سمت مسیر پروردگارت با روش حکیمانه و دلایل قانع کننده و با اندرزی نیکو بیداری بخش و عبرت آموز دعوت کن و با آنان (مخالفان) به نیکوترین وجه مواجهه و مجادله نما، البته پروردگارت خود دانایتر است به کسی که از راه او گم گشته و او دانایتر است به هدایت یافتگان.

اگر موعظه ای از جانی پاک برخیزد بر نفوس سرگشته که در پی حقیقت هستند می نشیند و دل ایشان را سختی می زداید و تسلیم خدا می کند. موعظه ای احسن آن است که واعظی هدایت شده به طریقی دل نشین از آن برای جذب و تربیت بهره می گرد و بی تردید چنین موعظه ای ابزاری کارآمد در تربیت است. موعظه باعث نرمی قلب و رأفت است و تحریک عواطف را در پی دارد و موجب می شود که انسان از کجی ها و سیئات دست بردار و به راستی و حقیقت دل بندد. موعظه موجب زوال تعصب و مقاومت دل در برابر حق و عمل است و نرم خوبی در برابر حق را ایجاد می کند. موعظه سختی و قساوت را از دل می کند و خشم و شهوت را فرومی نشاند و هواهای نفسانی را تسکین می دهد و دل را صفا و جلا می بخشد و آدمی را آماده اتصاف به کمالات الهی می کند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (یونس، ۵۷)؛ ای مردم! اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده است؛ و درمانی برای آنچه در سینه هاست؛ (درمانی برای دل های شما؛) و هدایت و رحمتی است برای مؤمنان.

قرآن کریم کتاب موعظه الهی است، کتابی که دل های بیمار را درمان می نماید و به مردمان حیات حقیقی می بخشد. قرآن موعظه ای نیکوست که مردمان را از خواب غفلت بیدار می کند و ایشان را از نیت بد و کار زشت باز می دارد و به سوی خیر و سعادت برمی انگیزد. موعظه الهی سبب دگرگونی اساسی در اصول آدمیان می شود، آنان را از دریای غفلتی که

در آن غوطه‌ورند بیرون می‌برد و از امواج حیرت و سرگشتگی که ایشان را فراگرفته است و باطنشان را با تاریکی‌های شک و تردید، ظلمانی کرده است نجات می‌دهد و دل‌های آنان را که بیماری‌های ناشی از رذایل اخلاقی و صفات پست نفسانی بیمار کرده است شفا می‌بخشد. بدین ترتیب زمینه‌پاکی باطن‌ها، روشنی خردها و حیات دل‌ها فراهم می‌شود.

نمونه زیبا و مصداق روشن این‌گونه مواعظ تربیتی آیاتی از آن کریم است که بیانگر موعظه‌های لقمان حکیم به فرزندش است. این سخنان بهترین موعظه‌ها است که در صورتی که به جان بنشیند و در عمل ظهور نماید سعادت همه‌جانبه فرد و جامعه را تأمین می‌نماید. در این مواعظ اساس بحث مباحث اعتقادی، اصول وظایف دینی و آداب نیکوی اخلاقی در وجوه فردی و اجتماعی بیان شده است. از جمله آیاتی که در آن نمونه‌های زیبا از روش موعظه به میان آمده است در سوره مبارکه لقمان و آیات ۱۳ تا ۱۹ است که حضرت لقمان به پسرش تعدادی وعظ و اندرز نیکو با زبانی خوش عطا می‌کند. می‌دانیم هیچ فردی از موعظه بی‌نیاز نیست، زیرا که روح انسان مداوم در معرض خسران و قساوت است و موعظه موجب تذکر و سلامت دل است (محمدی، ۱۳۹۶: ص ۲۶-۲۷).

گفتار و زبان موعظه باید نرم باشد تا موجب نرمی و خشیت مخاطب شود و او احساس کند که واعظ، خیرخواه و دوست اوست. پروردگار حتی برای اندرز طاغوتی چون فرعون به موسی (ع) و برادرش هارون دستور داد که با او به ملایمت و نرمی گفتار نمایند، مگر از انحراف دست بردارد و به‌راستی گردد. به هنگام اندرز دادن، کلام به نحوی ارائه می‌گردد که در جان او نفوذ می‌کند و حالت نورانیت و نرمی در آن به دست می‌آید. همچنین اگر چه موعظه بیشتر در قالب خطابه‌القاء می‌شود و از براهین عقلی به‌کاربرده نمی‌شود، اما تأثیر آن بیشتر از استدلال‌ات عقلی است. موعظه فطرت بشر را بیدار می‌نماید و در دل خانه می‌کند و از ادله و براهین یا اوامر و نواهی اثربخشی بیشتری نشان می‌دهد؛ بنابراین پند و موعظه را یکی از روش‌های مؤثر و سودمند تربیتی محسوب می‌شود.

۶-۳. روش توبه و بازگشت

توبه باعث برگشتن انسان گناهکار از بدی‌ها و پستی‌ها و طی طریق به سوی خداست. چنانکه خداوند مهربان از سر رحمت خویش این مسیر را بر انسان عطا نمی‌نمود و غیر

معصومی را به درگاهش راهی یافت نمی‌شد. اگر توبه که همان رجوع الی الله است نباشد، آدمی در مراتب گناه و ظلمانیت باقی می‌ماند و هرگز نمی‌تواند به سعادت دست پیدا کند. توبه خداوند برای بنده‌اش یعنی اعطای مغفرت برای بخشیدن گناهان او و زدودن تارکی روحشان از کفران و معصیت و هرچه سبب دوری از مقام قرب الهی را موجب است و توبه بنده به سوی خدا یعنی برگشت وی به سمت آفریدگارش برای آمرزش معاصی و تطهیر از گناهانش و زدودن عوامل شقاوت.

توبه و بازگشت به سوی خدا و رهایی از معاصی و تباهی، موجب اتصال به منزل سعادت و کرامت است. تقرب به بارگاه مقدس الهی و اتصاف به صفات الهی مشروط به توبه از کفر و هر معصیت دیگر است و خداوند مؤمنان را به توبه دعوت می‌کند تا مسیر سعادت بر ایشان باز شود: «... وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيَّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (نور، ۳۱)؛ تمامی شما، ای اهل ایمان، به سمت خدا رجعت داده می‌شوید باشد که رستگار گردید. توبه برترین روش برای طهارت نفس از معاصی است. گناهایی که موجب خسران آدمی در زندگی دنیا و آخرت شده و او را از اتصال به قرب الهی محروم می‌دارد.

روح امیدواری در انسان را با توبه می‌توان حفظ کرد؛ زیرا که وی برای سیر به سوی غایت خلقت که همانا سعادت اوست، بایستی در میانه بیم و امید باشد تا از آنچه در این طریق او را ضربه می‌زند گریزان باشد و به سوی آنچه در تحقق هدفش کمک می‌کند بشتابد و چنانچه روح امید در وی مفقود گردد یا روبه‌زوال نهد انسان از راه تعادل خارج گردد و به هلاکت سوق پیدا می‌کند. پروردگار این نیروی امیدبخش را در خلق اهل گناه خود می‌دمد تا آنان را به بازگشت ترغیب کند و از نابودی نجات دهد: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»؛ (زمر، ۵۳) بگو: ای بندگان من که در ظلم به خود (به‌موجب گناه) از حد گذشتید، از رحمت خدا مأیوس نگردید، قطعاً خداوند همه گناهان را با توبه، می‌بخشد. چراکه اوست آمرزنده و مهربان. بازگشت (توبه) از چنین تأثیری برخوردار است، این‌که آدمی خود بر پستی و کاستی خویش بشورد و آن‌ها را برنتابد و به خوبی و راستی روی کند و آن‌ها را در خود به وجود آورد: «إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»

(فرقان، ۷۰)؛ مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، که خداوند گناهان آنان را به حسنات مبدل می‌کند؛ و خداوند همواره آمرزنده و مهربان بوده است. در آیه دیگر فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَكْفُرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» (علق، ۱۴)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به‌سوی خداوند توبه کنید توبه‌ای خالصانه، امید است پروردگارتان گناهان شما را بزداید. در نتیجه انسان با توبه و ایمان و عمل صالح از ظلمات حیوانی خارج شده و فطرتی انسانی در او جلوه‌گر می‌گردد. این همان انقلاب درونی است که وی از شقاوت و خباثت دل می‌کند و به نور حقیقی خویشتن تمایل پیدا می‌کند و بدین‌وسیله مشمول غفران الهی قرار می‌گیرد.

۷-۳. روش مراقبه

معنی لغوی مراقبه مواظبت و نگهداری کردن است و در اصطلاح اهل عرفان یعنی این‌که انسان در هر فعلی که اراده انجامش را کرده مراقب نفس خود باشد و همواره درون و بیرون خود را بنگرد تا نافرمانی و گناهی از او صادر نگردد و در همه حالات، نفس را مراقبت کند تا از آنچه بدان مقصد یافته شده و متعهد شده تخلف نکند. ماهیت مراقبه یعنی آدمی در هر فعل و حالتی خالق را در نظر بگیرد و متوجه باشد که خداوند از سینه‌ها آگاه است و پوشیده‌ها را می‌داند و بر کردار بندگانش ناظر است و پیوسته بر آن‌ها و آنچه می‌کنند، مراقب است و نهان‌خانه قلب برای او روشن است: «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» (نساء، ۱)؛ همانا خداوند پیوسته بر شما مراقب و نگهدارنده است. در آیه دیگر می‌فرماید: «الْم يَعْلَمُ بِأَنَّ اللَّهَ يَرِي» (علق، ۱۴)؛ آیا ندانست که خداوند همه اعمالش را می‌بیند. این مراقبت انسان را به‌سوی امور نیک تمایل می‌بخشد و از گناه و فساد منع می‌کند و به مقام عبودیت می‌رساند.

محاسبه به این معنی است که آدمی در طول شبانه‌روز زمانی را به حساب کردن نفس خویش اختصاص دهد و میزان بندگی و عصیان خود را بسنجد و پیش از آنکه به وی برسند خود حساب خویش را رسیدگی کند: «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ» (نساء، ۴۷)؛ و ما در روز قیامت برای سنجیدن عقاید و صفات و عمل‌های مکلفین، سنجش‌ها و ترازوهای عادلانه می‌نهمیم، پس به هیچ‌کس هیچ‌گونه ستم نمی‌شود و از استحقاقش کاسته نمی‌شود و اگر

عمل مکلف در خردی به وزن دانه خردلی هم باشد آن را می آوریم و همین کافی است که ما حسابگریم. با این تفاسیر انسان عاقل قبل از آنکه فرصت‌ها از دست برود خود بایستی به حسابرسی خویش مبادرت ورزد (محمدی، ۱۳۹۶: ص ۲۹ - ۳۰).

۸-۳. روش مجازات و مکافات

با این روش می‌توان باعث برانگیختن انسان به سمت نیکی و عمل صالح و بازداشتن وی از گناه و فساد شد و اگر این ابزار با طریقی درست و بر طبق آدابش به‌کاربرده شود، تأثیری والا در تربیت و سازندگی شخصیت مردمان دارد. پروردگار به طرق گوناگون انسان‌ها را پاداش و کیفر می‌دهد و راه تربیت و هدایت را بر آنان باز می‌کند. بر همین اساس شأن و همه رسولان الهی تبشیر و انذار است و هرکس که هدایت پذیرد، پاداش می‌گیرد و هرکس که هدایت بی‌میلی کند، کیفر می‌شود: «وَمَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» (انعام، ۴۸)؛ و ما فرستادگان خود را جز بشارت‌گران و بیم‌دهندگان می‌فرستیم، پس کسانی که ایمان آورند و شایسته شوند و به اصلاح (خود) پردازند، هرگز در عالم آخرت بر آن‌ها بیمی نیست و هرگز غمگین نمی‌شوند و کسانی که آیات و نشانه‌های ما را تکذیب کنند، به کیفر نافرمانی‌هایشان به آن‌ها عذاب خواهد رسید.

شایان ذکر است که در ترغیب انسان به سوی اهداف تربیت باید میان ابرار و اشرار تفاوت قائل شد و با هر یک به اندازه مرتبه وجودی‌اش برخورد نمود تا نیکان و گروه اول در نیکی‌ها و محاسن خود محکم گردند و به سمت مراتب بالاتر بروند و از طرفی گروه دوم نیز از زشتی‌ها جدا گردند و پلیدی‌ها بزدايند: «وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى» (نجم، ۳۱)؛ و آنچه در آسمان‌ها و زمین است به تبع خود آن‌ها از آن خداست، زیرا خلق و حفظ و اداره و فانی کردن آن‌ها در دست قدرت اوست و همه را آفریده تا کسانی را که بدی کرده‌اند در برابر آنچه انجام داده‌اند، با تجسم اخروی عین آن عمل‌ها، کیفر دهد و کسانی را که کار نیک کرده‌اند، به پاداش بهتری جزا دهد. اگر رفتار ما با نکوکار و بدکار، علم و جاهل، بر یک مدار ثابت باشد، نظام تربیت اختلال پیدا می‌کند و شوق به کمال و تشویق و ترغیب در آدمی فزونی می‌گیرد و او را پیوسته به کردار

نیک نزدیک تر می کند و به انگیزه تلاش مضاعف می بخشد.

ابنای بشر به طور مداوم در مهلکه انحرافات و عصیان می تواند اسیر گردد و این نفس طغیان گر تا هنگامی که تحت تسلط نباشد صاحبش را به نافرمانی خالق می کشد و به انواع تباهی دچار می کند. چنانچه آدمی متنبه و بیدار نشود و مانعی برای گناه را در خود ایجاد نکند چنان در حیوانیت فرومی افتد که هیچ مخلوق با او رقابت نتواند. تنبیه اگر مطابق آداب خود صورت گیرد، روشی است کارآمد برای بیدارسازی و هوشیار کردن و تأدیب نفس و قطع ارتباطش از هر طغیان و فساد و چنانچه در این روش سستی شود و درخت گناه در خاک سرشت آدمی تنومند شود قطع ریشه های آن ناممکن می گردد و انسان را به نابودی می کشاند. در تربیت اسلامی افراد نیکوکار و افراد تبهکار یکسان نیستند؛ از نیکوکاری تعریف و تحسین به عمل آمده و تبهکاری مذمت شده است. به نیکوکاری وعده پاداش نیک داده شده و برای بدکاران عذاب و کیفر اخروی مقرر گشته است. قرآن از وعده و وعید، بشارت و انداز موج می زند، ولی در تربیت اسلامی بر تشویق، بیش از تنبیه تکیه شده است. همه بشارت های قرآن به منظور تشویق نیکوکاران نازل شده است: «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنْ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره، ۲۵)؛ کسانی را که ایمان آورده و عمل های شایسته کرده اند بشارت ده که برای آن ها بهشت ها یا باغ هایی است که از زیر ساختمان و درختان آن ها نهرها روان است، هرگاه در آن باغ ها از میوه ای به آن ها روزی داده شود. گویند این همان است که از پیش (در دنیا) روزی ما شده است و همه میوه ها به نزد آنان (در زیبایی و لطافت) شبیه هم آورده می شوند و برای آن ها در آنجا همسرانی است پاکیزه (از عادت زنانه و مرض و بدخویی) و آن ها در آن جاودانه اند.

اسلام تنبیه را به عنوان یک وسیله تربیتی پذیرفته است و انجام آن را در بعضی مواقع مفید بلکه گاهی لازم می داند. در اسلام سه نوع تنبیه وجود دارد؛ نوع اول: تنبیه های غیر بدنی، مانند تهدید و انداز مجرمین از عقوبت های دنیوی و اخروی، پرداخت جریمه و دیه، نوع دوم: تنبیهات محدود بدنی؛ مانند حبس، تبعید، قتل، زدن، قطع کردن، نوع سوم: تعزیرات است که از انواع تنبیهات بدنی است. تعیین مقدار ضرب در تعزیرات بر عهده حاکم شرعی

است لیکن به‌هرحال باید از حدود کمتر باشد. نکته قابل تذکر این است که تنبیهات اسلامی به‌منظور تشفی خاطر و انتقام‌جویی مجرم انجام نمی‌گیرد، بلکه جعل و اجرای آن به‌منظور تأمین حقوق افراد و امنیت اجتماعی و جلوگیری از هرچه و مرج است و اهداف تربیتی را نیز تأمین می‌نماید. هدف اسلام از تنبیه و مجازات مجرم، آگاه ساختن و هشدار دادن به او و دیگر افراد جامعه است به این صورت که کار خلاف تبعات و عواقب دردناکی را به همراه دارد و باید از آن اجتناب کند.

اهداف اسلام از تنبیه اولاً، بازدارندگی مجرم از تکرار جرم، حمایت از امنیت اجتماعی و حفظ جان و مال و ناموس مردم از تجاوز است: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره، ۱۷۹)؛ و برای شما - ای صاحبان خرد- در قصاص، زندگی است در پیاده کردن حکم قصاص، زندگی جامعه است شاید از خونریزی به‌ناحق پرهیز کنید. ثانیاً، مجازات مجرمین وسیله غیرت و هشدار دیگران می‌شود. مجازات مجرمین، نسبت به دیگران یک عامل بازدارنده است: «يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نور، ۲۴)؛ روزی که زبان‌ها و دست‌ها و پاهایشان به زبان آید بر آنچه در دنیا مرتکب می‌شدند شهادت خواهند داد. ثالثاً، تنبیه مجرمین علاوه بر جنبه بازدارنده، جنبه تربیتی هم دارد، تقوا و خودنگهداری را که منشأ فضایل و مکارم است در انسان پرورش می‌دهد (محمدی، ۱۳۹۶: ص ۳۳).

علاوه بر آنچه گفته شد می‌توان به روش تکریم، عفو و احسان، روش اصلاح شرایط، روش مواجهه با نتایج اعمال، روش احساس حضور خدا، نیز اشاره کرد که در آموزه‌های اسلامی مورد توجه قرار گرفته‌اند.

۴. اصلاح مجرمین از منظر جرم‌شناسی معاصر

با نظر به دیدگاه‌های فیلسوفان حقوق کیفری و جرم‌شناسان، راهبردها و روش‌های اصلاح مجرمین را می‌توان به چهار دسته کلی تقسیم کرد که قرار ذیل است:

۱-۴. اصلاح مجرمین از طریق مجازات کردن

از جمله اهدافی که برای مجازات بیان می‌شود، هدف اصلاحی و تربیت مجرمین است.

البته برخی معتقدند که مجازات‌ها به هیچ وجه نمی‌تواند باعث اصلاح مجرمان شود و عمده اهداف مجازات‌ها سزادهدنگی، تشفی خاطر زیان‌دیده از جرم، بازدارندگی از جرم و تأمین نظم و امنیت اجتماعی است. در نقطه مقابل، برخی دیگر به شدت بر این باورند که مجازات‌ها می‌تواند مجرمان را اصلاح کند. تئوری‌های گوناگونی در مورد اینکه مجازات چگونه می‌تواند چنین هدفی را محقق سازد ارائه شده است. برخی دیگر معتقدند که مجازات از طریق کارکرد تعلیمی و تهدیدی خود می‌تواند افراد را اصلاح کند و اگر در مرحله اجرا نیز چنین تأثیر نداشته باشد، دست کم وضع مجازات‌ها می‌تواند چنین تأثیری داشته باشد و تحقیقاتی را نیز به عنوان مؤید دیدگاه خود ذکر می‌کنند (کلارکسون، ۱۳۷۱: ص ۳۹). در هر حال، هم چنانکه کلارکسون می‌گوید اصلاح اگر یک هدف اصلی و عمده مجازات نباشد یک هدف جنبی و فرعی مجازات هست و نادیده یا کم‌اهمیت گرفتن این مطلب می‌تواند مجریان عدالت را به سمت ابعاد تنبیهی و حتی انتقام‌جویانه بکشاند (همان، ۱۳۷۱: ص ۶۵).

از دیدگاه اسلامی نیز، بیشتر نویسندگان معتقدند که هدف از مجازات‌های اسلامی اصلاح مجرمان است. برخی با ارائه ویژگی تهذیب و تطهیر برای کیفرهای اسلامی، آن‌ها را باعث استقامت روح و روان و تزکیه نفس مجرمان می‌دانند (گنجی، ۱۳۶۵: ص ۶۵). برخی دیگر، کیفرهای اسلامی را نمودی از رحمت خداوند می‌دانند که مایه اصلاح فرد و جامعه است. (فتحی، ۱۹۸۳: ص ۷). برخی نیز معتقدند که هدف از مجازات‌های اسلامی به ویژه مجازات‌های تعزیری، اصلاح مجرم است و اگر درجایی مجازات‌ها چنین هدفی را برآورده نسازند نباید آن‌ها را اجرا کرد (شوشتری، ۱۳۸۱: ص ۱۰).

در مجازات‌هایی که به حیات فرد خاتمه می‌دهند؛ مانند قصاص و رجم، فرض اصلاح با اجرای آن‌ها منتفی است و پاک شدن روح و روان فرد و خلاصی فرد از عذاب اخروی نیز منوط به توبه اوست. وضع این گونه مجازات‌ها می‌تواند کسانی که استعداد مجرمانه دارند را از ارتکاب جرم منصرف سازد؛ چنانکه امام حسن عسکری^(ع) در تبیین عامل حیات بودن قصاص فرموده است: کسی که اهتمام به قتل دیگری می‌نماید اگر بدانند که قصاص خواهد شد از کشتن منصرف خواهد شد (العسکری، ۱۴۲۱: ص ۴۷۰).

۲-۴. اصلاح مجرمان از طریق تدابیری ضمن مجازات حبس

از آنجا که حفظ امنیت اجتماعی وظیفه دولت‌هاست و نظر به اینکه عدم مجازات مجرمان می‌تواند راه را به سوی انتقام خصوصی و آشفته‌گی هرچه بیشتر نظم اجتماعی بگشاید، نیز با توجه به اینکه ارتکاب جرم معلول عواملی همچون بیکاری، بی‌سوادی، فقر فرهنگی، عدم توان مهارت لازم در کف نفس و ... است، ضرورت اتخاذ تدابیری ضمن مجازات حبس با عنوان برنامه‌های بازپروری را آشکار ساخته است. بدین‌سان، زندان گرچه فی‌نفسه کارکرد تربیتی ندارد و بیشتر در جهت حمایت از جامعه و تأمین جامعه از شر بزهکاری است؛ اما باید با انجام برنامه‌هایی زندانیان را اصلاح کرد. این امر منوط به فراهم بودن شرایط و زمینه‌های لازم، اعم از عوامل انسانی (کارکرد متخصص) و ابزارها و امکانات بازپروری است که البته هزینه‌هایی بالایی را نیز بر دولت‌ها تحمیل می‌کند. وانگهی شرط ضروری آن جمعت متناسب با حجم زندان‌هاست.

۳-۴. اصلاح مجرمان با استفاده از مجازات‌های اصلاحی - تربیتی غیر از زندان

ضرورت تعدیل جمعیت کیفری زندان‌ها و نیز مؤثر نبودن راهکار زندان نسبت به برخی مجرمان که از جایگاه اجتماعی بالاتر یا خطرناکی کمتری برخوردارند، ضرورت اتخاذ برخی مجازات‌ها را که بیشتر ماهیت اصلاحی دارند، ایجاب کرده است. از این موارد است کار عام‌المنفعه و تعلیق تعقیب.

۴-۴. اصلاح مجرمان از طریق روش‌های غیر کیفری

بالاخره باید از روش‌های غیر کیفری اصلاح مجرمان یاد کنیم که می‌توانند توسط نهادهای غیر قضایی و در قالب اقدامات درمانی، اعم از داور درمانی، جراحی، روان‌درمانی، مشاوره، درمان‌گری اجتماعی و غیره ارائه شوند. طبیعتاً این‌گونه اقدامات نمی‌توانند بالاجبار به مجرم تحمیل شوند زیرا اساساً اثربخشی برخی از آن‌ها منوط به حضور و مشارکت آزادانه مجرمان است و برخی دیگر نیز مانند جراحی درمانی باید ضرورتاً با رضایت مجرمان باشد. استفاده از این روش‌ها، ممکن است با حکم محکمه باشد که در این صورت مصداقی از اقدامات تأمینی و تربیتی و درمانی خواهد بود و ممکن است با ارشاد و راهنمایی مأمورین انتظامی،

جمعیت‌ها و انجمن‌های خیره و مددکار اجتماعی و فعالیت وزارتخانه‌های دولتی باشد که در این صورت اساساً ماهیتی مدنی و اجتماعی به روش‌های یادشده می‌بخشد. از این نمونه است آنچه امروزه توسط انجمن معتادان گمنام و انجمن الکل‌های گمنام در بسیاری از کشورها در خدمت به درمان معتادان انجام می‌گیرد.

راهبردهای یادشده، اگر منافاتی با موازین اسلامی نداشته باشد که عمدتاً نیز چنین است، در سیاست جنایی اسلام نیز پذیرفتنی است؛ ولی توجه به این راهبردها و روش‌ها نباید ما را از روش‌های خاصی که در متون اسلامی برای اصلاح مجرمان ارائه شده‌اند و عمیقاً متأثر از فرهنگ اسلامی است بی‌نصیب سازد.

۵. رویکرد قوانین موضوعه به اصلاح مجرمان

قانون‌گذار در وضع قوانین و مقررات، به اصلاح مجرمان توجه ویژه‌ای داشته است. با وجود این کاستی‌هایی نیز وجود دارد. در این گفتار رویکرد قوانین موضوعه مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۵. قانون اساسی

پیشگیری از جرم و اصلاح و تربیت مجرمان مورد توجه تدوین‌کنندگان قانون اساسی افغانستان بوده است؛ این امر از سویی به دلیل آشنایی آن‌ها با تحولات و پیشرفت‌های جرم‌شناسی و سیاست‌ها و رهنمودهای سازمان ملل متحد که مصوبات آن در کنگره‌ای پنج‌ساله آن سازمان ارائه شده و از سوی دیگر به سبب شناخت تدوین‌کنندگان قانون اساسی از اهداف، مقاصد و آموزه‌های شرع مقدس اسلام به‌ویژه در زمینه مواجهه مؤثر با جرم بوده است.

گرچه در قانون اساسی به‌طور صریح نسبت به این موضوع سخن گفته نشده است، اما از برخی مواد این قانون می‌توان چنین استنباطی داشت، مثلاً در ماده سیزدهم، دولت برای انکشاف صنایع، رشد تولید، ارتقای سطح زندگی مردم و حمایت از فعالیت‌های پیشه‌وران، پروگرام‌های مؤثر طرح و تطبیق می‌نماید. در ماده چهاردهم: دولت برای انکشاف زراعت و مالداری، بهبود شرایط اقتصادی، اجتماعی و معیشتی دهقانان و مالداران و اسکان و بهبود

زندگی کوچی ها، در حدود بنیه مالی دولت، پروگرام های مؤثر طرح و تطبیق می نماید. دولت به منظور تهیه مسکن و توزیع ملکیت های عامه برای اتباع مستحق، مطابق به احکام قانون و در حدود امکانات مالی، تدابیر لازم اتخاذ می نماید. در ماده پانزدهم، دولت مکلف است در مورد حفظ و بهبود جنگل ها و محیط زیست تدابیر لازم را اتخاذ نماید.

در ماده شانزدهم، از جمله زبان های پشتو، دری، ازبکی، ترکمنی، بلوچی، پشه‌یی، نورستانی، پامیری و سایر زبان های رایج در کشور، پشتو و دری زبان های رسمی دولت می باشند. در مناطقی که اکثریت مردم به یکی از زبان های ازبک، ترکمنی، پشه‌یی، نورستانی، بلوچی و یا پامیری تکلم می کنند آن زبان علاوه بر پشتو و دری به حیث زبان سوم رسمی است و نحوه تطبیق آن توسط قانون تنظیم می گردد. دولت برای تقویت و انکشاف همه زبان های افغانستان پروگرام های مؤثر طرح و تطبیق می نماید. نشر مطبوعات و رسانه های گروهی به تمام زبان های رایج در کشور آزاد می باشد. مصطلحات علمی و اداری ملی موجود در کشور حفظ می گردد. در ماده هفدهم، دولت برای ارتقای معارف در همه سطوح، انکشاف تعلیمات دینی، تنظیم و بهبود وضع مساجد، مدارس و مراکز دینی تدابیر لازم اتخاذ می نماید. تحقق یافتن امور فوق بسیاری از زمینه های جرم زار را کاهش می دهد.

۲-۵. قوانین جزایی

در قوانین عادی اعم از شکلی و ماهوی و نیز طرز العمل ها و مقرره های ناظر به قوانین عادی، می توان روش ها و راهبردهای اصلاح مجرمان را ملاحظه کرد.

میزان توجه قانون گذار جزایی به اصلاح و تربیت مجرمان را می توان در شاخصه ها و ملاک هایی جو یا شد که از جمله آن ها می توان به استفاده کمتر از مجازات تعذیبی و رویکرد بیشتر به مجازات های اصلاحی، استفاده بیشتر از تدابیر تأمینی و تربیتی - درمانی، استفاده هرچه بیشتر از راهکار فردی کردن مجازات، اعطای اختیارات بیشتر به قضات در جهت عفو و اصلاح مجرمان اشاره کرد. در ادامه مواردی از راهکارهای اصلاحی مندرج در قوانین عادی جزایی افغانستان را مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد:

۱-۲-۵. مراقبت های صحی

صحت بزرگ ترین نعمت های الهی است؛ چنانکه از صحت به سرمایه و سعادت تعبیر

گردیده و در ردیف نعمت‌های دست‌اول قرار داده شده است. از امام صادق (ع) چنین روایت شده است: «پنج خصلت است که هرکس فاقد یکی از آن‌ها باشد، همواره شاداش ناقص، خردش زایل و قلبش مشغول خواهد بود: صحت، امنیت، وسعت روزی، مونس موافق و راحت که جامع همه این خصلت‌هاست» (طوسی، ۱۳۷۶، ج ۳: ص ۸۳). مراد از مونس موافق، همسر نیک و فرزند نیک و شریک نیک است.

در روایت فوق صحت و تندرستی در صدر نعمت‌هایی بزرگ قرار گرفته است. در روایت دیگر تنها صحت مایهٔ سعادت دانسته شده است، برای آنکه اگر صحت نباشد، انسان به چیزهای دیگر کمتر فکر می‌کند و به همان اندازه در تحول شخصیت انسان تأثیرگذار است. بسیاری از جرائم، از بیماری‌های جسمانی و روانی پدید می‌آید و با بهبود یافتن از بیماری، انگیزهٔ جرم از بین می‌رود؛ چون عوامل اساسی جرم و جنایت بیماری، ناداری، نادانی، استبداد و امثال آن است. از این جهت، وقتی حالت زندان به نفع جامعه تغییر خواهد کرد که تسهیلات صحی در زندان فراهم باشد. در غیر این صورت عامل جرم یا شدیدتر می‌شود یا اگر شدیدتر نشد، حداقل زیانی که وارد می‌شود، این است که زندانی با همان حالت قبلی بدون اینکه هدف زندان برآورده شود، دوباره به جامعه باز می‌گردد. در صورت اخیر فلسفه زندان با این همه دستگاه عریض و طویل زندان و زندانبانان و مصارف گزاف، جز دور و تسلسل باطل چیزی دیگری نخواهد بود.

در محاسبی که سرویس صحی و شفاخانه‌ای وجود ندارد، باید نسبت به تجهیز آن از حیث پرسنل صحی و مراقبت معالجه‌ی، اقدام لازم به عمل آید. نیز بیمارانی که به مراقبت‌های صحی نیاز دارند، باید به شفاخانه یا کلینیک یا مرکز درمانی و صحی محبس منتقل شده و بستر شوند. طبیبان موظف در شفاخانه محبس با تجربه، با حکمت و آراسته به اخلاق خدمت‌گذاری بوده و به زندانی به نظر یک بیمار بنگرند، نه به نظر یک زندانی؛ زیرا بی‌تجربگی معالج، خطری به حال زندانی دارد و نداشتن اخلاق خدمت‌گذاری، خطرانی. البته غذای مناسب توأم با دوی مناسب در حفظ صحت، اصلاح زندانی و برچیدن عامل اصلی جرم (بیماری) چنین مجرمان مؤثر خواهد بود.

۲-۲-۵. تعلیم و تربیت

دومین راه اصلاح و بهسازی فرد و جامعه، آموزش است. آموزش یکی از اهداف بعثت انبیای الهی است. پیامبران از این طریق انسان‌ها را به خیر و صلاح فراخوانده‌اند. آموزش تزکیه و پاکی را در پی داشته و نعمتی بزرگی است که به واسطه آن خداوند متعال بر مؤمنان منت نهاده است؛ چنان‌که می‌فرماید: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (سوره آل عمران، آیه ۱۶۴) همانا خدا بر مؤمنان منت نهاد (که) پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت تا آیات او را برای‌شان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد، همانان پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

تعلیم، تربیت و تزکیه از نعمت‌های بزرگ خداوند بر بشریت است؛ تا جایی که مصونیت حیات در گرو این ارزش‌ها است. با تربیت استعدادها بروز داده می‌شود، با تعلیم آبیاری گردیده و به صلابت می‌رسد و با تزکیه موانع از سر راه رشد و توسعه ارزش‌ها در عرصه وجود آدمی برداشته می‌شود. هر سه گزینه جنبه بازدارندگی و اصلاحی دارد. در طبیعت انسان خداوند ارزش‌ها و فضایل گران‌بهایی به ودیعت نهاده است؛ همچون استعداد پذیرش، خیرخواهی، عدالت‌ورزی و غیره که با رشد آن انسان می‌تواند از پستی‌ها و رذایل‌هایی یابد و به کمالات بالایی نائل آید. با تعلیم می‌تواند زیبایی ارزش‌ها و استعداد‌های وجودی خود را دریافته و پالایش دهد و به ثمر برساند و از باطل خود را دور نگهدارد.

نقل است که سقراط با هوش و ذکاوت سرشار میان مردم به قیافه حکم می‌کرد. روزی شکل خودش را نقاشی کرده نزد او آوردند تا درباره خودش از روی قیافه‌شناسی ابراز نظر کند، وقتی تابلوی نقاشی شده خودش را دید، گفت: این شخص هوس‌باز بوده و به زنان تمایل دارد... گفتند: آقا! این تصویر خود شماست! جواب داد: می‌دانم این تصویر من است و این‌گونه تمایلات در من وجود دارد، ولی علم و حکمت مرا از این تمایلات بازداشته است (خلیلیان، ۱۳۸۰: ص ۱۲۰).

زندانیان، به علت جرمشان صرف از آزادی محروم شده‌اند، اما می‌توانند از دیگر نعمت‌های زندگی بهره‌مند شوند؛ بلکه زندانیان باید بیشتر از نعمت تعلیم و تربیت برخوردار

باشند. در قسمت بهره‌مندی از موهبت حیات با دیگران فرقی ندارند.

در قوانین موضوعه نیز تعلیم و تربیت برای بهبود و اصلاح مجرمان و زندانیان، پیشینی و تأکید شده است. افزون بر تأکید قانون اساسی بر آموزش و پرورش همه اتباع کشور، کد جزا در ماده ۳ بند ۶، یکی از اهداف مجازات‌ها را اصلاح و تربیت مجدد مرتکب جرم دانسته و به تبه آن، قانون محابس و توقیف‌خانه‌ها، یکی از راه‌های اصلاح و بهسازی آموزش زندانیان را چنین پیش‌بینی کرده است: «ادارات محابس و توقیف‌خانه‌ها مکلف‌اند کتابخانه‌های مجهز را تأسیس و زمینه مطالعه، عبادت، کار، تعلیم و تربیه، آموزش حرفه‌ای، فعالیت‌های تفریحی و فرهنگی و سایر سهولت‌های لازم را برای محبوسین و اشخاص تحت توقیف فراهم نمایند».

شیوه آموزش دادن در زندان این است که از موظفان زندان، اشخاص مسلکی و با حکمت و تجربه گماشته شوند تا به زندانیان آموزش دهند یا کسانی را از میان زندانیان که عالم باشند، با تعیین دست‌مزد بگمارند یا از بیرون، تعداد معلمانی را استخدام کنند که با فرهنگ اخلاق و تزکیه‌آشنایی داشته و بر تزکیه و پاکی ظاهر و باطن زندانیان اثرگذار باشند.

در آخر باید خاطر نشان کرد که آموزش، اگر به تخلق به اخلاق الهی و انسانی منجر شود، فضایل اخلاقی بزرگی در دنیا و آخرت در پی خواهد داشت، اما اگر توأم با تقوا نباشد، فقط وسیله‌ای برای زندگی دنیایی خواهد بود. اگر تمامی فضایل انسان را به عدالت‌ورزی رهنمایی نکند و بر مبنای آن‌ها دوری صورت از مظالم نگیرد، سودی نخواهد داشت. کانت فیلسوف برابری و آزادی، در تحلیل از فلسفه حیات می‌گوید: اگر عدالت نباشد، زندگی به زحمتش نمی‌ارزد (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۱: ص ۲۳۸).

۳-۲-۵. تزکیه و تهذیب

تزکیه به معنای پاکی، پاک‌سازی، نمو و رشد آمده است. البته پاکی و تصفیه جسم و جان، معنای حقیقی و مطابقی تزکیه و رشد و نمو معنای لازمی آن به شمار می‌رود. تردیدی نیست که تزکیه و تهذیب مایه رشد و ترقی انسان در مدارج کمال انسانی می‌شود. تقوا به معنای پرهیزکاری و نتیجه تزکیه جسم و جان است و حقیقت آن، خود نگهداری از محرّمات و تزیین روح و جان به ارزش‌های انسانی و تخلق به اخلاق الهی است.

حقیقی‌ترین علم که انسان از طریق تزکیه و تهذیب به دست می‌آورد، علم خداشناسی است؛ چون «نافع‌ترین معارف، معرفت خداست» است. از این طریق، انسان راه درست و مستقیم را تشخیص داده و به رستگاری و سعادت ابدی می‌رسد. خداشناسی از خودشناسی جدا نیست. انسان از خودشناسی به خداشناسی می‌رسد و از خداشناسی به خودشناسی. این دو معرفت، لازم و ملزوم یکدیگرند و یکی در دیگری تأثیر متقابل دارد.

دلیل این تلازم آن است که وقتی انسان از خود می‌پرسد: از کجا آمده است، پاسخ این پرسش را در می‌یابد: از خاک آفریده شده است. اصل انسان از خاک است: «کلکم لادم و آدم من تراب» هر فرد شما از آدم به وجود آمده‌اید و آدم از خاک آفریده شده است (بیهقی، ۱۴۲۳، ج ۱: ص ۶۸)؛ وقتی انسان پی می‌برد که از خاک آفریده شده است، پی خواهد برد که خاصیت خاک، فروتنی است و انسان باید در همه حال، متواضع و مطیع قوانین بوده و همواره نسبت به اصلاح حال خود توجه داشته باشد.

بشر با دستیابی به دانش می‌تواند به اهداف و ارزش‌های بزرگ انسانی مانند آزادی، امنیت، آگاهی و رفاه دست یابد. تزکیه و تهذیب، ارزش ضروری است که تمام بشر باید به آن برسد تا از طریق آن به ارزش‌های میانی و غایی پیش ارائه شده دست یابد.

تاکنون راه‌هایی را برای بهبود وضع انسان بیان نمودیم که در خود انسان وجود دارد و هر انسان از خود برای اصلاح خود می‌تواند کمک گیرد. چراکه استعداد خودسازی و هر استعداد دیگر قبل از همه باید در وجود خود انسان جستجو شود. انسان بر مبنای استعدادها و نیروهای خود، باید از خود برای اصلاح خود استمداد جوید.

۴-۲-۵. کارآموزی

یکی دیگر از راهکارهای پیش‌گیری از فکر مجرمانه و ارتکاب جرائم و معاصی، کار است. کار بدون شک منجر به مصونیت و اصلاح و تربیت خواهد شد. کار همان‌گونه که در بیرون از محبس خاصیت پیشگیری‌کننده دارد، در درون زندان نیز می‌توان از آن برای جلوگیری از افکار و خیالات پوچ و واهی زندانی استفاده کرد. انسان‌های بیکار اولین چیزی که برایشان پیش می‌آید، افکار واهی و خیالات پوچ و بیهوده است که بیشتر منجر به گناهان می‌شود. از این جهت نفس بیکاری، جدا از اینکه انسان در قید زندان باشد، بحرانی است که

معضل‌های دیگری به دنبال دارد. از جمله می‌توان معضل تأمین مخارج زندگی را یاد کرد که خود می‌تواند زمینه‌ساز جرائم باشد.

در قوانین موضوعه نیز کار یکی از راه‌های برون‌رفت و جلوگیری از جرائم پیش‌بینی شده است. قانون محابس و توقیف‌خانه‌ها در مورد کار حرفه‌ای در ماده ۳۳ مقرر می‌دارد: «۱- اداره محابس می‌تواند فعالیت‌های صنعتی و زراعتی محابس مربوط را از طریق تصدی‌های دولتی و شرکت‌های خصوصی تنظیم نماید. ساعات کار و رخصتی‌ها مطابق قانون کار عیار می‌گردد. ۲- محبوسین زراعت‌پیشه، هنرپیشه و صنعت کار از سایر کارهای معمولی معارف بوده و می‌توانند مطابق حرفه و شغل کارهای مربوط را انجام دهند. ۳- محبوسین حق دارند درت عامل کار حق الزحمه دریافت نمایند، مقدار آن از طرف شورای محابس تعیین می‌گردد».

قانون اجراءات جزایی درباره کار زندانی در بیرون از محبس می‌گوید: «شخصی که مدت حبس محکوم‌بهای وی الی سه سال باشد، می‌تواند به عوض تنفیذ مجازات حبس، از وزیر عدلیه تقاضا نماید تا در خارج از محبس، به انجام خدمات اجتماعی گماشته شود». در ماده ۳۲۵ قانون اجراءات جزایی مصوب ۱۳۹۲، بدیل حبس در رابطه به محکومین ذیل تطبیق می‌گردد: «۱- محکوم به حبس متعلم یا محصل یا معلم یا استاد بوده یا متکفل طفل یا شیخ فانی یا زنی باشد که شغل در بیرون منزل نداشته باشد. ۲- سلوک محکوم به حبس در گذشته خوب بوده و از طرف یک شخص باعتبار تصدیق گردد. ۳- در صورت منظوری بدیل حبس، محکوم‌علیه جهت انجام خدمات اجتماعی، به یکی از مؤسسات ارائه‌کننده خدمات اجتماعی معرفی می‌گردد. ۴- محکوم‌علیه مکلف است در زمان اشتغال به کار، احکام قوانین و مقررات مرجع استحصال‌کننده خدمت را رعایت کند.

در رابطه به کار در داخل محبس که بیشتر روی سخن به آن است، در ماده ۲۷ قانون محابس و توقیف‌خانه‌ها مصوب ۱۳۸۴ می‌گوید: «ادارات محابس و توقیف‌خانه‌ها مکلف‌اند، کتابخانه‌های مجهز تأسیس و زمینه مطالعه، عبادت، کار، تعلیم و تربیه، آموزش حرفه‌یی، فعالیت‌های تفریحی و فرهنگی و سایر سهولت‌های لازم را برای محبوسین و اشخاص تحت توقیف فراهم نمایند». کاری که به حال زندانی مفید و مؤثر بوده و زندگی او

را بهبود بخشد، کاری با مزد است. این شیوه نیز در قانون پیش‌بینی شده است. قانون اجراءات جزایی در ماده ۳۲۶ تصریح می‌کند: «محکوم تعهد نماید که کار سپرده‌شده را در وقت معین آن به حسن صورت با دریافت سی درصد اصل مزد مربوط انجام دهد و شرایط مندرج فقره ۴ ماده ۳۲۵ این قانون را رعایت نماید.

۵-۲-۵. وضع عادلانه زندان و رفتار انسانی زندانبانان

منظور از وضع عادلانه زندان، برخورد عادلانه با زندانبانان است. این امر وقتی متصور خواهد بود که انسان‌های خوب، تعلیم‌یافته، آگاه با چالش‌های زندان، حکمت‌ها و فلسفه‌های آن به حیث کارمند، وجود داشته باشند و حکمیانه با زندانبانان رفتار نمایند. به مثابه طیب حاذقی که می‌داند چگونه با بیمار برخورد کند. اولین چیزی که روی فرد زندانی تأثیر مثبت می‌گذارد، اخلاق نیکو و رفتار حکمیانه و پس از آن پاسخگویی به نیازهای مادی و روزمره زندانبانان است.

احسان چه قولی و چه عملی، در حالات عادی، انسان‌ها را به سوی خود می‌کشاند؛ چنانکه گفته‌اند: «الانسان عبید الاحسان» انسان در گرو احسان است. این امر در رابطه به زندانبانان بیشتر صادق است تا مردمان عادی و سبب تأثیرپذیری و اصلاح وی خواهد شد. همان‌طوری که قبلاً اشاره شد، در زندان همه حالات زندگی عادی باید رعایت شود، زندانی باید بتواند با بیرون از زندان، تماس داشته باشد یا از طریق ملاقات یا به وسیله نامه، در غم و شادی اقارب و خویشاوندان خود تحت مقررات خاص شرکت کند. زمینه وصول غذا و لباس متناسب و مصارف متعادل برای زندانی مهیا گردد. زندانی باید در جای قرار داشته باشد که مانند یک زندگی عادی دوران محکومیت را سپری نماید؛ اما متأسفانه در زندان‌های کنونی برخی زندانبانان و کارمندان زندان، نه تنها از این ویژگی‌های اخلاقی، برخوردار نیستند، بلکه خودشان حقوق زندانبانان را نقض می‌کنند.

۵-۲-۶. تفریح و سرگرمی

یکی دیگری از راهکارهای بهبود وضع زندان تفریح و سرگرمی است. تفریح و سرگرمی مانند انواع ورزش‌ها چنان‌که در بیرون از محبس از جرائم و گناهان و افکار پوچ باز میدارد، در زندان نیز خاصیت بازدارندگی دارد.

نتیجه گیری

۱. دین اسلام الگوهای متعدد را برای اصلاح و بازپروری مجرمین معرفی کرده است که این الگوها هم در جلوگیری از جرم نقش دارد؛ مانند مجازات علنی مجرم، و هم در رسیدن حق به حقدار مؤثر است.
۲. فلاسفه حقوق کیفری و جرم شناسان معاصر، روش های مختلفی، مانند تدابیر ضمن مجازات و روش های اصلاحی غیر کیفری را در صورت مؤثر نبودن زندان، برای مجرمان که از جایگاه اجتماعی بالاتری برخوردارند و یا میزان خطرناک بودنشان کمتر است پیشنهاد می کنند که می توان از آنها به عنوان روش های درمان نیز یاد کرد.
۳. قوانین موضوعه افغانستان از جمله قانون اساسی از کنار پیشگیری از جرم و اصلاح و تربیت مجرمان ساده رد نشده و در مواردی، هرچند بطور غیر مستقیم، به آن پرداخته است که از جمله می توان به ماده سیزدهم اشاره کرد.

فهرست منابع و مآخذ

قرآن کریم.

۱. ابن فارس، ابی الحسین احمد بن ذکریا (۱۹۷۹). معجم مقیاس اللغه، بتحقیق و نظر عبدالسلام محمدهارون، بی‌جا، دار الفکر.
۲. بیهقی، احمد، شعب (۱۴۲۳). الایمان، ج ۱، مکتبه الرشد بالرياض بالتعاون مع الدار السلفیه، بیومیای بالهند.
۳. خلیلیان، محمد (۱۳۸۰). داستان‌های اخلاقی ادبیات فارسی، تهران: دانشگاه تهران.
۴. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۴). لغت‌نامه دهخدا، ج ۲، تهران: دانشگاه تهران.
۵. زبیدی، سید محمد مرتضی‌الحسنی (بی‌تا). تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۶.
۶. علی‌محمدی، مرتضی، (۱۳۹۶). پیش‌گیری از جرم و آموزه‌های اسلامی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق.
۷. عمید، حسن، (بی‌تا). فرهنگ عمید، تهران: نشر جاودان.
۸. قانون اساسی، ۲ دلو ۱۳۸۲.
۹. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۵). فلسفه حقوق، ج ۱، تهران: میزان.
۱۰. کود جزای افغانستان، ۱۳۹۶.
۱۱. میرخلیلی، سید محمود (۱۳۸۳). پیشگیری وضعی از نگاه آموزه‌های اسلام، مجله فقه و حقوق.